



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# فقر و اثر آن در احکام شرعی

رساله ماستری

محصل: محمد ناصر "ابراهیمی"

استاد رهنما: دکتور نجیب الله "صالح"

سال ۱۴۰۰ هـ ش - ۱۴۴۳ هـ ق



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معیشت امور علمی

# فقر و اثر آن در احکام شرعی

رساله ماستری

محصل: محمد ناصر " ابراهیمی "

استاد رهنما: دکتور نجیب الله " صالح "

سال: ۱۴۰۰ هـ ش - ۱۴۴۳ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترم محمد ناصر ولد محمد ابراهیم ID: 98-643-SH-MSF-98-643 محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: فقر و اثر آن در احکام شرعی به روز چهار شنبه تاریخ ۷/۳۱/۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۷۵ (نمره به عدد) هفتاد و پنج (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالله حقیار	عضو هیات	
۲	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

## اهدا

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

- ۱- این رساله را در قدم نخست به رهبر محبوب مان و به بهترین انسان ها پیامبرما محمد (صلی الله علیه وسلم) اهداء می نمایم .
- ۲- به یاران فداکار پیامبرما محمد (صلی الله علیه وسلم) و به تمام اهل بیتش که صادقانه روش زندگی پیامبرمحمد (صلی الله علیه وسلم) را تعقیب کردند، اهداء می نمایم.
- ۳- همچنان رساله خویش را برای والدین گرامی ام که واقعاً در قسمت پرورش و تعلیم بنده لحظه تغافل ننموده اند، اهداء می نمایم.
- ۴- همچنان برای تمام اساتید عالیقدرم، که در حقیقت هر یک شان حیثیت پدر معنوی در زندگی بوده اند، اهداء می نمایم.
- ۵- و در اخیر برای تمام دعوتگران گه لحظه به لحظه در فکر رشد روحی و معنوی جوانان این سرزمین بشکل حقیقی و واقعی هستند و عملاً در این قسمت سعی و تلاش دارند، اهدا می نمایم .

## سپاس گزاری

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ).<sup>(۱)</sup>

ترجمه: کسی که پاس داری نعمت مردم را نکند هیچگاه سپاس گزاری نعمت خداوند متعال را نخواهند کرد.

از این حدیث رسول معظم اسلام، جا دارد تا از تمام کسانی که به نحوی در پیشبرد مرحله ماستری و تحریر، فصل بندی، جمع آوری مواد، و وسائل نوشتاری و غیره این رساله همکاری ام نمودند سپاس گزاری نمایم.

نخست از وزارت تحصیلات عالی کشور سپاس گزاری می کنم که، با ایجاد این زمینه آموزشی ما را یک گام دیگر به ترقی علمی نایل ساخت.

دوم از ریاست پوهنتون سلام اظهار سپاس می نمایم که، با ایجاد فضای پر آسایش آموزشی در این زمینه ما را یاری رسانیدند.

سوم از پوهنخی شرعیات قدر دانی می نمایم که، اساتید و کادرهای علمی خود را در اختیار ما گذاشتند و این زمینه تحصیلی را برای ما فراهم نمودند.

چهارم از بورد ماستری سپاس گذار هستم که همیشه وقت خود را در اختیار ما گذاشته و با ایجاد فضا، صنف و دیگر وسائل تحصیلی این زمینه را بر ما مساعد ساختند.

و در اخیر از تمام کسانی که در زمینه اكمال این رساله بامن همکاری نمودند سپاسمندم و به خصوص از استاد رهنمایم استاد فرزانه و عالی قدر کشور مان جناب " **دکتور نجیب الله** " **صالح** " که خالصانه و صادقانه در طول این قدر مدت با اخلاق نیکو استقبال و رهنمایی ام کردند، بسیار متشکر و سپاس گزارم.

---

<sup>۱</sup> - مسند احمد، ج ۱۷، ص ۳۸۰ این حدیث صحیح لغیره گفته شده.

## خلاصه بحث

این بحث که زیر عنوان " فقر و اثر آن در احکام شرعی " نوشته شده یک بحث مهم می باشد که هدف اصلی آن جستجوی احکام فقر در شریعت اسلام است ، این قضیه را به تفصیل بحث نموده ام، عناوین و قضایای کلان که درین بحث مناقشه شده است قرار ذیل می باشد:

الف. فصل اول، از کلیات بحث شده عبارت از مفهوم فقر، فقیر در اصطلاح ، اثر فقر در زکات، اثر فقر در احکام حج، اثر فقر در کفارات ، اثر فقر در عقیقه و قربانی بحث صورت گرفته است.

ب. فصل دوم اثر فقر در نکاح ، اثر فقر در نفقه ، اثر فقر در نفقه زوجه ، اثر فقر در نفقه اقارب ، اثر فقر در دیت ، اثر فقر در حد سرقت ، نتیجه گیری ، پیشنهادات ، فهرست آیات ، فهرست احادیث ، اعلام مراجع و مصادر بحث صورت گرفته است.

ج. در اختتام این بحث میخوام مهمترین نتایجی که به بحث ما را می رساند رانیز بیان نمایم که قرار ذیل است:

نتیجه عمومی:

۱- اهتمام فقهاء به احکام فقر در ابواب مختلف فقهی ظاهر گردیده است، چه در عبادات باشد و یا در معاملات.

۲- آن احکام بیانگر این است که، فقر تاثیر واضح در احکام دارد، وغالبا، تاثیرات آن مثبت بوده وبویژه در چیزهای که مربوط به حقوق الله باشند، مثل: عبادات بدنی، حدود، وکفارات.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه اجمعین.

## فصل اول

### اثر فقر در زکات

- تعریف لغوی فقر ..... ۵
- تعریف اصطلاحی فقر ..... ۵
- مبحث اول: اثر فقر در زکات ..... ۶
- مطلب اول: شرایط فقیری که به او زکات داده می شود ..... ۶
- مطلب دوم: مقداریکه از زکات مال برای فقیر پرداخت میگردد ..... ۹
- مطلب سوم: حکم پرداخت زکات برای یک فقیر ..... ۱۱
- مطلب چهارم: حکم دادن زکات برای فقیر قوی وقادر بر کار کردن ..... ۱۳
- مطلب پنجم: دادن زکات مال برای فقیر غیر مسلمان ..... ۱۵
- مطلب ششم: دادن زکات برای کسی که فکر کرده که فقیر است ..... ۱۷
- مطلب هفتم: اثر فقر در احکام صدقه فطر ..... ۲۰
- مبحث سوم: اثر فقر در احکام حج ..... ۴۰
- مطلب اول: اثر فقر در استطاعت ..... ۴۰
- مطلب دو: اثر فقر در اعتداء بر نسک ..... ۴۷
- مبحث چهارم: اثر فقر در کفارات ..... ۵۶
- مطلب اول: اثر فقر در كفاره جماع در روز ماه رمضان ..... ۵۷
- مطلب دوم: اثر فقر در كفاره قتل ..... ۵۸
- مطلب سوم: اثر فقر در كفاره سوگند ..... ۶۱
- مبحث پنجم: اثر فقر در عقیقه و قربانی ..... ۶۴
- مطلب اول: اثر فقر در عقیقه ..... ۶۴



مطلب دوم: اثر فقر در قربانی: ..... ۷۲

## فصل دوم

### اثر فقر در احکام خانواده

مبحث اول: اثر فقر در نکاح..... ۷۸

مطلب اول: وقتیکه توان نکاح را به زن آزاد نداشته باشد..... ۷۸

مطلب دوم: اثر فقر در کفایت در نکاح..... ۸۰

مبحث دوم: اثر فقر در نفقه..... ۸۴

مطلب اول: اثر فقر در نفقه زوجه..... ۸۴

مطلب دوم: اثر فقر در نفقه اقارب..... ۹۱

مبحث سوم: اثر فقر در عقوبات جنایات و حدود..... ۹۵

مطلب اول: عفو ولی از قصاص به دیت وقتی که محجور علیه فقیر باشد... ۹۵

مطلب دوم: اثر فقر در دیت..... ۹۶

مبحث چهارم: اثر فقر در حد سرقت..... ۱۰۰

نتیجه گیری ..... ۱۰۲

پیشنهادهات..... ۱۰۴

فهرست آیات های قرآنی..... ۱۰۵

فهرست احادیث نبوی..... ۱۰۶

فهرست اعلام:..... ۱۰۷

فهرست مصادر و مراجع..... ۱۰۸

## مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. وبعد:

الله متعال میفرماید: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ (سوره سجده رقم آیه (۵) .

ترجمه : خداوند ( تمام عالم هستی را ) از آسمان گرفته تا زمین ، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است.

## اهمیت موضوع

قسمیکه میدانیم اهمیت هر علم از موضوع آن دانسته میشود فقر و احکام مرتب بر آن در فقه و شریعت یک موضوع خیلی ارزش مند است که باید همه مردم دست یکی کنند و در برابر فقر ایستاده گی کنند و فقر را از جامعه اسلامی بردارد و شریعت اسلامی زکات و صدقات را واجب نموده تا فقر از جامعه برداشته شود زیرا یکی از اهداف شریعت اسلامی هم همین است که به فقرا در جامعه توجه صورت گیرد و در این مورد دانستن حال فقیر لازم و حتمی است که قرآن کریم در مورد این ها چه حکم میکند. بیان نمودن حال فقراء و اینکه چگونه علاج گردد تا اینکه یک جامعه عاری از فقر داشته باشیم .

بیان اینکه کارکردن اولین راه خلاصی از آفت فقر است اینکه خوردن ، نوشیدن ، و پوشیدن مسلمانان تابع ضوابط شرعی میباشد و هیچگاه اجازه تخطی و پامال کردن آن را ندارد بنا براین بر هر مسلمان لازم است تا خوردنی و نوشیدنی خویش را به دستان خویش تهیه نمایند تا در سایه دستورات شرع به کسب حلال و دوری از حرام جامه عمل ببوشد. البته اتکا به تولیدات داخلی عامل موثر چند بعدی در رشد غنا مندی کشور میباشد.

بیان سهم گیری در تطبیق فریضه زکات که اساسی ترین علاج در از بین بردن فقر است.

بیان عدل که یکی از اساسی ترین ضرورت حیات فرد است.

بیان اثر تربیه روحی اغنیا و فقراء در قرآن کریم.

تشویق و ترغیت کردن جوانان به فراگیری علم و یادگیری کسب حلال و مشروع در غنا مندی و علاج فقر.

## اسباب اختیار موضوع

الف. اولین سببی که موضوع را اختیار نمودم این است که، انگیزه که من داشتم من را وادار بر این ساخت که در مورد فقر و اثر آن در احکام شریعت چیزی بنویسم. ب. تشویق اساتید دوره ماستری بنده و همصنفانم بر این که باید در نوشتن پایان نامه های تان عناوین بکر و کار بُردی را انتخاب نمائید تا برای خود و جامعه تان مفید واقع شود. و من همین موضوع را به پیش خود موضوع کار بُردی و نو فکر کرده انتخاب نمودم.

ج. سبب اخیر اینکه برای هر فارغ التحصیل از دوره ماستری لازم است که تا به عنوان یک دست آورد علمی در مقطع ماستری باید یک موضوع را تحقیق نماید من این موضوع را لازم دیده انتخاب نموده ام.

## سوالات اصلی:

۱. عوامل ایجاد فقر در جامعه کدام اند؟
۲. راه های از بین بردن فقر کدام اند؟
۳. رهنمود قرآن کریم برای اغنیا در از بین بردن پدیده فقر کدام ها اند؟
۲. ترغیب نمودن مسلمانان به ویژه نسل جوان که رول ارزنده رادارند در ساختار جامعه اسلامی به دور از فقر؟
۳. قلت بحث در این زمینه خصوصا به زبان دری و پشتو از جمله موارد است که به اهمیت این موضوع می افزاید؟

## پیشینه تحقیق:

در مورد فقر در قرآن کریم که به شکل تفسیر موضوعی تحریر شده است یک اندازه تحقیقات صورت گرفته که بیشترین آن به زبان عربی است و این موضوع فقر در بعضی جاها بحث گردیده است. مثلاً الفقر فی القرآن الکریم جداولت گردیده است. و تاجیکه بنده در این مورد معلومات قاصر که دارم به زبان فارسی در مورد کتابی و جود ندارد لذا ضرورت تحقیق از جمله رسایل که در این موضوع تحریر شده است عبارت انداز:

- مشکلة الفقر و کیف عالجهما الإسلام / از دوکتور یوسف قرضاوی .
- الفقر فی القر الکریم/ از محمد بهاوالدین الضبانى .
- الإسلام و التنمية الاجتماعية / از دوکتور محسن عبدالحمید.
- مصرع الفقر فی الإسلام/ از علی سخاتہ رزق.
- الفقر فی القرآن الکریم اثره علی الفرد/ از وحید معیوف عبد محمد.

## مواد و روش تحقیق

راجع به مواد این رساله باید گفت که، در این رساله کوشش به خرج دادیم تا فقر و اثر آن در احکام شریعت را از بطن کتب معتبر و قابل اعتماد و قدیمی و جدید چون (اثر فقر فی الاحکام شرعی ابن عبد البر، مشکله الفقر و کیف عالجهما السلام/ از دوکتور یوسف قرضاوی، مصرع الفقر فی الإسلام/ از علی سخاتہ رزق، البحر الرایق شرح کنز الدقایق، زین الدین ابن نجیم، دارالمعرفة بیروت، جامع الاحکام الفقیة للقرطبی، الفقر فی القر الکریم/ از محمد بهاوالدین جمع آوری نموده نقل نمایم .

روشی که در این رساله از آن استفاده نموده ام، روش کتاب خانه ای، در اخیر نتایج بدست آمده از هر بحث به شکل شماره وار بیان شده است. در ترجمه آیات این رساله از تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل استفاده شده است، لیکن بعض از موضوعاتی را که به این موضوع رابطه مستقیم داشت از تفاسیر معتبر دیگر نقل نموده ام، اما این موارد خیلی کم است. احادیث نیز صحت و سقم آن بیان گردیده است .

این رساله دارای پاورقی وزیر نویس می باشد، در پاورقی کوشش شده است که، اول اسم مشهور ذکر شود، بعد از آن اسم مکمل نویسنده و بعداً اسم کتاب محقق، سال طبع، شماره و مکان طبع ذکر شود، در پاورقی به اندازه ضرورت فقها و نویسندگان معرفی گردیده است.

### مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)

در مورد نوشتار این رساله مشکلات فراوانی را متقبل گردیده ام. الف. بارها به کتاب خانه های پوهنتون سلام، کتاب خانه ی عامه، کتاب خانه ی رسالت و دیگر کتاب خانه های شهر و سایت های اینترنتی برای دریافت مواد مراجعه کردم تا مواردی را راجع به فقر و اثر آن در احکام شریعت دریافت نمایم. ب. در مورد این رساله باید گفت که، خیلی محدود و منحصر است، در این رساله تنها روی فقر و اثر آن در احکام شریعت بحث صورت گرفته است. و در حد اخیر کوشش شده تا از محدوده ی این بحث بیرون نشوم تا مواد اصلی در این مورد از منابع اصلی آن به طور درست بدست آید.

در نوشتن این بحث از جهد و تلاش بشری خویش کار گرفته ام، ولی چونکه این یک جهد بشری است و هیچ وقت ممکن نیست که جهد بشری به ویژه که از طرف یک طالب علمی که نو آموز است صورت می گیرد تکمیل بوده باشد، ولی من از هیچ تلاشی دریغ نه ورزیده ام، بناء از اعضای محترم هیئت ژوری و همه خواننده های محترم خواهشمندم که نواقصی را که درین بحث می بینند - که حتماً وجود دارد - با من شریک سازند تا آن را اصلاح نموده و یک بحث خوب تر را به جامعه تقدیم نمایم این جهد بشری من بود چیزی که در آن صحیح و درست به توفیق الله متعال می باشد، و چیزی که نادرست است از تقصیر خود من است و شریعت الهی از آن مبرا است.

و سبحانک اللهم و بحمدک نشهد ان لا اله الا انت نستغفرک و نتوب الیک

## فصل اول

### اثر فقر در زکات

#### تعریف لغوی فقر

**فقر در لغت** : عبارت از چیزی بی ارزش را گویند متضاد این کلمه غنی است (۱). عبارت است از نداشتن مال و یا قلت آن در نزد انسان و یا آنچه که در امرار حیات خود ضرورت دارد خواه این مال در نزدش هیچ وجود نداشته ، یا کم باشد ، یا کفایتش را نکند ضد فقر غنا است. (۲)

#### تعریف اصطلاحی فقر

ابوحنیفه (رح) میگوید : که فقر از نگاه شرع عبارت از عدم داشتن ملک نصاب و تعریف غنا عبارت از داشتن ملک نصاب است .  
نصاب در شریعت اندازه ای را گویند که اگر مال به آن اندازه برسد زکات واجب میگردد (۳).

---

۱ - القاموس المحيط ، مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروز آبادی ، دار الجیل بیروت لبنان ج ۲/ ۲ .

۲ - بیان ، سید جان ، . درمان فقر از نگاه قرآنکریم ، مترجم : رحمت الله احمدی ، چاپ دوم ۱۴۲۶ هجری قمری ، ص ۱۰ .

۳ - قرطبی ، ابی عبد الله محمد بن احمد . الجامع لاحکام القرآن، سال چاپ ، ۱۴۲۹ هجری قمری ، ج ۸ ، ص ۱۷۳-۱۷۲ .

## مبحث اول : اثر فقر در زکات

### مطلب اول: شرایط فقیری که به او زکات داده می شود

#### شرط اول : اسلام

اجماع امت است که دادن زکات مال برای غیر مسلمان جایز نیست ، به دلیل حدیث که از معاذ (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) برایش گفت : « اعلمهم ان عليهم صدقة تؤخذ من اغنيائهم و ترد علی فقرائهم »<sup>(۱)</sup>. برای آنها بفهمان که در مال آنها زکات است که ، از مال داران گرفته و به فقیران داده خواهد شد.

حدیث فوق برای این مسله دلیل است که محل مصرف آن را فقراء مسلمان گفته چون که در لفظ اغنيائهم ضمیر (هم) راجع به اغنياء مسلمانان است همانطور در لفظ فقرائهم ضمیر (هم) راجع به فقیران مسلمانان است. اگر زکات از مسلمان غنی گرفته نشود برای مسلمان فقیر داده نمی شود.

#### شرط دوم: آزاد باشد

میان اهل علم هیچ اختلافی وجود ندارد که، زکات مال برای مملوک داده نمی شود، زیرا مملوک آن را نزد خود نگاه نمی کند، بلکه آن را گرفته به سید خود می سپارد، چون نفقه مملوک بالای سید واجب است، بناء مملوک نسبت به غنا بودن مالک غنی است، اگرچه مالک وی فقیر هم باشد<sup>(۲)</sup>.

---

۱ - أخرجه البخاری فی وجوب الزکاة ، من کتاب الزکاة و فی باب بعث آبی موسی و معاذ الی الیمن قبل حجة الوداع من کتاب المغازی ، صحیح البخاری ۱۳۰/۲ ، ۱۵۸ ، ۲۰۴/۵ ، ۱۴۰/۹ ، و مسلم فی باب ادعاء الی الشهادتین و شرائع الاسلام من کتاب الایمان ، صحیح مسلم ۵۰/۱ - ۵۱ .

۲ - حاشیة ابن عابدین ۳/۳۱ .

## شرط سوم: هاشمی نباشد

علماء اجماع دارند که زکات فرضی بالای بنی هاشم حرام است (۱) و دلیل آن قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است که می فرماید: (إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ) صدقه مناسب بنی هاشم نیست زیرا آن چرک مال مردم است.

و همچنان حدیث ابوهریره (رضی الله عنه) است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یک دانه خرما را از مال صدقه از دست حسن (رضی الله عنه) گرفت و برایش گفت: کخ کخ تا که آن را از دهانش بیرون اندازد و برایش گفت که آیا نمی دانی ما مال صدقه را نمی خوریم؟ (۲).

اما غلام هایی را که بنی هاشم آزاد کرده باشد، نیز زکات بر آنها حرام است، (۳) به دلیل حدیث ابورافع که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شخصی را از بنی مخزوم بخاطر جمع آوری زکات فرستاد، او شخص به ابورافع گفت، همراه من برو تا برای توهم سهمی به خاطر جمع آوری صدقات داده شود، ابورافع گفت: نمی روم، تا نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) رفته پیرامون موضوع سوال نکنم، ابورافع نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) رفته از ایشان سوال کرد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (إِنَّا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ وَإِنْ مَوَالِي الْقَوْمِ مِنْهُمْ) (۴). صدقه برای ما حلال نیست و غلام های آزاده شده توسط قومی از جمله آنها شمرده می شوند.

زیرا بنی هاشم، از روی عصبیت وارث آنها می شوند، بناء دادن زکات برای آنها مثل: بنی هاشم جایز نیست.

---

۱- رواه مسلم ، من كتاب الزكاة صحيح مسلم ۷۵۴/۲.

۲- اخرجه البخاری فی باب ما يذكر فی الصدقة النبوی صل الله علیه وسلم ، من كتاب الزكاة ، صحيح البخاری ۱۵۷/۲.

۳- بدائع الصنائع ۲۴۹/۲.

۴- اخرجه ابو داود فی باب الصدقة علی بنی هاشم من كتاب الزكاة سنن ابی داود ۳۸۴/۱، وقال حدیث حسن صحیح .



### شرط چهارم: شخصی که نفقه آن بالای زکات دهنده لازم باشد

شخصی که برایش از زکات مال داده می شود از جمله کسانی نباشد که نفقه آن بالای زکات دهنده لازم بوده و منفعت املاکی میان پرداخت کننده و گیرنده وجود نداشته باشد.<sup>(۱)</sup>

جمهور علماء بر این نظر هستند که دادن زکات مال برای پدر و مادر و همچنان پدرکلان و مادر کلان و غیره جایز نیست، و همچنان دادن زکات مال برای اولاد و پایان تر از آنها جایز نیست در صورتی که نفقه آنها بالای پرداخت کننده واجب باشد، زیرا زکات برای کسی داده می شود که نیازمند باشد، و این اشخاص نیازمند نیستند، باوجود وجوب نفقه بر آنها، چون دادن زکات آنها را غنی می سازد، و وجوب نفقه بالای شخص زکات دهنده ساقط گردیده و منفعت آن بر زکات دهنده بر می گردد، پس گویا زکات خود را به خود بر گردانیده است.<sup>(۲)</sup>

اما باقی اقارب که نفقه آنها بالای زکات دهنده واجب نیست، دادن زکات برای آنها جایز است، بخاطر انتفاء معنایی که قبلاً در مورد والدین ذکر گردید، پس آنها مثل اجنبی می باشند.

علماء اجماع دارند که دادن زکات برای زوجه جایز نیست، زیرا نفقه زوجه به دوش زوج بوده و از دادن زکات مستغنی است.<sup>(۳)</sup>

### دادن زکات مال از سوی زوجه برای زوج میان علماء اختلاف وجود دارد:

#### قول اول:

دادن زکات مال زوجه برای زوج جایز نیست، این قول احناف است<sup>(۴)</sup> و در یک روایت نزد حنابله نیز چنین است<sup>(۵)</sup>.

---

۱ - جامع الاحکام الفقیة للقرطبی ۳۳۵/۱.

۲- المغنی ۱۰۰/۴ ، البدائع ۴۹/۳ .

۳ - جامع الاحکام الفقیة للقرطبی ۳۳۵/۱ ، الاختیار ۱۲۰/۱ ، المغنی ۹۸/۴ .

۴ - الاختیار للموصلی ۱۲۰/۱ ، الانصاف للمرداوی ۲۶۱/۳ .

۵ - المغنی ۱۰۰/۴ ، الإنصاف للمرداوی ۲۶۱/۳ .

## قول دوم:

دادن زکات از سوی زوجه برای شوهر جایز است.

قول شوافع (۱) قول صحیح حنابله (۲) و همچنان مذهب ابن حزم است (۳)  
دلیل آنها قرار ذیل است.

زینب همسر عبدالله بن مسعود (رضی الله عنهم) گفت: ای پیامبر خدا شما امر به دادن صدقه نمودید و من مقداری زیورات دارم، خواستم آن را صدقه کنم، اما عبدالله بن مسعود فکر کرد که ایشان همراه پسر شان حق دار تر اند، که برایشان صدقه کنم، نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (صدق ابن مسعود زوجك وولدك أحق من تصدقت به عليهم) (۴)  
عبدالله بن مسعود درست گفته است، شوهر تو با فرزندت حق دارتر اند که تو برای آنها صدقه کنی.

ممکن این قول راجع تر باشد نسبت به قوت استدلال این حدیث صحیح، در مقابل تعلیل های که در مقابل نص وجود دارند.

## مطلب دوم: مقداریکه از زکات مال برای فقیر پرداخت میگردد

علماء در این مسله بر سه قول اختلاف کرده اند:

### قول اول:

از زکات مال برای فقیر نباید از دوصد درهم (یعنی به اندازه نصاب نفوذ) زیاد پرداخت گردد، اگر کسانیکه عیال داری این زن را می کنند از قبیل: زوجه و اولاد جایز است که هر یکی از آنها به مقدار این نصاب بگیرند، بیشتر از آن مکروه است و بیشتر از آن برایشان پرداخت گردیده باشد جایز است، و این قول احناف است (۵).  
اما جمهور فقهاء میگویند:

آن شخص بعد از ثبوت ملکیت غنی شمرده می شود، اما قبل از آن فقیر بود، پس صدقه به دست فقیر افتاده و آن جایز است، و اکنون با مالک شدن آن غنای وی ثابت

۱ - السیل الجرار للشوکانی ۶۷/۲ .

۲ - الإنصاف للمرداوی ۲۶۱/۳ .

۳ - المحلی ۲۷۶/۴ .

۴ - روه البخاری باب الزکاة علی الأقارب ، صحیح البخاری ۱۴۹/۲ .

۵ - رد المختار لابن عابدین ۳۰۳/۳ .

گردیده است، قبض مال در ثبوت ملک شرط است، بناء مال را قبض می کند، سپس مال مقبوض را قبض نموده و غنی می گردد، زیرا کسی که از آن منتفع میگردد همان شخصی است که، غنی است (۱).

### قول دوم :

برای فقیر به اندازه کفایت یک سال از زکات مال داده می شود، اگر از نصاب هم بیشتر باشد و یا با دادن زکات مال فقیر غنی گردد، و همچنان بیشتر از کفایت یک ساله هم برایش داده نمی شود اگرچه از نصاب زکات هم کمتر باشد. این قول مالکی ها (۲) قول حنابله (۳) تا ضمانت زنده گی و خانواده آن را کند.

### قول سوم :

به فقیر به اندازه کفایت زندگی اش داده می شود، بنابر این آنچه که موجبات نیاز او بوده و نیاز او را برطرف کند برایش داده می شود، و آنچه که برای پرداخت دوباره زکات نیازی به او ندارد ، داده می شود. این قول شوافع است (۴).

قول قابل اعتماد در نزد آنها غالبان محدود کردن عمر است، آنها میگویند: هدف غنی ساختن آن شخص است، و به جز پرداخت زکات مال وی غنی نمی شود، و اگر عمر وی زیاد شد پس سال به سال برایش پرداخت می گردد، زیرا بالای آن هیچ حد زیادت وجود ندارد، اما کسی که صاحب حرفه خوبی می شود که برایش کفایت می کند، قیمت سامان آلات حرفوی وی پرداخت میگردد، اگرچه از حد نصاب هم زیاد شود، و یا تجارت می کند، پس به اندازه رأس مال برایش داده می شود که فایده آن برایش کفایت کند، البته عادت شهر وی در نظر گرفته می شود، و این نظر به اختلاف اشخاص و نواحی فرق می کند.

### قول راجح:

قول راجح احتمالاً (والله اعلم) این است که، فقراء بر دو نوع تقسیم می شوند: نوع اول: کسی است که، توانایی کار را دارد، کار می کند، و کفایت زنده گی اش می شود، مثل: صانع، تاجر و مزارع، اما سامان آلات کاری وی کم است، در این صورت

۱ - بدائع الصنائع للکاسانی ۴۸/۲ ، رد المختار لابن عابدین ۳۰۳/۳ ، الهدایة شرح بداية ۱۳۸/۹ .

۲ - جامع الأحكام الفقیة للقرطبی ۳۳۴/۱ .

۳ - الإنصاف للمرداوی ۲۳۸/۳ .

۴ - روضة الطالبین للنووی ۱۸۶/۲ .

از زکات مال به اندازه عمر وی برایش پرداخت می‌گردد، به اعتبار این که قیمت آلات حرفوی وی و همچنان زمین زراعتی و غیره برایش مهیا گردد. نوع دوم: کسی است که، از کسب و کار عاجز است، مثل: مریض مزمن، نابینا و یا مشابه آن باشد، برای این چنین اشخاص از زکات مال به اندازه کفایت یک ساله پرداخت می‌گردد، و این به مثابه تنخواه پرداخت می‌گردد، در صورتی که ترس اسراف از وی وجود داشته باشد. اما محدود کردن آن به نصاب، جوابش این است که، در نص معین تحدید وارد نشده است.

### مطلب سوم: حکم پرداخت زکات برای یک فقیر

میان علماء در این مسئله اختلاف است، و در این اختلاف دو قول وجود دارد:

#### قول اول:

جواز دادن زکات برای یک فقیر

جمهور علماء احناف (۱) مالکی ها (۲) و حنابله (۳) آن را جواز می‌دانند و از آیات ذیل استدلال نموده اند:

۱- الله متعال می‌فرماید: {إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ... } (۴).

۲- حدیث معاذ رضی الله عنه (اعلمهم أن علیهم صدقة تؤخذ من أغنيائهم وترد في فقرائهم) (۵) به آنها خبر بدهید که، بالای آنها صدقه است که، از اغنیاء گرفته شده و بر فقرا توزیع می‌گردد.

وجه استدلال به آیت و حدیث:

در آیت و حدیث فقط یک صنف ذکر شده است، و بجز آن یک صنف چیزی دیگر ذکر نگردیده است، زیرا مصرف زکات بالای همه واجب نیست، پس اقتصار بر صنف جایز است.

۱ - شرح فتح القدير لابن الهمام ۲/۲۶۹ - ۲۷۰.

۲ - بداية المجتهد لابن رشد ۱/۲۷۵، الكافي للقرطبي ۱/۳۲۷.

۳ - الإنصاف للمرداوي ۳/۲۴۸، المغني لابن قدامة ۴/۴۳۲-۴۳۳.

۴ - سورة البقرة آية رقم ۲۷۱.

۵ - بدائع الصنائع ۲/۴۶، المغني لابن قدامة ۴/۱۲۸.

۳- قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای قبیصه بن المخارق، وقتیکه باری می برداشت، نزد پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و از ایشان سوال می کرد، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: ای قبیصه! برخیز برو تا وقتیکه مال صدقه بیاید من امر می کنم برایت از مال صدقه که برایت داده شود.<sup>(۱)</sup>

۴- حدیث سلمه بن صخر بیاضی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) امر نمود که برایش از مال صدقه قومش برایش داده شود.<sup>(۲)</sup>  
وجه استدلال با دو حدیث سابق:  
اگر مصرف زکات بیشتر از یک صنف واجب می بود، دادن زکات مال برای یک صنف جایز نمی بود.

### قول دوم:

دادن زکات مال جایز نیست مگر برای سه نفر فقیر و یا بیشتر از آن.  
این قول شوافع<sup>(۳)</sup> و ابن حزم<sup>(۴)</sup> است.  
استدلال آنها:

قول الله متعال: { إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ... }<sup>(۵)</sup>.

وجه استدلال: الله متعال زکات را بسوی آنها به لفظ جمع اضافت نموده است، و اقل جمع سه است.

**مناقشه:** اضافت برای بیان آمده است، که آنها محل مصرف هستند، نه برای اثبات استحقاق آنها و لام در کلمه (للفقراء) برای اختصاص است.

### قول راجح:

شاید قول راجح (والله اعلم) قول اول است.

به دلایل ذیل است:

۱- قوی بودن استدلال آنها از آیت وحدیث، وحدیث دلیل است در این مورد.

۱- المغنی لابن قدامة ۱۲۹/۴، نصیب الرایة للزیلعی ۴۸۱/۲.

۲- أخرجه أبو داود فی باب فی الظهار من کتاب الطلاق سنن أبي داود ۵۱۳/۱، سنن ابن ماجه ۶۶۵/۱.

۳- المهذب ۵۷۲/۱، مغنی المحتاج ۱۹/۴.

۴- المحلی لابن حزم ۲۶۹/۴.

۵- سوره توبه آیه رقم ۶۰.

۲- اصحاب این قول دلیل آورده اند، مبنی بر اینکه مصرف زکات برای هشت گروه مستحب است، و از اختلاف خارج شدند، اما اصحاب قول دوم گفته اند: اگر از زکات مال برای دو نوع مردم داده شود، شخص سومی را هم در بر میگیرد.

### مطلب چهارم: حکم دادن زکات برای فقیر قوی وقادر بر کار کردن

علماء در این مسأله بر دو قول اختلاف دارند:

#### قول اول:

دادن زکات مال برای فقیر قوی که توانای کار کردن را دارد جایز است .

احناف (۱) مالکی ها (۲) قایل بر همین قول هستند.

در بدائع گفته است (۳) اگر فقیر قوی وقادر به کار کردن باشد، برایش گرفتن زکات مال جایز است.

در بلغة السالک گفته است (۴) دادن زکات مال برای شخص قادر به کار کردن وقتیکه فقیر باشد جایز است، و آنها از قول الله متعال استدلال کرده اند: { إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ... } (۵).

وجه استدلال:

شخصی که قادر به کار بوده وقوی باشد، آیه شامل حال آن می شود، چون لفظ آیه عام است، بناء آیه را بر عمومش محمول کرده می شود، مگر جایی که در آن خاص شده باشد (۶).

---

۱ - شرح فتح القدير لابن الهمام ۲۸۲/۳، البدائع للكاساني ۴۸/۲.

۲ - جامع الاحكام الفقهية للقرطبي ۳۱۸/۱.

۳ - البدائع ۴۸/۲.

۴ - بلغة السالک للصاوی ۴۳۰/۱.

۵ - سورة التوبة ، آية رقم (۶۰).

۶ - المنتقى للبايجي ۱۵۲/۲.

براین قول اختلاف شده است:

1- حدیثی که از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت شده است، که ایشان فرمود:  
(اعْلَمُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ وَتُرَدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ) (۱) به آنها بگوئید که بالای آنها زکات فرض است که از اغنیاء گرفته و در میان فقراء تقسیم میگردد.  
وجه استدلال:

فقیر قوی شامل فقراء است، بناء حدیث شامل آن نیز می شود.  
۳- فقیر قوی از جمله فقراء است، و فقراء محل مصرف زکات هستند، قسمیکه حقیقت حاجت موقوف بر آنها نمی شود، پس حکم بر دلیل می چرخد، و آن فقیر قوی فاقد نصاب است.

### قول دوم:

دادن زکات مال برای فقیر قوی که قادر به کار کردن است جایز نیست.  
این قول شوافع (۲) حنابله است (۳) آنها میگویند که این شخص به خاطر قوت کار کردن غنی است.  
استدلال آنها:

آنها به این حدیث استدلال کرده اند: (لاحظ فيها لغني ولا للقوى مكتسب). (۴) برای شخص فقیر که قادر به کار کردن است، در زکات مال هیچ سهمی نیست.  
وجه استدلال:

این حدیث دلیل است به عدم جواز دادن زکات مال برای فقیر قوی.  
براین قول اختلاف شده است:

این احادیث محمول بر ممنوعیت طلب و پرسش است، تا زجری باشد برای سوال کننده و محمول باشد بر کار کردن، آنها گفته اند: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آن حدیث را برای دو شخصی گفت که، سوال می کردن، گفت که اگر خواسته باشید از زکات مال برایتان می دهم، اما برای شخص غنی و شخص قوی که توانایی کار را داشته باشد سهمی نیست.

۱ - اخرجہ ابوداود فی باب من یعطی من الصدقة و حد الغنی ، سنن ابی داود ۳۷۹/۱ .

۲ - شرح فتح القدير ۲۸۲-۲۸۳ ، الهدایة للمیرغینای ۱۳۸/۱ .

۳ - کفایة الأخیار تقی الدین الدمشقی ، ص ۱۹۰ ، روضة الطالبین للنووی ۱۷۱/۲ .

۴ - اخرجہ ابوداود فی باب من یعطی من الصدقة و حد الغنی ، سنن ابی داود ۳۷۹/۱ .

## قول راجح:

ممکن قول راجح (والله اعلم) قول دومی است، و آن عبارت از عدم جواز پرداخت زکات مال برای فقیر قوی که قادر بر کسب و کار باشد، است، به دلیل حدیثی که آنها استدلال نموده اند، و آن در این مورد دلیل است، اما برای فقیر قادر بر کسب و کار شرایط ذیل در نظر گرفته می شود:

- ۱- اینکه کاری را که می خواهد انجام دهد آن را پیدا کند.
- ۲- اینکه کاری را که می خواهد انجام دهد حلال باشد.
- ۳- اینکه بر او کار بدون مشقت قادر بر انجامش باشد.
- ۴- اینکه برای او مناسب و متناسب به حالش باشد.

## مطلب پنجم: دادن زکات مال برای فقیر غیر مسلمان

میان علماء در این مسأله اختلاف است:

### قول اول:

نظریه اول این است که، دادن زکات مال برای کافر و ذمی بطور مطلق جایز نیست، زیرا این کار جنگ بر علیه اسلام است، و اهل کفر دشمنان خداوند(ع) و مسلمانان هستند، کسانی که قائل این قول هستند:

احناف<sup>(۱)</sup> مالکی ها<sup>(۲)</sup> شوافع<sup>(۳)</sup> حنابله<sup>(۴)</sup> و ابن حزم<sup>(۵)</sup> استند (۶) .

امام مالک گفته است: از زکات مال برای مجوسی، نصرانی، یهودی و غلام داده نمی شود، قسمیکه در کفارات فقط غلام مسلمان آزاد می شود، و همچنین از زکات مال جز مومنان کسی دیگر خورده نمی تواند.

در این مورد آنها به احادیث ذیل استدلال نموده اند:

- 
- ۱- حاشیه ابن عابدین ، ج ۳ ، ص ۳۰۱ .
  - ۲- المدونة الكبرى للإمام مالک ، ج ۱ ، ص ۳۲۷ .
  - ۳- روضة الطالبین للنووی ، ج ۱ ، ص ۱۸۴ .
  - ۴- المغنی لابن قدامة ، ج ۴ ، ص ۱۰۶ - ۱۰۷ .
  - ۵- ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم ، تذهب على المذهب الشافعی ثم انتقال إلى مذهب أهل الظاهر ، و الإحكام فی اصول الأحكام ، مال سنة ۴۵۶ هـ .
  - ۶- المحلی بالآثار لابن حزم تحقیق الدكتور/عبد الغفار سلیمانی البندری ،



۱- حدیث معاذ بن جبل (رضی الله عنه) زمانی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برایش گفت:  
( تُوخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ وَتُرَدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ )<sup>(۱)</sup>.

وجه دلالت حدیث: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) محل مصرف زکات مال را مخصوص فقراء مسلمان گفته است، قسمیکه وجوب آن را بالای اغنیاء قرار داده است.

۲- زکات چیزی است که پرداخت آن بالای مسلمان واجب بوده و بالای کافر واجب نیست، مثل: نفقه تا وقتی که قلب کافر برای اسلام نرم نباشد، پس نفقه در وقت حاجت برای کسی داده می شود که، قلبش برای اسلام نرم است.

### قول دوم:

مصرف زکات مال برای کفار جایز است، و این قول ابن سیرین، زهری و از علماء احناف امام زفر است.<sup>(۲)</sup> (۳).

امام زفر گفته است: دادن زکات مال برای ذمی جایز است، این قیاس است، زیرا مقصود از زکات اغناء فقیر محتاج از طریق تقرب بسوی الله بوده و با این کار حاصل گردید، و شاهد آن قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است که می فرماید:  
( وفي كل كبد رطب أجر ) مصرف در هر معده تر اجر است<sup>(۴)</sup>.

بناء دادن صدقه برای کافر اجر است، پس این از طریق قربت و نزدیکی داده شده و این صفت زکات است.

به قول زفر جواب داده شده است:

به طریق که این کلام به حدیث معاذ (رضی الله عنه) مردود است، زیرا در آن حدیث محل مصرف زکات مال را مخصوص مسلمانان قرار داده است، که به فقراء مسلمانان پرداخت می گردد، همان طوری که صدقه را مخصوص به اغنیاء مسلمانان قرار داده است، پس این حدیث تقاضای این را می کند که، صدقه مقصور بر فقراء مسلمانان است، و دادن آن به کفار جایز نیست.<sup>(۵)</sup>.

<sup>۱</sup> - اخرجه البخاری فی وجوب الزکاة - صحیح البخاری ۵/۲، ۱۵۸، ۱۳۰، ۲۰۴/۱۳۰، ۵۱-۵۰/۱ . و صحیح مسلم ۵۱-۵۰/۱ .

<sup>۲</sup> - زفر بن الهذیل بن فیس من اصحاب الإمام ابی حنیفة ومات سنة ۱۵۸ هـ .

<sup>۳</sup> - الإمام زفر و آراؤه الفقیة، ابی الیقطان عطیه الجبوری، ج ۱ ص ۲۲۹ .

<sup>۴</sup> - روه مسلم ۴۴/۷ .

<sup>۵</sup> - الإمام زفر و آراؤه الفقیة د. الجبوری ۱/۲۲۹-۲۳۰ .

## قول راجح:

قول راجح (والله اعلم) قول اول است، یعنی مصرف زکات مال برای کفار جایز نیست، و این بخاطر قوت دلیل آنها است که، به حدیث معاذ (رضی الله عنه) استدلال نموده زیرا آن حدیث در این مسأله دلیل است. ابو عبید میگوید: علماء دادن زکات مال را برای کفار مکروه دانسته اند، چون به نظر ما از روی سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای مسلمانان خاص است، و قتیکه صدقات مسلمانان را ذکر نموده و فرموده است (تؤخذ من أغنيائهم فترد في فقرائهم) از اغنیاء گرفته و به فقراء داده می شود. پرداخت زکات مال را برای فقراء مسلمانان واجب گردانیده است برخلاف سائر ملل، و این حدیث در این مسأله است.

۲- به قول دوم اختلاف شده است، زیرا آن مخالف حدیث معاذ (رضی الله عنه) است.

۳- چون صدقه عبادت است، و مصرف آن برای غیر مسلمان جایز نیست.

**مطلب ششم: دادن زکات برای کسی که فکر کرده که فقیر است، اما معلوم شد که غنی است.**

اگر زکات دهنده اشتباه کند و زکات مال خود را بدون اینکه دانسته باشد، برای کسی بدهد که هل مصرف صحیح زکات نیست، بعدا اشتباه برایش واضح می گردد، آیا زکات داده شده از طرف وی کفایت کرده و زکات از وی ساقط میگردد؟ و یا اینکه زکات بالایش دین باقی می ماند تا آنکه آن را در محل خود بر گرداند؟ اختلاف علماء در این مسأله دو قول است :

### قول اول :

دادن زکات برای کسی که فکر کرده که فقیر است، اما معلوم شد که غنی است، زکات وی صحیح بوده و اعاده زکات بالایش نیست، زیرا وی مطابق به توانش آن را داده است.

این قول ابوحنیفه و محمد ابن الحسن<sup>(۱)</sup> و یک روایت از امام مالک است<sup>(۲)</sup> و مذهب صحیح حنابله است<sup>(۳)</sup>.

۱ - تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق ۳۰۴/۱ . ردالمحتار ۳۰۳/۳ ، الهدایة للمیرغینانی ۱۳۸/۱ .

۲ - الكافی للقرطبی ۳۲۸/۱ .

۳ - والمغنی لابن قدامه ۱۲۶/۴ ، الإنصاف للمرداوی ۲۶۳/۳ .

استدلال آنها به دلایل ذیل است:

۱- حدیث معن بن یزید است که میگوید: (۱) پدرم گفت: مقداری از دینار خارج کن تا صدقه کرده شوند، آنها را برده در نزد شخصی در مسجد گذاشت تا آن ها را صدقه کند، من رفتم و آن ها را گرفته نزد پدرم آوردم، پدرم گفت که قسم به خداوند آنها برای تو نیستند (۲).

برخواسته این دعوا را نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بردم، ایشان فرمود: ای یزید برای تو همان ثوابی است که، نیت کرده ای، و برای تو ای معن چیزی است که گرفتی. براین دلیل اختلاف شده است:

زیرا ممکن است این صدقه نفلی بوده باشد، و دلیل این است که، وقتیکه احتمال وجود داشته باشد، استدلال ساقط می گردد. (۳).

جواب آن چنین داده شده است که کلمه (ما) در قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (لک ماتویت) عام است.

۲- حدیثی را که ابوهریره (رضی الله عنه) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت نموده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: شخصی گفت: من حتما صدقه می کنم، همراه صدقه خود خارج شد و آن را در دست شخص غنی داد، مردم صبح باهم گفتگو می کردند که، بالای شخص غنی صدقه شده است، نزد او شخص کسی آمد و گفت: صدقه تو قبول شده است، زیرا شاید شخص غنی عبرت گرفته و از مالی که الله متعال برایش داده است، صدقه کند. این حدیث متفق علیه است. (۴).

در دلیل دوم اختلاف شده است:

به خاطر این که این خبر متضمن یک قصه خاص است، که در آن بر قبول صدقه توسط رؤیای صادق است که به طور اتفاقی اطلاع داده شده است، پس دراین تعمیم حکم در کجا واقع گردیده است؟

جواب آن این است:

آمدن دلیل دراین خبر به امید استعفاف صورت گرفته است که، دلالت بر راهنمایی حکم است، بناء تقاضای ارتباط قبول را توسط این اسباب می کند:

---

۱ - رواه البخاری فتح الباری ۱۷۸/۳ .

۲ - المبسوط للسرخسی ۱۲/۳-۱۳ .

۳ - السیل الجرار للشوکانی ۶۹/۲ .

۴ - اخرجہ البخاری کتاب الزکاة ۱۳۷/۲، و مسلم فی باب ثبوت ۷۰۹/۲.

۳- بالای شخص زکات دهنده واجب است که، زکات مال خود را برای کسی مصرف نماید که، نزد وی فقیر باشد، و این کار را انجام داده است، بناء جایز است، مثل اینکه شخصی با تلاش قبله نماز خواند و سپس معلوم شد که، قبله بر خلاف او بوده است.

۴- فقیر و غنی از جمله کسانی اند که، اطلاع و شناخت به حقیقت آن ها مشکل است، چنانچه الله متعال می فرماید: { یحسبهم الجاهل أغنیاء من التعفف }<sup>(۱)</sup> جاهلان را فقیران از روی پاکدامنی غنی فکر می کنند. قسمیکه گاهی انسان از غنای نفس خود نمی داند چه جایی دیگران را بشناسد، و مکلفیت به حسب موضع آن ثابت می گردد، چنانچه الله متعال می فرماید: { لا یكلف الله نفسا إلا وسعها }<sup>(۲)</sup> الله متعال انسان را به اندازه توانش مکلف می سازد.

### قول دوم:

امام مالک (۳) امام شافعی<sup>(۴)</sup> و در یک روایت امام احمد (۵) و امام ابویوسف<sup>(۶)</sup> به عدم کفایت بودن این موضوع رفته اند، براینکه وقتیکه شخصی زکات خود را پرداخت نمود، و معلوم شد که، برای کسی که زکات مال خود را پرداخته است، به خاطر غناء مستحق نبوده است، در این صورت واجب از وی ساقط نشده است، بناء پرداخت زکات بر نمه باقی می ماند چون خطاء معلوم شده است، و باید آن را دوباره پرداخت نماید، قسمیکه اگر شخصی به آبی وضوء می گیرد و یا در لباسی نماز می خواند، سپس معلوم می شود که، آن نجس بوده و یا قاضی به اجتهاد خود چیزی را فیصله نمود و سپس برایش معلوم شد که، برخلاف دلیل بوده است.<sup>(۷)</sup>

---

۱ - سورة البقرة آية رقم (۲۷۳) .

۲ - سورة البقرة آية رقم (۲۸۶) .

۳ - السیل اجرار للشوکانی ۷۰/۲ .

۴ - الکافی للقرطبی ۳۲۸/۱ - الذخیرة ۱۵۱/۳ .

۵ - روضة الطابین للنووی ۱۹۹/۲، الاجماع محمد بن ابراهیم النیشاپوری.

۶ - الانصاف للمرداوی ۲۶۴/۳ ، -المغنی لابن قدامة ۱۲۶/۴-۱۲۷ .

۷ - الهدایة ۱۳۸/۱ ، المبسوط للسرخسی ۱۲/۳-۱۳ .

## قول راجع:

شاید قول راجع (والله اعلم) قول اول باشد نظر به دلایل ذیل:

- ۱- چون آنها به احادیث صحیح استدلال نموده اند بر خلاف قول دوم.
- ۲- به خاطر جواب دادن آنها که دلایل قول اول را نقد کردند.
- ۳- شخصی که تلاش نمود و سپس اشتباه و خطاء کرد و زکات خود را در جای درست مصرف نکرد معذور شناخته می شود و او از اشتباه پیروی نکرده است زیرا به اندازه توانش تلاش نموده است، و خداوند (ع) هیچ کسی را از توانش بیرون مکلف نساخته است.
- ۴- بالای شخص زکات دهنده واجب است که زکات مال خود را برای کسی مصرف نماید که، از نظر آن فقیر است و این کار را انجام داده است، بناء زکات وی جایز است، قسمیکه شخصی جهت قبله را تلاش نموده و نماز خواند سپس معلوم شد که بر خلاف جهت قبله نماز خوانده است .
- ۵- فقیر و غنی به اندازه وسعت اطلاع به حقیقت مکلف اند، خداوند (ع) میفرماید: {یحسب الجاهل اغنيا من التعفف} <sup>۱</sup> قسمیکه گاهی انسان غناء خود را نمی شناسد چه جائیکه فقیر شناخته شود، بناء تکلیف به اندازه وضعیت ثابت میشود، قسمیکه الله متعال میفرماید: {لا یکلف الله نفساً الا وسعها} <sup>(۲)</sup> .

## مطلب هفتم: اثر فقر در احکام صدقه فطر

### جزء اول: دفع زکات فطر توسط فقیر:

علما در مورد غنی و فقیر که متعلق به زکات فطر است به دو نظر اند:

### قول اول:

موسر کسی را گفته می شود که به مالک نصاب از طلا و نقره و یا قیمت نصاب طلا و نقره باشد که از ضرورت اصلی وی بیرون باشد، از قبیل: خانه، لباس، وسایل خانه اسب، سلاح غلام و خدمتگار داشته باشد .

۱- سورة البقرة آية رقم (۲۷۳) .

۲- سورة البقرة آية رقم (۲۸۶)

معسر کسی را گفته می شود که مالک مقدار نصاب خارج از حوائج اصلی آن نباشد این مذهب احناف است.<sup>(۱)</sup> .

### قول دوم:

موسر کسی است که در شب عید از اندازه مصرف خود و کسانی که کفالت آنها بالایش لازم است، یک صاع بیشتر داشته باشد این مفهوم اتفاقی<sup>(۲)</sup> از حدیث در نزد مذاهب سه گانه مالکی<sup>(۳)</sup> شافعی<sup>(۴)</sup> حنبلی<sup>(۵)</sup> مذهب ابن حزم<sup>(۶)</sup> و غیره علماء است. بناء اگر به دو قول سابقه نگاه کنیم در میابیم که مذهب حنفی نصاب را در مفهوم موسر شرط می کند در حالیکه جمهور علماء آن را شرط نمی گذارند و آنها می گویند: وقتیکه شخص فقیر مالک یک صاع اضافی از مصرف خود و کسانی که نفقه آنها بالایش است باشد، آن را موسر می دانند و زکات فطر بالای آن واجب است.

دلایل قول اول:

۱- حدیث ابوهریره (رضی الله عنه) است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود:

(لا صدقة فطر الا عن ظهر غنی)<sup>(۷)</sup> نیست صدقه فطر مگر از شخص غنی .

در این مورد اختلاف است:

زیرا مراد از نفی در قول پیامبر (لا صدقه) لا برای نفی کمال است نه لا نفی اصل حقیقت ، پس معنا حدیث چنین میشود : نیست صدقه کامل مگر از پشت انسان غنی، پس دلالت حدیث بر نفی جواز صدقه از فقیری است که قادر بر پرداخت صدقه فطر است، و دلایل این تفسیر روایت ابوهریره است. (خیرالصدقه ما کان عن ظهر غنی)<sup>(۸)</sup> بهترین صدقه همان است که از انسان غنی صادر گردد.

۲- آنها از قیاس زکات فطر بر زکات مال استدلال نموده اند و زکات مال بالای شخص که مالک نصاب اضافی از حوائج اصلی آن باشد است و بالای شخص فقیر واجب نمی

---

۱ - الهدایة شرح بدایة ۱۱۵/۱ - المبسوط للسرخسی دارالمعرفة ۱۰۲/۳ .

۲ - متفق علیه بینهم .

۳ - شرح الزرقانی علی مختصر خلیل ، عبد الباقي الزرقانی ۱۸۶/۲ .

۴ - روضة الطالبین للنووی ۲۹۹/۲ .

۵ - الإنصاف للمرداوی ۱۶۴/۳-۱۶۵ ، کتاب الفروع لابن مفلح ۵۱۸/۲ .

۶ - المحلی بالآثار لابن حزم ، تحقیق أحمد شاکر ، القاهرة ۱۳۹/۶-۱۴۱ .

۷- أبوهریره هو : الصحابی الجلیل عبد الرحمن بن صخر الدوسی ثم الیمانی صاحب عبدالرحمن صخر الدوسی ثم الیمانی صاحب

۸- اخرجه البخاری کتاب الزکاة ۱۳۷/۲ .

باشد. و همچنان زکات فطر در شخص موسر شرط غنی و نصاب است، و بالای شخص فقیر که مالک باشد واجب نیست، قیاس بر زکات مال در حالیکه هر دو حقوق مالی الله اند، اختلاف است، قیاس زکات فطر بر زکات مال قیاس مع الفارق است، زیرا وجوب صدقه فطر مربوط به بدن است (یعنی سبب آن بدن است) و وجوب زکات مال مربوط به مال است (یعنی سبب آن مال است) پس از هم جدا شدند، بناء قیاس درست نشد بر چیز های که سبب یکی بدن است و سبب دیگر مال.

بر آن چنین جواب داده شده است، سبب میان زکات فطر و زکات مال اگر چه مختلف است اما در قیاس وجود مناسبت کافی در هر دو وجود دارد و آن حق مالی از حقوق الله (ع) است.

آنچه که قیاس را تائید می کند این است، زکات فطر در نصوص به لفظ زکات آمده است پس زکات مال نیز زکات است.

۳- آنها این مسئله را قیاس کرده اند به این که شخص فقیر محل مصرف زکات است بناء اداء آن بالای شخص فقیر واجب نیست زیرا شریعت در جایکه فایده نداشته باشد وارد نمی شود، پس اگر ما بگویم که زکات را از طرف خود اداء کرده و از دیگران می گیرد پس این اشتغالی است که، هیچ فائده ندارد و شرع در چنین جای وارد نمی شود.

شخصی از معدن چیزی یافت و خواست همه آن را صدقه کند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قبول نکرد سپس گفت: شخصی از شما تمام ملکیت خود را آورده و می گوید که این صدقه است، و سپس گرسنه می شیند و منتظر صدقه مردم است، بهترین صدقه همان است که از انسان غنی صادر گردد.

نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) از وی هیچ چیز نگرفت اگر آن صدقه واجب می بود حتما از آن به اندازه واجب می گرفت و نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) دلیل نگرفتن آن را نیز بیان نمود.

جواب آن حدیث را چنین داده اند:

حدیث متذکره در بخاری . (خیرالصدقه ماکان عن ظهر غنی و ابداء بمن تعول) (۱) پس معنای حدیث چنین است: بهترین صدقه همان است از شخص غیر محتاج برای کسی که نفقه آن بالای وی لازم است صورت گیرد. پس احادیث یک دیگر را تفسیر می کنند.

بناء این حدیث روایت سابقه را تفسیر می کند. لهذا در حدیث هیچ حصر وجود ندارد. پس افضلیت مانع جواز صدقه فقیر نمی شود، و در حدیث دلالتی وجود ندارد و جوب صدقه بر شخص فقیر که قادر به پرداخت صدقه فطر باشد مانع شود. دلایل قول دوم:

۱- حدیث عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) زکات فطر را در رمضان بالای مردم یک صاع از خرما و یا یک صاع از جو بالای تمام اشخاص آزاد، غلام، مرد و یا زن که مسلمان باشد فرض کرد. وجه دلالت حدیث:

لفظ (کل) در نزد اهل اصول از جمله الفاظ عموم است، بناء حدیث بر عموم خود دلالت می کند که بالای هر شخص آزاد، غلام، مرد باشد و یا زن موسر می باشد یا معسر و یا فقیر اما ما معسر، را با استناد به قواعد عامه در شریعت مستثنی کردیم، پس باقی حدیث بر عموم خود باقی ماند، پس اشتراط نصاب و غنی مخالف عموم حدیث است.

دلیل فوق مورد مناقشه قرار گرفته است:

زیرا حدیث بر عموم خود دلالت بر وجوب زکات فطر بالای تمام اشخاص می کند، چه موسر باشد و یا معسر، غنی و یا فقیر، اما دلالت حدیث دلالت ظنی است زیرا شما معسر را از آن مستثنی گردید و عام بعد از تخصیص به اتفاق، ظنی الدلالة می باشد.

---

۱- فتح الباری شرح صحیح البخاری ۳/۳۴۷.



## جزء دوم: حکم زکات فطر بر معسر:

زکات فطر با اجماع بالای شخص معسر واجب نیست از جمله کسانی که اجماع را نقل کرده اند ابن المنذر<sup>(۱)</sup> و نووی<sup>(۲)</sup> اند.

ابن المنذر گفته است: فقهاء و اجماع کرده اند که، کسی که، معسر است بالایش زکات نیست<sup>(۳)</sup>.

استدلال با دلایل ذیل ممکن است:

۱- اجماع که آن را ابن المنذر و غیره نقل کرده اند.

۲- استناد با قواعد عامه در شریعت، که شخص عاجز مکلف نیست، چنانچه الله تعالی می فرماید: (لا یكلف الله نفسا الا وسعها)<sup>(۴)</sup> و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: به چیزی شما را امر کردم به اندازه توان تان آن را انجام دهید<sup>(۵)</sup>. پس معسر در قدرتش دادن صدقه فطر نیست، بناء در وجود این نصوص بالایش هیچ چیز واجب نیست. به اعتبار فقیر و غنی مالک نصاب مختلف نمی شود؛ و همچنان در اخراج زکات فطر شرط نصاب و غنی نیست. اگر گفته شود که این معنا درست است اما شما قایل بر وجوب زکات فطر بالای طفل و مجنون هستید. و قتی که آنها مال داشته باشند و این معنا در آنها وجود ندارد، زیرا صغیر و مجنون هیچ گناهی ندارند، قسمیکه بالای آنها روزه هم نیست، بناء این معنا بالای تمام کسانی که اخراج زکات فطر بالایشان واجب است محقق نمی شوند جواب داده شده است که وجود حکمت از مشروعیت زکات فطر در اغلب افراد است. پس وجود آن در تمام افراد لازم نمی آید.

### ترجیح:

به نظر من قول راجع (والله اعلم) قول جمهور اهل علم است که، فیصله به عدم اشتراط نصاب در مفهوم شخص موسر است آن به دلیل ذیل است:

۱- به عموم حدیث ابن عمر (رض) و غیره از احادیث وارده در مورد زکات فطر اولی است، آنها به طور عموم وارد شده اند و هیچ فردی را از دیگر خاص نمی کنند،

۱ - مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج ، ۴۰۳/۱ .

۲ - المجموع شرح المذهب ، للنوی ، دار الفکر ، ۱۱۰/۶ .

۳ - مرجع س ۶۶/۴ .

۴ - سورة البقرة، جزء من الآية رقم (۲۸۶).

۵ - صحیح البخاری ۲۵۱/۱۳ ، والجامع الصحیح لمسلم ۱۰۰/۹-۱۰۱ کتاب الحج .

و دلالت بر وجوب زکات فطر میکنند بالای هر شخصی که قادر باشد چه فقیر باشد یا غنی.

قسمیکه اعتراض وارد شده بالای حدیث بخاطر رد عمل به حدیث پذیرفتنی نیست.

۲- قیاس زکات فطر بر مال و یا کفاره هیچ توجهی ندارد. زیرا شرط عمل به قیاس عدم وجود نص در مقیاس است و نصوص عامه در زکات فطر یافت شده است قسمیکه عبادات به قیاس ثابت نمی شود و همچنان بعضی از آنها بر بعضی شان قیاس نمی شوند.

قسمیکه امام شوکانی میگوید در تعیین مقدار زکات دهنده فطر مالک آن باشد نیاز به اجتهاد نیست و خصوصاً علتی که برای زکات فطر مشروع شده است و آن عبادت از پاکی روزه از لغو و رفتی است که، در روزه شخص غنی و فقیر وجود دارد.

اما شرط کردن این که شخصی که، زکات فطر را باید پرداخت نماید مالک قوت روزه ای شب عید باشد، قسمیکه جمهور علماء آن را گفته اند، امری است که بودن آن لازمی است، زیرا مقصود از مشروعیت زکات فطر اضافت به سابق است که، عبارت از غنا ساختن فقیر در روز عید است و اگر در حق زکات دهنده فطر چنین شرط نباشد، پس خرچ کننده از جمله کسانی خواهد بود که ما به اغناء آن امر نمودیم نه این که از جمله مامورین به اخراج زکات فطر در روز عید و اغناء غیر آن باشد.

۲- قیاس زکات بر کفاره است:

اعتبار در کفارات، آسانی در اداء و توانائی آن است، نه اغناء و نه مالکیت نصاب، همچنان زکات فطر هم حقی از حقوق الله است که؛ سبب آن بدن است، پس کسی که قادر به پرداخت آن باشد، اگر چه فقیر بوده و مالک نصاب هم نباشد واجب است.

در مورد آن هم اختلاف است: زیرا قیاس زکات فطر بر کفارات قیاس مع الفارق است، چون میان آنها فرق زیاد وجود دارد مصرف کفاره برای یک مسکین جایز نیست بلکه مصرف آن بر تعداد مذکور که در نص وجود دارد لازم است، بر خلاف زکات فطر که، مصرف آن از طرف خود شخص و عیالش برای یک مسکین مطابق مذهب جمهور جایز است.

سپس کفاره بدل همان تقصیر است که در اداء وجوب آن تخفیف شده است، برخلاف زکات فطر که هیچ بدل ندارد، پس چیزیکه بدل نداشته باشد، قیاس آن بر چیزیکه بدل داشته باشد صحیح نیست.

۳- زکات فطر بخاطر پاکی روزه از لغو و رفت مشروع گردیده است و معنای حدیث ۱

قول دوم: شخص روزه دار هر وقت که توانایی آن را داشت می پردازد و این قول امام احمد است و همچنان از امام احمد ذکر گردیده است که اگر در ایام عید توانایی اش را داشت زکات فطر را خارج می کند و اگر نداشت هیچ.

۱- گفته اند که در مجموع اسلام و سهولت دو شرط اند که از شروط وجوب زکات فطر، و اجماع بر این است که اسلام از روی نرمی زکات را واجب نگردانیده است. و همچنان نرمی از روی سهولت در مجموع هر یک شرط برای وجوب زکات فطر است.

### **جزء سوم: شخصی که در وقت وجوب زکات تنگدست بود و بعد موسر شد**

وقت وجوب زکات در میان ائمه مختلف فیه است، بین غروب آفتاب شب عید و طلوع فجر روز عید و بین طلوع آفتاب روز عید (۱) گاهی یک شخص در وقت وجوب زکات فطر معسر است و بعد از وجوب زکات فطر به اندازه پیدا میکند که برای زکات فطر پرداخت نماید. آیا بالای این شخص زکات فطر واجب است بعد از اینکه موسر شد؟  
تحریر محل نزاع:

**اول:** شخصی که در وقت وجوب زکات فطر معسر بود و بعد از وجوب در روز عید موسر شد برایش مستحب که، آنرا خارج نماید (۲).

**دوم:** اگر در وقت وجوب زکات فطر معسر بود و بعد از وجوب زکات فطر موسر شد؛ فقهاء در این مورد اختلاف نظر دارند:

قول اول:

بالای کسی که در وقت وجوب زکات فطر معسر بود و بعدا موسر شد زکات فطر واجب نیست.

قول دوم:

بالای کسی که در وقت وجوب زکات فطر معسر بود و بعدا موسر شد زکات فطر واجب است.

---

۱-المجموع للنووی ۱۲۵/۶، الفروع لابن مفلح ۵۲۱/۲.

۲-الکافی لابن عبدالبر ۳۲۱/۱، المجموع للنووی ۱۱۱/۶.

**جزء چهارم: شخصی که زمان وجوب زکات موسر بود اما معسر شد.**

وقتیکه مسلمانی بخاطر پرداخت زکات فطر پول دار بود در وقت وجوب آن که زکات فطر بالایش واجب بود، اما قبل از اینکه زکات فطر را پرداخت نماید، حالتی برایش پیش آمد که، تنگدست شد، آیا زکات از وی ساقط شده است یا خیر؟  
فقها در این مورد دو نظر دارند:

#### **قول اول:**

زکات فطر از وی بطور مطلق ساقط نمیگردد، برابر است که، تنگدستی قبل از امکان پرداخت زکات فطر برایش رخ داده است و یا بعد از آن، این مذهب احناف (۱) و شوافع است. (۲).

#### **قول دوم:**

در این مسئله تفصیل است، اگر تنگدستی بعد از وجوب زکات فطر رخ داده باشد و بعد از امکان ادای آن، در این صورت زکات فطر از وی ساقط نمیشود و این مذهب شوافع (۳) و حنابله است (۴) و اگر تنگدستی بعد از وجوب و قبل از امکانیت ادای آن صورت گرفته باشد در این صورت زکات فطر از وی ساقط می شود .  
در این مسئله اختلاف است:

زیرا قیاس مسلمان تنگدست در وقت وجوب زکات فطر بر کافر در وقت وجوب آن قیاس مع الفارق است، زیرا شخص کافر در زمان کفر خود مخاطب بر فروغ اسلام نیست و همچنان اهل طهره از لغو و لهو توسط زکات فطر نیست، و شخص کافر را جز اسلام هیچ چیز دیگر پاک نمی سازد، ووی اهلیت عبادت را ندارد، بر خلاف شخص مسلمان تنگدست که، آن مخاطب بر فروغ شریعت است و اهلیت عبادت را دارد، قسمیکه وی اهل پاکی توسط زکات فطر از لهو و لغو است. زیرا این پاکی مرتبط به روزه است و شخص مسلمان تنگدست روزه گرفته است.

ابن حزم میگوید: زکات بالای آن واجب نیست زیرا زکات فطر محدود به وقت محدود الطرفین است، بر خلاف سایر زکاتها، وقتی که وقت آن گذشت در حالیکه تنگدست

۱ - الفتاوی الهندیة، الشیخ نظام، ۱۴۱۱هـ بیروت/لبنان ۱/۱۹۲، بدائع الصنائع للکاسانی ۲/۹۶۱ .

۲ - المجموع للنووی ۱۹۲/۶ .

۳ - المرجع السابق.

۴ - بدائع الفوائد، باین القیم الجوزیة ۴/۳۳، المغنی لابن قدامة ۳/۶۷ .

باشد بعد از خروج وقت آن، قول به وجوب آن اجرا نمی‌گردد، و همچنان در غیر وقت آن، زیرا بعد از وقت وجوب آن هیچ دلیل بر وجوب آن نیامده است، و نه اجماع وجود دارد و اصل برأة الذمه است.

دلایل قول دوم:

۱- شاید توجیه قول آنها این باشد که، زکات به خاطر غنی سازی فقراء مشروع گردیده است و قتیکه آسانی پیدا شد در وقت که امکان محقق شدن مصلحت از مشروعیت زکات فطر ممکن شود، به وجوب اخراج زکات فطر بخاطر تحقق آن مصلحت گفتیم.

**قول راجع:**

قول راجح (ان شاء الله) همان قول عدم وجوب بر شخصی است که، بعد از وقت وجوب آن و ثروتمند شده است و آن به دلایل ذیل است:

- ۱- بخاطر عدم وجود دلیل صحیح بر وجوب زکات فطر است.
  - ۲- اعتبار در آسانی و سختی وقت وجوب است، و این در آن وقت تنگدست بوده است و دلایلی که برو وجوب زکات فطر وارد شده اند، دلالت بر وجوب آن بالای کسی دارند که، در وقت وجوب آن موسر بود، و قول به وجوب آن بعد از خروج وقت وجوب نیاز به دلیل جدید دارد و آن دلیل وجود ندارد. پس در اصل برأة الزمه است.
- این به قول عدم وجوب زکات فطر بر کسی در وقت وجوب آن معسر بود سپس موسر شد ملحق می‌گردد، و همچنان کسی که با وجود معسر بودنش نیز قرض دار بود، در وقت وجوب آن، آن شخص معذور پنداشته می‌شود، اگرچه بعد از آن قادر به پرداخت آن بود، و بالای آن هیچ چیزی غیر از آن نبود تا آن را در زکات فطر خارج کند، و همچنان شخصی که در وجوب زکات فطر مالش غصب شد و یا دزدی شد و یا گم شد، بالای چنین اشخاص زکات فطر واجب نیست، و اگر هیچ مالی دیگر به جز آن نداشته باشند معسر شمرده می‌شوند.

دلایل قول اول:

۱- فقهاء گفته اند: زکات فطر حقی است که در ذمه است، نه در ذمه مال، بناء مال در بقاء شرط کرده نمی شود، بر خلاف زکات مال، زیرا آن حق مالی است که در مال واجب است، بناء در بقاء آن بقاء مال شرط است.

در این مورد مناقشه صورت گرفته است:

تسلیم کنیم برای شما، زکات فطر حقی است که بر ذمه خارج کننده آن واجب است، لکن زکات مال را خارج نمی کند، به خاطری که حق مالی است، و این هم حق مالی است، زیرا مال شرط وجوب آن است، در اینجا "یسار" را برای وجوب آن شرط گذاشته اند، قسمیکه گذشت، از این رو در میان زکات مال و زکات فطر فرق آمد و از این رو محل نظر است.

۲- فقهاء گفته اند که، وجوب صدقه فطر به قدرت ممکنه ثابت شده است، و در قدرت ممکنه معنای علت وجود ندارد، بناء بقاء آن به بقاء واجب شرط کرده نمی شود، و آن زکات فطر است، نه بقاء قدرت.

مثل: شاهدان در نکاح شرط برای انعقاد نکاح است، بدون بقاء آن.

دلایل قول دوم:

۱- آنها به قیاس زکات مال استدلال نموده اند، زیرا اگر مال زکات بعد از گذشت یک سال و بعد از توانایی پرداخت آن تلف شود، زکات ساقط نمی گردد، و همچنان زکات فطر هم، در مجموع هر یکی از آنها حق مالی از حقوق الله (جل جلاله) اند.

و اگر مال زکات بعد از گذشت یک سال و قبل از توانایی پرداخت زکات تلف شود، زکات مال ساقط می گردد؛ و همچنان زکات فطر قیاس بر زکات مال.

در این مورد مناقشه صورت گرفته است:

زیرا قیاس زکات فطر بر زکات مال باطل است، چون سبب زکات مال، مال است، و سبب زکات فطر بدن است،

پس از هم جدا شدند.

## ترجیح:

وقتیکه به دلایل هردو قول نگاه کنیم هیچ دلیل قوی پیدا نمی‌کنم که، مسله را قطعی حل کند، اما از دید من قول راجح قول اول است، و آن این است که، اگر اعسار بعد از وقت وجوب زکات فطر و بعد از توانایی پرداخت آن صورت گرفته باشد، زکات فطر از وی ساقط نمی‌گردد، زیرا در اکثر موارد این شخص متساهل و مفرط می‌باشد، و جزاء شخص مفرط اسقاط زکات فطر نیست، بلکه به تناسب قول به وجوب آن حکم می‌شود، زیرا جزاء از جنس عمل است، اما اگر تنگدستی بعد از وجوب و قبل از توانایی پرداخت آن صورت گرفت، پس ظاهراً به اسقاط زکات فطر فیصله می‌شود، در صورتیکه غالب ظن به تساهل و افراط نباشد، و خصوصاً مبناء حقوق الله بر چشم پوشی است، چون: { لا یکلف الله نفساً إلا وسعها }<sup>(۱)</sup>.

## جزء پنجم: تنگدستی شدن شوهر با پرداخت زکات فطر همسرش

احناف زکات فطر را از غیر آن به این امور ربط داده اند:

### اول:

اینکه شخص خارج کننده از طرف شخص مخرج عنه به طور کامل وابسته باشد، و نفقه آن به طور مطلق بالای وی واجب باشد.

### دوم:

مخرج له ولایت کامل بر مخرج عنه داشته باشد<sup>(۲)</sup> و وقتی به نفقه همسر می‌بینیم که بالای شوهر است، پس بطور مطلق زکات فطر بالای آن واجب نیست، بلکه در یک حالت واجب است و در حالت دیگر نه، مثلاً: نفقه همسر نافرمان، و همچنان برای همسر در حالات دیگر هم نفقه واجب نیست، و همچنان ولایت شوهر بر همسر ولایت کامل نیست، بلکه ولایت ناقص است، زیرا ولایت شوهر بر همسر ولایت استمتاع و آنچه که متعلق به آن است می‌باشد، و در تمام امور زندگی وی ولایت ندارد، به همین خاطر نظر احناف این است<sup>(۳)</sup> که زکات فطر همسر بر شوهر واجب نیست، و مذهب ابن حزم نیز همین است.<sup>(۴)</sup>

۱- سورة البقرة، جزء من الآية رقم (۲۸۶).

۲ - فتح القدیر علی الهدایة، ۲۸۳/۲. البحر الرائق شرح کنز الدقائق - زین الدین بن ابراهیم ۲۵۲/۲.

۳ - البناية للعینی ۲۳۸/۳.

۴ - حلیة العلماء للفقهاء ۱۲۱/۳.

از این جهت بحث مسئله مطابق به رأی جمهور اهل علم است، مثل: ائمه سه گانه، مالک، شافعی، احمد و کسانیکه وجوب زکات فطر همسر را بر شوهر واجب می دانند، و قتیکه نفقه آن بر شوهر واجب گردید (۱).

### جزء ششم: تنگدست شدن شوهر آزاد به پرداخت زکات فطر همسر آزاد

اگر شوهر آزاد به پرداخت زکات فطر همسر آزاد تنگدست شد، و همسر نیز به پرداخت آن تنگدست شد، پس بالای شوهر پرداخت زکات فطر همسرش واجب نیست، به خاطر تنگدستی آن (۲).

دوم: اگر شوهر با پرداخت زکات فطر همسر آزاد خود تنگدست شود، و همسرش مال دار بوده اما نافرمان باشد، در این صورت زکات فطر بالای خود زن واجب است، و بالای شوهر واجب نیست (۳).

سوم: اگر زوجه آزاد و متمول باشد که نفقه آن بالای شوهرش واجب بوده و شوهرش بخاطر پرداخت زکات فطر همسرش تنگدست شد، در این صورت پرداخت زکات فطر بالای خود زن از مالش واجب است (۴).

چهارم: اگر سردار کنیز شوهر کننده خود را به شوهرش شب و روز سپرد، و شوهرش آزاد و مال دار به زکات فطر همسر خود شده باشد، پس زکات فطر همسرش بالایش واجب است (۵).

پنجم: اگر سردار کنیز خود را به شوهرش روز و شب تسلیم نداده است، یعنی سردار شوهرش کنیز خود را در خانه خود جای داده و شوهرش کنیز به آن راضی باشد، در این صورت زکات فطر آن بالای سردار است (۶).

در این دو مورد علماء اختلاف نموده و سه قول دارند:

۱ - المجموع للنووی ، ۱۱۸/۶ ، الإفصاح لابن هبيرة ۲۲۲/۱.

۲ - حاشية قلیوبی علی شرح الجلال المحلی ۲۵/۲.

۳ - نهاية المحتاج للرملي ۱۱۹/۳.

۴ - حاشية قلیوبی علی شرح الجلال المحلی ۳۵/۲.

۵ - مغنی المحتاج للخطیب ۴۰۴/۱.

۶ - روضة الطالبین للنووی ۲۱۹/۷.



### قول اول:

اگر زوج آزاد از پرداخت زکات فطر همسرش عاجز ماند، در این صورت بالای زوجه پرداخت زکات فطر از طرف خودش واجب می‌گردد، در صورتی که آزاد و مال دار باشد، و اگر زوجه کنیز باشد، زکات فطر آن بالای سردارش است، و این مذهب مالکی ها (۱) و در قول اول مذهب شوافع است (۲) و همچنان مذهب صحیح حنابله و اصحاب آن ها است. (۳).

### قول دوم:

در صورتیکه شوهر از پرداخت زکات فطر زوجه خود عاجز ماند، بالای زوجه آزاد و مالدار پرداخت زکات از طرف خود واجب نیست، و همچنان بالای سردار کنیز در وقت تنگدست شدن شوهر کنیز به خاطر پرداخت زکات فطر آن واجب نیست، و این قول دوم شوافع است، و بعض حنابله هم آن را اختیار کرده اند.

### قول سوم:

جدای در میان همسر آزاد پولدار و بین سردار آن است، بناء بالای همسر آزاد متمول در وقت تنگدستی شوهرش زکات فطر بالایش واجب نیست، و در این صورت بالای سردار کنیز که آن را به شوهر داده است، در صورتیکه شوهرش تنگدست شده باشد، بالای سردار آن است، و این قول بعض از شوافع است. (۴).

### دلایل قول اول:

- ۱- فقهاء گفته اند: زکات فطر بالای همسر آزاد و متمول واجب است، و در صورتی که شوهر کنیز تنگدست شود، بالای سردارش واجب است.
  - ۲- زیرا اصل وجوب زکات فطر بر زوجه موسره و همچنان بالای سردار کنیز است، و شوهر مثل ضامن آن را متحمل می‌شود، و اگر از تحمل آن عاجز آمد وجوب در محل خود باقی می‌ماند، و آن زوجه آزاد و سردار آن است.
- بالای این مسئله به صورت اعتراض شده است:

---

۱ - مواهب الجلیل للحطاب ۲/۳۷۲.

۲ - روضة الطالبین للنووی ۲/۲۹۴.

۳ - الإنصاف للمرداوی ۳/۱۷۱.

۴ - مغنی المحتاج للشربینی ۱/۴۰۴.

اول: این تعلیل مبنی بر قول تحمل است: زیرا وجوب متوجه بر کسی است که، از طرف وی پرداخت می‌گردد، و این اصل مختلف فیه است، و این استدلال مذهب به مذهب است.

دوم: این تعلیل مبنی بر تحمل ضمان است: و این هم مختلف فیه است، که آیا تحمل مثل ضمان است و یا مثل حواله، در این مورد از علماء دو قول است. دلایل قول دوم:

۱- آنها به غیر زکات فطر بر نفس فطر قیاس کرده اند، زیرا زکات فطر بر شخصی واجب است، ک از طرف خودش باشد، در صورتی که، موسر باشد، و در صورتی تنگدست بود زکات فطر از وی ساقط می‌گردد، همچنان کسی که زکات فطر دیگر نفر را می‌پردازد، مثل: زوجه، زیرا پرداخت زکات فطر از شوهرش واجب است، در صورتی که مالدار باشد، و اگر تنگدست بود از وی ساقط می‌گردد، قیاس بر زکات فطر نفس انسان، و در کل این زکات است و باید پرداخت شود.

گاهی گفته اند که، قولی که به سقوط زکات فطر زوجه از طرف زوج گفته شده است بهتر است، زیرا وقتیکه زکات فطر از شخصی بخاطر تنگدستی ساقط شد، پس سقوط زکات فطر از خود شخص اولی تر است که، ساقط شود.

اختلاف است: زیرا استدلال سقوط زکات فطر از طرف شوهر، دلیلی بر عدم وجوب زکات فطر از سوی زوجه و یا سردار کنیز شده نمی‌تواند، و عدم وجوب از طرف زوج عدم وجوب بر زوجه و یا سردار کنیز لازم نمی‌آید، بناء استدلال در محل نزاع وارد نمی‌شود.

۲- قیاس زکات فطر بر نفقه، چون وقتیکه شوهر به خاطر نفقه زوجه تنگدست شد، زکات فطر از شوهر ساقط نمی‌شود و همچنان بالای زوجه واجب نمی‌شود، و اگر همسر بر نفس آن را مصرف کرده باشد، بالای شوهر قرض خواهد بود، همچنان زکات فطر وقتیکه شوهر از پرداخت آنها عاجز آمد بالای زوجه و یا بالای سردار از روی قیاس به نفقه واجب نمی‌شود، در مجموع هر دوی آنها حق مالی می‌باشند که، از طرف همسر بالای شوهر به سبب زوجیت واجب می‌شود.

در این مسئله نیز مناقشه صورت گرفته است، با تفریق میان نفقه زوجه و زکات فطر آن، زیرا نفقه زوجه از ذمه زوج در وقت تنگدستی ساقط نمی‌شود، و همچنان نفقه بالای زوجه واجب نیست، به خاطریکه این نفقه عوض از استمتاع است، و این از جمله حقوق العباد است، اما زکات فطر عوض چیزی نیست، بلکه عبادت است که،

برای الله واجب شده است، بناء قیاس حقوق الله که مبنی بر تسامح است، بر حقوق العباد که مبنی بر پرداخت است، قیاس مع الفارق است.

۳- فقهاء گفته اند، اصل وجوب زکات فطر بالای زوج بود و از ابتداء بالایش واجب است، و بالای زوجه آزاد و مالدار واجب نیست، و همچنان بالای سردار آن نیز واجب نیست، زیرا هیچ حقی بالای آنها نیست.  
دلایل قول سوم:

۱- فقهاء گفته اند، عدم زکات فطر بالای زوجه آزاد و مالدار در وقت تنگدستی شوهرش بخاطر پرداخت زکات فطر است، زیرا زوجه با عقد نکاح به طور کامل به شوهر سپرده شده است، به حدی که بدون اجازه شوهر سفر کرده نمی تواند و همچنان وقتیکه مهر خود را گرفته باشد، از شوهرش در هیچ حالتی ممانعت کرده نمی تواند، برخلاف کنیز که، بعد از ازدواج هم به طور کامل به شوهرش سپرده نمی شود، بلکه آن در قبضه سردارش است، و سردارش می تواند از آن کار بگیرد و همراه او سفر نماید، وقتیکه کنیز در قبضه سردارش باشد، پس زکات فطر نیز تغییر نکرده است، و زوج فقط مثل ضامن است، وقتیکه شوهر توانایی پرداخت آن را نداشته باشد، و زوج پرداخت آن بالای سردارش باقی می ماند.

۲- زیرا کنیز وقتیکه تسلیم کردن آن به شوهرش واجب نباشد، پس سردار آن با تسلیمی او به طور متبرع می شود، و با تبرع آن، آنچه بر ذمه او واجب بود با عدم تبرع ساقط نمی شود.

هر دو دلیل مورد مناقشه قرار گرفته اند:

به صورت که اگر فرض کنیم که، اگر سردار حق استخدام کنیز و سفر همراه آن را داشته باشد، اما حق استخدام وی خاص است، بدون استمتاع، مثل کاردر روز و بخشی از شب به اندازه عرف.

اما بالای سردار لازم است که، آن را در شب به شوهرش برای استمتاع بسپارد، و عقد هم به همین خاطر صورت گرفته و بخاطر استمتاع آن حق مهر نیز گرفته شده است، بناء تسمیه متبرع از سوی سردار برای شما درست نیست، اما تسلیم کردن کنیز از طرف روز به شوهرش از سوی سردار تبرع شمرده می شود.

شربینی در قول نووی گفته است: وقتیکه سردار کنیز خود را به ازدواج داد، در روز از وی کار گرفت و در شب به شوهرش آن را سپرد، میگوید: سردار از کنیز دو

منفعت دارد: منفعه استمتاع و منفعت استخدام، و منفعت استمتاع به شوهر منتقل شده است و منفعت استخدام برای سردار باقی است.

### قول راجح:

۱- در اصل وجوب زکات فطر بالای کسی است که، آن را اداء می کند، و آن شوهر است، زیرا زکات فطر به خاطر پاکی از لغو رفت مشروع گردیده است، و شوهر همانند ضامن آن است، و ضامن از مطالبه مضمون عنه برائت گرفته نمی تواند، اما وقتیکه ضامن - شوهر - از پرداخت آن عاجز ماند، وجوب بر اصل خود باقی می ماند، و آن زوجه آزاد و سردار کنیز است.

۲- وقتیکه ما به شرایط وجوب زکات فطر نگاه می کنیم، در می یابیم که، با کمترین توانایی ممکن بر شخص واجب است، و آن یک صاع است که از حواجج اصلی آن در نزد جمهور علماء زاید باشد، چیزی است که، شریعت دلالت بر اخراج زکات فطر بخاطر پاکی از لغو و رفت در جریان روزه و وسیله روزی برای مساکین است. پس قول عدم وجوب بر زوجه آزاد و متمول و بر سردار کنیز که منجر به ساقط شدن آن می شود، قولی است که، مخالف مقاصد شرع از مشروعیت زکات فطر است.

۳- جایگاه دلایل این قول با مقارنه به دلایل صاحبان قول دوم و سوم، و اقوالی که به آنها جواب داده شده و آنچه بر دلایل این قول مناقشه صورت گرفته است، دلالت این دلایل را تضعیف نمی کند.

**جزء هشتم: مراجعه زوجه آزاد یا سردار شوهر در وقت توانایی پرداخت زکات فطر را داشته باشد.**

در مسئله سابقه واضح می شود که شوهر اگر با پرداخت زکات فطر همسرش تنگدست شود، در آن صورت زکات فطر بالای همسر است که از مالش آن را پرداخت نماید، در صورتیکه آزاد و محتول باشد و اگر همسر کنیز باشد زکات فطر آن بالای سردارش میباشد و در نزد جمهور اهل علم، بنابر این قول بالای زوجه آزاد و یا سردار کنیز حق رجوع را بالای زوج دارند اگر آن مالدار شود؟

کسیکه بر وجوب زکات فطر بالای زوجه و سردار کنیز در صورت تنگدست شدن شوهر دانند، در این مسئله اختلاف دارند که در صورت پول دار شدن شوهر آنها می توانند به رجوع نمایند یا نه، در این مسئله دو قول دارند:

## قول اول :

همسر آزاد و یا سردار کنیز در وقت پولدار شدن شوهر هیچ حق رجوع به شوهر را ندارند، در چیزی که پرداخت کرده اند، این مذهب شوافع (۱) و دریک قول مذهب حنابله است و ابن قدامه و غیره نیز این قول را اختیار نموده اند (۲) و ظاهر مذهب مالکی ها نیز همین است زیرا در نزد آنها زکات فطر تابع نفقه است (۳) و مذهب آنها این است که زکات فطر با تنگدست شدن شوهر از وی ساقط می گردد؛ در صورتی تنگدست شدن شوهر از طرف خود مصرف کند، برایش حق رجوع به خاطر گرفتن آنچه مصرف کرده است، نیست.

مواق میگوید: آنچه را که همسر در غیاب شوهر و یا در حضور آن بر خودش مصرف نموده است، آن معدوم بوده و حق ندارد که از شوهرش آن را مطالبه نماید (۴). در مواهب الجلیل خطاب آمده است: (۵).

اگر شوهر فقیر باشد و توانایی پرداخت نفقه همسرش را نداشته باشد، در چنین حالت بالای شوهر نفقه نیست، وزن صاحب اختیار است که، با شوهرش می ماند یا نه، نفقه بالای خودش است، و همچنان زکات فطر وی تا وقتیکه شوهر مال دار شود.

## قول دوم:

همسر آزاد یا سردار کنیز به چیزی که پرداخت کرده اند، و وقتیکه شوهر مالدار شود؛ به شوهر حق رجوع را دارند، این مذهب حنابله است (۶).

دلایل قول اول:

1- آنها زکات فطر زوجه را بر زکات فطر اقارب نزدیک قیاس کرده اند، زیرا زکات فطر اقارب نزدیک نادر بالای اقارب نزدیک مال دار است، و در وقت تنگدستی از وی ساقط می گردد، و همچنان زکات فطر زوجه در صورت مال دار شدن شوهر بالای شوهر واجب است، و در صورت تنگدستی ساقط می گردد، قیاس بر

۱ - المجموع للنووی ۱۲۵/۶

۲ - المغنی لابن قدامة ۷۶/۳.

۳ - المنتقی، لآبی الولید سلیمان بن خلف الباجی، بیروت / لبنان ۱۸۳/۲.

۴ - التاج والأکلیل للمواق ۱۹۲/۴، (ابو عبدالله محمد بن یوسف العبدوس توفی ۸۹۷

۲- الحطاب (ابو عبدالله محمد بن عبد الرحمن الحطاب توفی ۹۵۳.

توشیح الدیباج للقرافی، ص ۲۲۹-۲۳۱.

۶- الإنصاف للمرداوی ۱۷۲/۳.

زکات فطر اقارب نزدیک در مجموع زکات فطر هر دو بالای کسی است که آن را حمل می کند به سبب غیرش.

۲- گفته اند، زکات فطر همسر در وقت تنگدستی شوهر زکات فطر بالای شوهر بخاطر عدم اهلیت تحمل و همکاری، و قتیکه در ابتداء زکات فطر بالای شوهر واجب نبود، پس برای همسر آزاد و یا سردار کنیز در انتهای برای رجوع هیچ حقی نیست. دلایل قول دوم:

آنها به نفقه قیاس کرده اند، زیرا زکات فطر تابع نفقه است، و قتیکه شوهر از پرداخت نفقه همسرش کم بیاید، سپس مال دار شده باشد، در این صورت همسر حق رجوع به شوهرش را دارد، و به تنگدستی وی حق نفقه از شوهر ساقط نمی گردد. همچنان زکات فطر و قتیکه همسر آزاد و یا سردار کنیز آن را پرداخت کردند، و سپس شوهر قادر به آن شد، در این صورت زن آزاد و یا سردار کنیز حق رجوع به شوهر را دارند، این به نفقه قیاس کرده اند، در مجموع هر یک از آنها حق مالی اند، که از سوی زوجه بالای شوهر به سبب عقد نکاح واجب گردیده است.

در این مسئله مناقشه صورت گرفته است: زیرا قیاس ضعیف است، چون شخص معسر اهلیت وجوب زکات فطر را ندارد، زیرا شرط وجوب آن توانایی است، و با تنگدست شدنش ساقط می گردد، برخلاف نفقه که آن با تنگدست شدن شوهر ساقط نمی گردد.

### **قول راجح:**

به نظر من: از لابلای اقوال فوق معلوم می شود که، قول راجح آن است که اصحاب قول اول آن را انتخاب نموده اند، یعنی عدم رجوع زوجه آزاد و یا سردار کنیز در وقت مال دار شدن شوهر و آن قرار ذیل می باشد:

۱- بخاطر قوت دلایل آنها از قیاس و سالم بودن آن از تعارض.

۲- بخاطر ممکن اجابت بر دلایل قول دوم از قیاس.

۳- واجب بودن زکات فطر غیر فرع وجوب زکات فطر نفس شخص است، و در عدم وجوب زکات فطر بالای معسر از طرف خودش هیچ اختلافی نیست، و آن تاکید شده است، پس عدم وجوب زکات فطر بالای شوهر از باب اولی است و اینکه در آن صورت زکات فطر از وی ساقط می گردد.

اسباب اختلاف در این مسئله:

از خلال دلایل هردو قول ظاهر می گردد که سبب اختلاف همان در سقوط نفقه زوجه با تنگدستی شدن شوهر با پرداخت نفقه آن است، و آن بخاطر این است که زکات فطر تابع نفقه است، پس کسی که نفقه آن بالا کسی واجب شود، زکات فطر نیز آن نیز واجب میگردد. سپس کسی که فکر می کند که نفقه زوج با تنگدستی شدن شوهر ساقط نمی شود و زوجه حق رجوع را با مالدار شدن شوهر دارد، آنها گفته اند که حق رجوع را در وقت مال دارند شوهر دارد و زکات فطر را به نفقه ملحق می سازند. و کسیکه فکر می کند که نفقه زوجه با تنگدستی شدن شوهر ساقط می گردد و اینکه زوجه هیچ حق رجوع را ندارد در وقت مال دار شدن آن ها می گویند که زکات فطر زوجه از شوهر ساقط می شود و در وقت پولدار شدن شوهر همسر حق رجوع را ندارد.

### **جزء نهم: پرداخت زکات فطر از طرف اقارب نزد یک مسلمان وقتی که نادر شود**

گاهی مسلمان تنگدستی شدن و توانایی اخراج زکات فطر را از طرف خود ندارد، مالک یک صاع اضافی از حوائج خود ندارد در وقت وجوب زکات فطر در چنین حالت آیا زکات فطر وی بالای مسلمان نزدیک وی واجب است قسمیکه در نفقه است و یا زکات فطر بخاطر تنگدستی شدن وی ساقط می گردد؟  
علماء در این مورد سه قول دارند:

#### **قول اول:**

بالای شخصی قریب مالدار زکات فطر شخص تنگدست واجب است، در صورتیکه بالای وی ولایت کامل داشته باشد، و نفقه وی نیز بالای وی واجب است (۱) و زکات فطر از طرف اقارب نزدیک واجب نیست، مگر اینکه دو موضوع متذکره محقق گردد، بنا بر این زکات فطر از طرف پسر کوچک دیوانه و معتوه که نادر باشد، بالای پدر متمول واجب است (۲) و همچنان زکات فطر پدر معسر و مجنون بالای پسر متمول واجب است در میان اصحاب این مذهب در مورد مجنون کدام اختلافی نیست، جنون اصلی باشد و یا عارضی، بناء زکات فطر پسر مجنون نادر بالای پدر متمول واجب

۱ - البحر الرئق لابن نجیم ۲/۲۵۲، فتح القدير لابن الهمام ۲/۲۸۴.

۲ - الفتاوى الهندية ۱/۱۹۲، فتاوى قاضيخان ۱/۲۲۷.

است، برابر است که، مجنون صغیر باشد و یا کبیر، جنون اصلی باشد و یا عارضی این قول را امام ابوحنیفه و ابو یوسف (رحمهما الله) انتخاب نموده (۱). (۲).

بالای مسلمان مکلف مالدار زکات فطر مسلمان نادار که اقارب نزدیک باشد واجب است، اما در صورتیکه نفقه او بالای وی واجب باشد، و در نفقه اسباب سه گانه و لازم می آید: ۱- نکاح ۲- ملک ۳- قرابت.

این اسبابی اند که، تقاضای ایجاب نفقه را می کند و همچنان ایجاب زکات فطر را هم می کند، زیرا فقهاء گفته اند که، نفقه اقارب معسر بالای اقارب موسر است، و همچنان زکات فطر اقارب معسر بالای اقارب موسر است، و ایمه ثلاثه امام مالک، امام شافعی، و امام احمد (رحمهم الله) این قول را انتخاب نموده اند. اگرچه از لحاظ توسع و عدم توسع اختلاف نظر دارند که، زکات فطر اقارب نزدیک معسر بالای اقارب موسر واجب است یانه، با در نظر داشت اختلاف آنها پیرامون نفقه اقارب معسر با در نظر داشت قول اول و قول دوم که برای ما واضح می سازد که قول اول با قول دوم در یک حالت متفق است و در حالت دیگر مختلف و این اختلاف و اتفاق بخاطر این است که، وقتیکه منفق له ولایت کامل بر منفق عنه داشته باشد، در این صورت بالای منفق علیه معسر ولایت کامل نداشته باشد، و یا ولایت قاصره دارد، در این صورت زکات فطر منفق علیه معسر بالای منفق واجب نیست، در نزد امام ابوحنیفه و در نزد ائمه ثلاثه هم واجب نیست، زیرا ادله فریقین در مجموع یکی می باشد.

قول سوم: زکات فطر قریب معسر بالای قریب موسر بطور مطلق واجب نیست، و زکات فطر بالای خود شخص و غلام واجب است، و زکات فطر هیچ ارتباطی به نفقه ندارد و نه ارتباطی به ولایت دارد، این مذهب ابن حزم است. (۳).

---

۱ - تحفة الفقهاء للسمرقندی ۳۳۶/۱.

۲ - البناية للعینی ۲۳۷/۳، المجموع للنووی ۱۱۴/۶، المنتقى للباجی ۱۸۳/۲

۳ - المحلی لابن حزم ۱۳۷/۶.



## مبحث سوم: اثر فقر در احکام حج

### مطلب اول: اثر فقر در استطاعت

#### جزء اول: معنای فقیر به حج

فقیر به حج کسی را گفته می شود که توشه راه (۱) و مرکب سواری نداشته باشد (۲) نه مالکیت آن را داشته باشد، و نه توان اجاره گرفتن را داشته باشد، تا به ادای حج و برگشت به خانه خود را داشته باشد، و پول هزینه رفتن به حج از حوائج اصلی اش اضافی باشد، از قبیل: مسکن، خادم، نفقه کسانی که خرج و لباس شان به دوش وی است، اثاث خانه، و پرداخت قروض اگر بر ذمه وی بوده باشد، و یا فقیری به حج کسی است که، مقداری مالی نداشته باشد که، توسط آن مشاعر حج، رفت و برگشت را به طور سوار داشته باشد نه پیاده، و این هزینه متوسط بوده و از حوائج اصلی وی بیرون باشد، و در آن مقدار معین مال شرط نیست، قسمیکه در نصاب زکات است، بلکه آن نظر به اختلاف معیشت مردم، دوری راه از مشاعر حج و قرب آن ارتباط دارد.

چنین شخص فقیر بالحج است، وقتیکه از مکه مکرمه به اندازه قصر نماز دور باشد، اما کسی که باشنده مکه مکرمه باشد، و یا میان او و مکه مکرمه کمتر از اندازه قصر نماز باشد، و قادر به رفتن پیاده بوده، اما مالک توشه کافی (از حوائج اصلی اش اضافی بوده) و برای رفت و برگشت از حج را نداشته باشد، و یا مالک مالی نبوده باشد که، توشه راه کرده و یا توسط آن توشته راه خریداری نماید که برای رفت و برگشت اش کافی باشد، در فقر وی عدم توانایی بر مرکب شرط نیست.

---

۱ - الکافی لابن قدامة ۳۷۹/۱.

۲ - الراحلة: كل ما یركب من الإبل ذكرا أو أنثى، و یدخل فی معناها كل دابة اعتید الحمل علیها فی الطریق من بغل و حصار، و كالسیارات الأن و الطایرات، مغنی المحتاج للشربینی ۴۹۴/۱.

این تفسیر فقیر بالحج در نزد احناف است (۱) و سحنون (۲) ابن حیب (۳) از مالکی ها نیز به همین نظر اند (۴) شوافع (۵) حنابله (۶) نیز چنین گفته اند.

در مذهب مالکی تفسیری برای فقیر بالحج نیافتم، شاید علت آن این باشد که، مالکی ها قدرت مالی و نا توانی از ادای حج را در وجوب حج اعتبار نمی دهند، آنها به وجوب حج قایل اند، بالای کسی که توانایی رفتن پیاده را داشته و حرفه ای یاد داشته باشد تا بخاطر سفر حج اش از آن امرار معیشت کند، اگرچه واجد توشته راه و مرکب نباشد.

بلکه آنها به وجوب حج قایل اند بالای کسی که عادت وی تگدی از مردم بوده و گمانش این باشد که، کسی پیدا خواهد شد که، برایش بدهد، در حالیکه وی مالک توشه و مرکب نباشد.

بلکه در نزد آنها توانایی رسیدن به مکه مکرمه را داشته باشد، برابر است که، این قدرت مالی باشد و یا بدنی، به هر شکلی که باشد خود را اگر به مکه مکرمه رسانیده توانیست، بالایش حج واجب است.

---

۱ - فتاوی قاضیخان ۲۸۲/۱ .

۲ - ابوسعید سحنون بن سعید التتوخی، و سحنون لقب له، و هو صاحب المدونة فی فقه المالکة .

۳ - ابن حیب: ابومروان عبدالمک بن حیب بن سلیمان القرطبی البیری الواضحة فی الفقه والسنن .

۴ - قوانین الأحکام لابن جزى، ص ۱۳۴ .

۵ - الإيضاح فی مناسک الحج للنووی ص ۹۷، ۹۵ .

۶ - الشرح الکبیر للدردیر ۶/۲ .

## جزء دوم: حکم وجوب حج در ابتداء بالای شخص فقیر

فقهاء (رحمهم الله) در وجوب حج بالای شخص فقیر دو نظر دارند:

### قول اول:

بالای شخص فقیر حج واجب نیست، این مذهب جمهور اهل علم از احناف<sup>(۱)</sup> بعضی از مالکی ها<sup>(۲)</sup> شوافع<sup>(۳)</sup> احنابله نیز به همین قول قائل اند<sup>(۴)</sup>.  
بالای شخصی فقیر که بدن سالم داشته باشد، حج واجب است، بعضی از اهل سلف<sup>(۵)</sup> وبعضی از احناف به همین نظر اند<sup>(۶)</sup> و مذهب مالکی ها نیز همین است<sup>(۷)</sup> آنها قایل به وجوب حج بالای کسی استند که، مالکیت توشه و مرکب سواری ندارد، اما توانایی پیاده رفتن داشته و یک حرفه را یاد دارد، تا توسط آن حرفه مصارف سفر حج را برآورده سازد، اگرچه این حرفه گداگری از مردم هم باشد، در صورتی که این کار وسیله معیشت وی در شهر خودش باشد، و عادت دادن را برایش مردم داشته باشند<sup>(۸)</sup> در این صورت اگر بقیه شروط یافت شود، حج بالای وی واجب است<sup>(۹)</sup>.  
دلایل قول اول:

- ۱- آنها به عموم قول الله متعال استدلال کرده اند، {لا یكلف الله نفسا الا وسعها}<sup>(۱۰)</sup> و کسی که مالک توشه راه و مرکب سواری نیست، و قدرت حج کردن را ندارد، حج بالایش واجب نیست.
- ۲- زیرا الله متعال در وجوب حج استطاعت را شرط کرده است، الله متعال می فرماید: {ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً} نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم)

---

۱- البحر الرئق لابن نجیم ۳۱۲/۲..

۲- حاشیة العدوی علی الخرشی ۲۸۵/۲.

۳- فتح الباری لابن حجر ۴۴/۳.

۴- المغنی لابن قدامة ۲۱۸/۳.

۵- الجامع الأحكام القرآن للقرطبی ۱۴۸/۴. ، تحفة الفقهاء للسمرقندی ۲۸۹/۱.

۶- تحفة الفقهاء للسمرقندی ۲۸۹/۱. ، فتاوی قاضیخان ۲۸۳/۱، فتح القدیر ۴۱۵/۲.

۷- قوانین الأحكام لابن جزى ص ۱۳۵، الجامع لأحكام القرآن للقرطبی ۱۴۸/۴.

۸- الشرح الصغیر للدردیر ۳۶/۲، الخرشی ۲۸۵/۲.

۹- هی: الإسلام، و البلوغ، و العقل، و الأمن علی النفس و المال و الصحة.

۱۰- سورة البقرة جزء من الآية رقم (۲۸۶).

استطاعت را به توشه راه و مرکب سواری تفسیر کرده است، و کسی که آنها را ندارد حج بالایش واجب نیست.

انس بن مالک (رضی الله عنه) از نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) در تفسیر قول الله متعال روایت میکند که: { والله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً } انس میگوید که به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفته شد که مراد از "سبیل" چیست؟ جواب داد که توشه راه و مرکب سواری.

### قول دوم:

۱- الحاق کردن حج به نماز و روزه، زیرا در روزه و نماز ملکیت مال شرط نیست، همچنان در مجموع حج هم چون همه آنها عبادت بدنی بوده و فرض عین هستند.

در این مسئله مناقشه صورت گرفته است: به این معنا که، حج عبادت مالی است، زیرا مال مهمترین شرط وجوب حج است، درحالیکه روزه و نماز از جمله عبادات بدنی محض می باشند، بناء قیاس عبادت بدنی بر عبادت مالی قیاس مع الفارق است.

۲- دلیل گرفته اند که، حرفه قایمقام توشه راه است، و توانایی به پیاده روی قایمقام مرکب سواری است، و به همین خاطر چنین شخص استطاعت رفتن به حج را داشته و حج بالای آن واجب است.

به دو وجه قابل بحث است:

اول: در این قول تکلیف شخص به تحصیل سبب وجوب، تحصیل سبب وجوب عبادت را در نزد مذاهب اربعه واجب نمی کند.

دوم: غالباً در سفر مشقت است؛ پس وقتی که مشقت عمل به آن علاوه گردد، مشقت شدید می شود، و آن در نصوص منتهی است، چنانچه الله متعال می فرماید: { وما جعل عليكم في الدين من حرج } الله متعال بالای شما در دین مشقت نه آورده است. بناء قول وجوب عمل در سفر حج قولی است که، مخالف نصوص بوده و به آن عمل نمی شود.

### ترجیح:

معلوم می شود که، (والله اعلم) قول راجح همان قول جمهور اهل علم است، به دلایل ذیل:

۱- بخاطر قوت دلایل آنها، زیرا آن ها به عموم آیات قرآن کریم استدلال نموده اند که، شخصی که استطاعت سفر حج را نداشته باشد، مکلف به انجام حج نیست.

۲- بخاطر سالم بودن دلایل جمهور از مناقشه بر خلاف آنچه که به قول دوم استدلال شده است.

۳- دلایل قول دوم تعلیلاتی هستند که، در مقابل نص آمده نمی توانند.

۴- مباح قرار دادن گداگری در حج دروازه را برای گداگری باز می کند و این امر مرغوب نیست، زیرا آن باعث اسباب اضرار عامه و خاص می شود.

### جزء سوم: حکم کافی بودن حج شخص فقیر و قتیکه به نیت حج اسلام حج کند

اگر شخص مسلمان مکلف و آزاد بوده و فقیر باشد، بالای آن حج واجب نیست، اما به آن مکلف است، به نیت حج اسلام حج کند، به این معنا که با پاهای خود برود و در راه به خاطر توشه راه کار کند، و یا همراه کفیل خود کار کند، و آن را کفیل بخاطر به حج ببرد، و امثال اینگونه اشخاص که بالایشان حج واجب نیست، در چنین حالت حج آنها درست بوده و این حج در موقع حج اسلام واقع می گردد، و اگر بعدا توانایی سفر حج را پیدا کرد، حج دیگر بالایش واجب نیست، این مذهب فقهاء اربعه، و مذهب احناف (۱) مالکی ه (۲) شوافع (۳) و حنابله است. (۴).

دلایل:

۱- سعید بن جبیر میگوید (۵) شخصی نزد عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) آمد و گفت: من خود را بخاطر حج به کراء دادم، و من به آنها شرط گذاشتم که حج می کنم، آیا حج من جایز است؟ عبدالله بن عباس گفت: تو از جمله کسانی هستی که الله متعال در مورد آن ها گفته است: {أولئك لهم نصيب مما كسبوا والله سريع الحساب} (۶)

ظاهر حال سوال کننده این بود که وی فقیر بود و در موسم حج کار می کرد، و از ابن عباس در مورد جواز حج خود در حج اسلام سوال می کرد، و ابن عباس (رضی الله عنهما) برایش فتوای صحت حج را داد.

۲- بسیاری از اصحاب کرام حج کردند در حالی که فقیر بودند و هیچ چیزی با خود نداشتند، و هیچ یکی از آنها بعد از غنا به اعاده حج امر نشدند، این دلالت بر ساقط شدن حج را از کسی می کند که، در حال فقر حج کرده بود.

۱ - فتاوی قاضیخان ۲۸۲/۱، البدائع للكاسانی ۱۰۸۳/۳.

۲ - الکافی لابن عبد البر ۳۵۷/۱.

۳ - روضة الطالبین للنووی ۳/۳.

۴ - بدائع الفوائد لابن القیم ۴/۲.

۵ - البدایة و النهایة لابن کثیر ۹۹/۹، ۹۸.

۶ - البقرة جزء من الآية رقم (۲۰۱).

۳- اشتراط توشه راه و مرکب در مورد فقیر بخاطر سهولت بالای حاجی است، نه به خاطر اثبات اهلیت وجوب حج، بناء سقوط حج از وی همانند اداء روزه و نماز جمعه مسافر است، زیرا اگر مسافر به خود تکلیف وارد کرد، روزه گرفت و جمعه را خواند، برایش جایز بوده و وجوب از وی ساقط می گردد، و همچنان فقیر به حج که اگر خود را به زحمت ساخت، و حج کرد، وجوب حج از وی ساقط می گردد، درکل هریکی از آنها عبادت بدنی می باشند.

۴- زیرا فقیر وقتیکه به مکه مکرمه رسید، پس این شخص مستطیع به اداء حج مثل اهل مکه است که، از توشه راه و مرکب مستغنی شده و بالای حج لازم می گردد، وقتیکه حج کرد، حج فرضی را ادا کرده و وجوب حج از وی ساقط می گردید.

**جزء چهارم: اگر شخص متمتع و یا حج کننده قرآن از انجام قربانی فقیر گردد:**

اگر حج کننده متمتع و یا قرآن از اهل مکه مکرمه نباشد قربانی بالای وی واجب است<sup>(۱)</sup> در این هیچ اختلافی نیست، و فقط از داود ظاهری یک قول آماده است که<sup>(۲)</sup> وی در چنین حالت بالای شخص قرآن کننده قربانی را واجب نمیداند.<sup>(۳)</sup>

ابن هبیره میگوید: فقها اجماع دارند که، اگر شخص حج کننده متمتع و یا از اهل مکه مکرمه نباشد بالای هر یک قربانی است<sup>(۴)</sup> و ابن قدامه می گوید: ما نمی دانیم بالای شخص قرآن کننده در باره قربانی اختلافی وجود داشته باشد، و صرف از داود ظاهری قول حکایت شده است که بالای آن قربانی را واجب نمیداند.<sup>(۵)</sup>

اما در مورد کسانی که از اهل مکه هستند، ابن قدامه در المغنی میگوید<sup>(۶)</sup> در میان اهل علم هیچ اختلافی وجود ندارد که، بالای شخص متمتع کننده قربانی واجب نیست، اما در مورد اهل مکه مکرمه اختلاف است و میگویند که عبارت از (حاضر و المسجد الحرام) اهل مکه و کسانی که داخل میقات می باشند، هستند.

---

۱ - تحفة الفقهاء للسمرقندی ۴۱۲/۱.

۲ - داود ظاهری: ابوسلیمان داود بن علی المشهور بالظاهری ولد سنة ۲۰۲ فی کوفه

۳ - المغنی لابن قدامة ۴۶۸/۳.

۴ - الإفصاح ۲۸۱/۱.

۵ - المغنی لابن قدامة ۴۶۸/۳.

۶ - المرجع السابق، ۴۷۲/۳.

مالکی ها میگویند: مطلب از (حاضرُوا المسجد الحرام) آنهاى اند که در مکه و داخل ذى طوى هستند ، وشوافع وحنابله می گویند: آنها اهل حرم وکسانیکه مسافت دوری آنها به اندازه قصر نماز نباشد، است.

گاهی شخص متمتع ویا قران کننده قربانی پیدا نمی کند یا به علت نبود قربانی در بازار و یا آن که؛ در بازار یافت می شود؛ اما نفقه موجود در نزد آن شخص کفایت نمی کند تا قربانی خریداری نماید و یا نسبت فقر قربانی خریداری نمی تواند در چنین حالت رای اول جائز است، تا در عوض قربانی سه روز در ایام حج روزه بگیرد و هفت روز دیگر وقتیکه به خانه خود برگشت با این مسئله در میان اهل علم هیچ اختلاف وجود ندارد.

ابن رشد می گوید: (۱) علماء اجماع دارند که این كفاره تمتع با ترتیب است و کسی که قربانی پیدا نکرد باید روزه بگیرد: (۲) .

ابن هبیره می گوید: علما اجماع دارند که شخص قربانی کننده و تمتع کننده اگر غیر مکی باشد در هر حال بالای ایش قربانی است و اگر قربانی پیدا نکرد باید روزه بگیرد سه روز در ایام حج و هفت روز و وقتیکه به خانه خود برگشت. (۳) .

ابن قدامه می گوید: در میان اهل علم هیچ اختلاف وجود ندارد که، شخص متمتع اگر قربانی نیافت، به روزه انتقال می کند، سه روز در ایام حج و هفت روز در خانه که ده روز تمام شو (۴) قسمیکه صاحبان مذاهب چهارگانه احناف (۵) مالکی ها (۶) شوافع (۷) حنابله اختیار کرده اند. (۸) .

مالکی ها این را هم علاوه کرده اند که؛ اگر نزد حاجی بخاطر خریداری قربانی پول وجود نداشته باشد وکسی هم پیدا نشود که از آن قرض بگیرد ویا شخص پیدا شود؛ اما در خانه پول ندارد که؛ آن را پردات نماید؛ در چنین حالت برایش جایز است که به

---

۱ - ابن رشد: محمد بن احمد بن محمد بن رشد القرطبی المالکی ولد سنة ۴۵۵.

۲ - بداية المجتهد لابن رشد ۱/۳۶۹.

۳ - الإفصاح لابن قدامة هبيرة ۱/۳۶۹.

۴ - المغنی لابن قدامة ۳/۴۷۶.

۵ - تحفة الفقهاء للسمرقندی ۱/۴۱۲.

۶ - الجامع الأحكام القرآن للقرطبی ۲/۳۹۹.

۷ - المجموع للنووی ۷/۱۹۰.

۸ - الکافی لابن قدامة ۱/۳۹۸.

روزه انتقال کند یعنی به عوض قربانی ده روز روزه بگیرد، اما اگر نزد آن شخص پول برای خریداری قربانی نباشد اما در خانه مالک مقدار پولی است که قربانی را خریداری نماید و شخصی پیدا می شود که، به آن قرض بدهد تا قربانی خریداری کند، در چنین حالت انتقال قربانی به روزه جایز نیست، بلکه لازم است تا قرض کرده و قربانی کند.

۱- آنها به آیه مبارکه استدلال کرده اند (فمن تمتع بالعمرة الى الحج ...) (۱).

آیه کریم دلالت به این می کند که شخص تمتع کننده اگر قربانی نیافت و یا توان خریداری قربانی را نداشت کس به عوض قربانی روزه ده روز روزه بگیرد سه در ایام حج و هفت روز و قتی که به خانه خود برگشت و شخص قران کننده نیز به آن ملحق می شود بخاطر که سلقط شدن یک سفر فایده گرفته است.

۲- حدیث عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تمتع کرد. (۲).

شاید علت اختلاف در این مسئله این است که دلالت آیه کریمه و حدیث در این مسئله دلالت نص است که، دیگر مجالی برای اجتهاد باقی نمی ماند که، عموماً در چنین مسائلی اختلاف صورت گرفته است.

## مطلب دو: اثر فقر در اعتداء بر نسک

در این دو مسئله است:

### جزء اول: اثر فقر در اثر وطی در حج:

مسئله: بیان كفارة وطئى ومباشره با زن:

اگر شخص محرم در حج قبل از وقوع در عرفه جماع کرد حج به اتفاق همه فقها فاسد می شود و بالای آن شخص كفارة است (۳) که در نوعیت اختلاف است، بعضی ها می گویند یک شتر است و بعضی می گویند: یک بز است.

اما اگر بعد از وقوف عرفه و قبل از حلال شدن اول جماع کرد، فقها در بحث حج و وجوب آن اختلاف است:

۱- سورة البقره جزء من آية رقم (۱۹۶).

۲- صحیح البخاری ۶۳۰/۳ کتاب الحج، صحیح مسلم ۲۰۸/۸. کتاب الحج باب وجوب الدم على المتمتع.

۳- الإفصاح لابن هبيرة ۲۹۶/۱، الإجماع لابن المنذر ص ۵۶.



## قول اول:

حج وی باطل و یک شتر باید قربانی بدهد امام مالک (۱) و امام شافعی (۲) احمد (۳) به همین نظر هستند ، اما امام مالک می گوید: بالای وی قربانی است و فقط یک بز کافی است.

## قول دوم :

حج فاسد نمیشود و باید قربانی بدهد این قول امام ابو حنیفه است. (۴) .

دلایل قول اول:

دلیل فاسد شدن حج:

حدیث است که، شخص از عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) سوال کرد و گفت من با خانم خود جماع کردم در حالیکه هر دو ما محرم بودیم عبدالله و عبدالله بن عمر هر دو گفته اند که حج خود را فاسد کرده ای (۵) و برای سوال کنند تفصیل بیان نکرده. (۶)

دلیل وجوب شتر: دلیل وجوب شتر حدیث است که (۷) از عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) روایت شده است که از سوال شد در مورد شخصی که با همسر خود جماع کرده در حال که در متی بوده است قبل از طواف اضافه، عبدالله بن عباس به او شخص امر کرد تا یک شتر قربانی کند.

دلایل قول دوم: صاحبان قول دوم به عدم فساد استدلال نموده اند، نظر به قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که گفته است: شخصی که عرفه را دریافت حج وی مکمل است. آنها برای وجوب قربانی شتر استدلال نموده اند که، بالای وی قضای حج واجب نیست و كفاره به خاطر جبران نقص حج به سبب جماع است، و نقصان حج به سبب عمل فاحش و جنایت غلیظ بوده بناء كفاره آن نیز غلیظ است پس قربانی شتر واجب است.

۱ - الکافی لابن عبدالبر ۱/۳۹۶.

۲ - المذهب للشیرازی ، تحقیق محمد الزلیلی.

۳ - المغنی لابن قدامة تحقیق د. عبدالله التركي ۵/۱۴۰۸ هـ ۵/۱۶۵.

۴ - المكتبة الإسلامية ۱/۱۶۴، الهدایة، للمیر غینانی.

۵ - رواه البيهقي في الحج با ما يفسد الحج ۵/۱۵۷، والحاكم في مستدرکه ۲/۶۵.

۶ - المغنی لابن قدامة ۵/۱۶۶.

۷ - رواه مالک في الموطأ کتاب الحج ص ۲۶۵، رقم ۸۶۷.

## ترجیح:

معلوم میشود که (والله اعلم) قول جمهور فقهاء درست است، فاسد شدن حج بسبب وطی و بعد از وقوف عرفه قربانی شتر به دلایل ذیل است:

۱- به خاطر قوی بودن دلیل شان، که از قول صحابه استدلال نموده اند و آن در این مسئله دلیل می باشد.

۲- بخاطر اختلاف نظر در استدلال قول دوم به حدیث، شخص که عرفه را در یافت حج کامل شده است.

در این مورد اعتراض شده بود که مراد از کامل شدن حج در حدیث این است که یعنی به کامل شدن نزدیک شده است. و این بخاطر بقا طواف زیارت است.

و آن مثل قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است که، گفته است شخص که یک رکعت نماز را با جماعت دریافت گویا نماز را دریافت کرده است. یعنی فضیلت نماز را دریافت کرده است آن را فوت نکرده است معنای آن این نیست که تمام نماز را دریافت کرده است مسئله: نوع بدل؛ عوض برای شخص نا توان از کفاره وطی است:

وقتیکه وجوب قربانی شتر بالای شخص قبل از حلال شدن اول جماع کرده باشد، این شخص گاهی توان پرداخت آن را ندارد. یا بخاطر وجود عذر و یا هم بخاطر عجز و پرداخت پول آن در چنین حالت انتقال قربانی به روزه جائز است، با وجود اختلاف فقها بنابر قول اول:

**قول اول:** شخص که از قربانی شتر در کفاره عاجز آمد ده روز روزه می گیرد سه روز در ایام حج و هفت روز به خانه خود برگشت، امام مالک به همین نظر است و در نزد حنابله نیز همین درست است.

**قول دوم:** یک شتر واجب می گردد اگر از قربانی کردن شتر عاجز ماند، باید یک گاو را قربان نماید، و اگر از قربانی کردن گاو عاجز ماند، هفت گوسفند را باید قربانی کند، و اگر هفت گوسفند نیافت قیمت شتر را بادرهم مقایسه کرده و درهم را به گندم محاسبه و آن را صدقه نماید و اگر از آن هم عاجز ماند در عوض هر (مد) از گندم یک روز روزه بگیرد، امام شافعی، قاضی عیاض و حنابله به همین نظر اند.  
دلایل قول اول:

۱- آنها بر دم تمتع قیاس کرده اند.

نظربه فیصله صحابه، مثل: عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) که هیچ یکی از صحابه مخالفتی با آنها نکرده اند.

دلیل قول دوم: آنها در این مسئله چنین تعلیل کرده اند که، گاه و گوسفند در قربانی قایمقام شتر اند، اما طعام دادن بخاطر این است که، شکار کردن در ایام حج به نان دادن تعدیل گردیده است، بناء در وقت عذر به آن مراجعه می گردد.

### ترجیح:

معلوم می شود (والله اعلم) قول اول راجح است، و آن اینکه کسیکه از قربانی شتر عاجز ماند ده روز روزه بگیرد، مثل: تمتع و قتیکه شتر پیدا نکرد.  
۱- زیرا از تمام اصحاب منقول است.

۲- در قول دوم مشقت است، چون قیمت معادله شده است و سپس قیمت به طعام سپس در عوض هر (مد) یک روز روزه گرفتن این حرج و تکلیف است، والله متعال می فرماید: ماجعل علیکم فی الدین من حرج وهمچنان می فرماید: (لا یکلف الله نفسا الا وسعها) و خصوصاً در این مسئله هیچ دلیلی وجود ندارد تا در آن توقف شود.

### (۱). جزء دوم: اثر فقر در فدیة (اذی)

گاهی شخص محرم به حج و عمره به تراشیدن سر و قطع ناخن و یا استعمال عطر و پوشیدن لباس و غیره نیاز پیدا می کند که، برای محرم رفاه و زینت را جلب کرده و از محرم چرک را دور می سازد.

گاهی محرم به یکی از چیزهای ذکر شده نیاز پیدا می کند، بخاطر عذری که برایش پیدا می شود، از قبیل: مرض و یا شدت گرمی و یا شدت سردی و یا بخاطر کثرت شیش در سرش، سرخود را می تراشد و یا ناخن های خود را قطع می کند و غیره.

گاهی شخص محرم سرخود را، یا ناخن های خود را بدون عذر برای زیبای قطع می کند در این صورت میان معذور و غیر معذور در این امور متذکره چه فرق است؟

چه جواب دارد و چه حکم دارد، اگر محرم توسط این واجب فقیر شود؟

فقهاء (رحمهم الله) در این مورد سه قول دارند:

---

۱- سورة البقرة آية (۱۶۶) هذه التسمية مأخوذة من نص القرآن قال تعالى ، فمن كان منكم مريضاً او به اذى من راسه ففدية

محل نزاع:

اول: اگر محرم به تراشیدن سر خود یا قطع ناخن های خود احتیاج پیدا کند و آن به خاطر عذر باشد، مثل: مرض و غیره در این صورت تراشیدن سر برایش جایز است، و همچنان قطع ناخن و چیزهای که با آنها مشابهت دارند که انجام آنها در حالت احرام ممنون است، در این صورت بالای آن فدیة واجب است، بنا بر اختیار! مثلاً: بزی را ذبح و یا سه روز روزه بگیرد و یا هم شصت مسکین را نان بدهد.<sup>(۱)</sup>

در این مورد میان غنی و فقیر فرق وجود ندارد، یعنی در مقابل کاری که انجام داده است، برایش کفایت می کند.

در این مسئله میان مذاهب چهارگانه اتفاق وجود دارد، یعنی مذهب احناف، مذهب مالکی و شافعی و حنبلی.

دوم: در چنین حالت کیفیت وجوب فدیة در میان تخییر و ترتیب اختلاف دارند:

**قول اول:**

شخصی که سر خود را تراشید و یا خوشبو استعمال کرد و امثال آنها بدون عذر بالای آن خون واجب است، و یا صدقه عین لازم می آید، و اگر عذر داشت بالای خون و یا صدقه است که بر زمه وی باقی می ماند، تا وقتی که غنی شود و با فقیر شدن از وی ساقط نمی گردد.

و نان دادن و یا روزه گرفتن در عوض خون برایش کفایت نمی کند، این مذهب احناف و گروهی از آنها است.

اگر عذر داشت بالای خون لازم می آید و اگر فقیر بود سه روز روزه می گیرد.

**قول دوم:**

کسی که سر و یا جایی که به تراشیدن نیاز دارد بدون عذر تراشید، برایش فدیة (اذی) لازم می آید، اختیار دارد، میان معذور و غیر معذور و میان مخطی و عاد، فراموش کننده و مکره در حکم فرقی وجود ندارد، وی میان روزه گرفتن و صدقه دادن صاحب اختیار است، این مذهب مالکی ها<sup>(۲)</sup>، شوافع<sup>(۳)</sup>، و جمهور حنابله است.<sup>(۴)</sup>

1- الأَطْعَامُ عِنْدَ الْحَنْفِيَّةِ نِصْفُ صَاعٍ مِنَ الْحِنْطَةِ أَوْ صَاعٌ مِنْ غَيْرِهِ ، وَعِنْدَ الْمَالِكِيَّةِ وَالشَّافِعِيَّةِ نِصْفُ صَاعٍ طَعَامٍ .

2- الجامع الاحكام القرآن للقرطبي ۳۸۴/۲ .

3- الإيضاح في مناسك الحج ، للنووي ص ۱۸۸ .

4- المغني لابن قدامة ۴۹۲/۳ ، شرح الزرکشی ۳۲۹/۳ .

## قول سوم:

بالای شخص غیر معذور فدیہ واجب است، اما بالین ترتیب:

الف: بالای وی خون یک بز لازم است.

ب: اگر توان ذبح بز را نداشت، شش مسکین را نان بدهد.

ج: اگر از نان دادن شش مسکین عاجز بود، سه روز روزه بگیرد.

این قول از امام احمد روایت شده است وقاضی ابویعلی وپیروان او نیز این را اختیار کرده اند.

دلایل قول اول:

۱- وجه وجوب دم ویا صدقه عین هیچ بدیل ندارد، علماء گفته اند:

زیرا تخییر در حالت ضرورت و عذر بخاطر سهولت و تخفیف آمده است، و شخصی که سر خود را بدون عذر می تراشد و امثال آن، چنین شخص جنایت انجام داده است، و شخص جنایت کننده مستحق تخفیف نیست، بناء بالایش دم ویا صدقه عین واجب است، دراین شکی نیست که، دراین شکی نیست که، دم ویا صدقه اگر بدل نداشته باشند مشقت واقع می گردد، واین مشقت متناسب به جنایت خواهد بود.

اما علت عدم سقوط دم با فقیر شدن، این فدیہ در نمه وی باقی می ماند تا آنکه غنی شود، شاید علت آن این باشد که، رتبه جنایت دراین مورد مثل رتبه کفارات است، و همچنان دم جنایت در معنای کفارات داخل است.

آنچه که پیرامون آن دلالت می کند، این است که آنها بری هدی، فدیہ، و جنایت احکام کفاره است، و از آن جمله نیت شب در گرفتن روزه نفلی است، و جواز طعام اباحه از نان صبح و شب به مساکین بدل مالکیت سه صاع برای شش مسکین است در فدیہ " اذی".

و توجیه قول کسی که از احناف گفته است که سه روز روزه بگیرد وقتی که فقیر بود یک بز فدیہ دهد، شاید علت توجیه آن این باشد که، سه روز روزه در فدیہ " اذی" مساوی به یک بز است، به همین خاطر گفته اند که، از روی سهولت بر ضعفاء و مساکین روزه است.

دلایل قول دوم:

۱- آنها به قاعده فقهی آن را تعلیل نموده اند که، مفاد آن این است: هرکفار ای که سبب آن مباح باشد، در آن تخییر ثابت می گردد، و اگر سبب آن حرام باشد قسمیکه در مورد کفار قتل صید است، مذهب اربعه در وجوب جزا به صفت تخییر میان عمد و خطا و نسیان فرق نمیدانند، با وجود اینکه سبب کفار در خطا و نسیان مباح است، با وجود آن علماء به جوب جزاء بر تخییر قایل اند، همچنان حالت کفار اذی است، باوجود اینکه همه آنها کفار است.<sup>(۱)</sup>

این مسئله موشگافی شده است:

زیرا کفار در قتل صید با تخییر بدون فرق میان عمد، مخطی و نسیان واجب است، زیرا آن اتلاف و محض است که میان مخطی و قصدی هیچ فرقی وجود ندارد، قسمیکه در حقوق مال است، اما فدیة اذی اتلاف محض نیست، بلکه برای، خوش گزرانی و زینت است، بناء میان آنها فرق آمد، پس ملحق ساختن فدیة اذی به کفار قتل صید صحیح نیست.

۲- آنها کفار را به جبر تعلیل کرده اند، چون نقص احرام به فعل محرم است،<sup>(۲)</sup> این نقص فرقی نمی کند که، به سبب مباح باشد و یا به سبب غیر مباح، غایت امر این است که، در اول امر جایز است و در دوم حرام، و اگر هر یک از این انواع سه گانه ( صوم، صدقه و دم) تکمیل کننده نقص احرام است، که به یکی از آنها در وجود دیگرش کفایت می کند، به همین خاطر کفار قسم به تخییر واجب است، برابر است که، شکستن قسم به حرام باشد و یا یاجایز، زیرا کفار تکمیل کننده نقص است.

۳- آنها علت آن را بیان نموده اند که، سبب کفار جایز است، قسمیکه در فدیة اذی برای شخص معذور است، که به دلیل خون تمتع و قران تخییر را واجب نمی سازد، به ترتیب باوجود اینکه سبب آن مباح و جایز است.<sup>(۳)</sup>

وقتیکه کفار اذی برای شخص معذور اختیاری است، دانسته شده که این اختیار به خاطر این نبوده است که، سبب آن جایز است بلکه به خاطر این است که، کفار تکمیل کننده نقص احرام است، و نقص در فدیة اذی از طرف شخص معذور به غیر

---

۱- المجموع للنووی ۳۲۷/۷ .

۲- شرح العمدة لابن تیمیة ۲۷۵/۲ .

۳- سبب الکفارة هو حلق الرأس .

معذور مختلف نیست، چون شخص اول گنهگار نیست و شخص دوم گنهگار است، بناء برای شخص اول اختیاری و برای شخص دوم تعیین و ترتیب است.

4- آنها این مسئله را تعلیل کرده اند که، غیر معذور تابع معذور است، و تابع مخالف نیست.

من میگویم: غیر معذور را مانند معذور شمردن و اینکه غیر معذور تابع معذور است، در این دوری است، زیرا نص معذور را به جواز و اختیار خاص کرده است، و اگر غیر معذور مثل معذور باشد در این تخصیص هیچ فایده ای نیست.

دلایل قول سوم:

۱- آنها به قول الله متعال استدلال کرده اند {فمن كان منكم مريضًا أو به أذى من رأسه ففدية من صيام أو صدقة أو نسك} (۱).

اما جواز آن از سیاق آیه استفاده شده است، سپس به طریق فرضی، اگر در آیه جواز ذکر می شد شرط مرض و اذی در جواز حلق شرط می شد، و در وجوب فدیة مذکور با صفت اختیاری.

۲- آنها تعلیل کرده اند: شخص مریض و کسیکه "اذی" داشته باشد معذور است و در اباحت شمردن آن نیز هم محذور است که عبارت از حلق سر است، و معذور به تناسب حالت تخفیف دارد، پس به صورت توسعه و یا سهولت برایش جایز است، و آن عبارت از وجوب فدیة به طور اختیاری است، این بخاطر عذر آمده است، زیرا حکم وقتیکه به وصف مناسب تعلیق شود، آن وصف علت برای آن حکم می شود، و وقتیکه علت توسعه عذر باشد، ثبوت حکم جایز نیست - و آن وجوب فدیة به صفت اختیاری است، بدون آنکه بر او باشد- و آن عذر است، آنچه این قول را تأیید می کند این است که، علت توسعه - یعنی اختیار- و آن عذر این است که الله متعال به سبک، به سبک تر آغاز کرده و گفته است: {ففدية من صيام أو صدقة أو نسك} (۲) بخاطر دلالت بر تخییر، و غیر معذور اینجا بعید است.

و بخاطر اینکه توسعه برای عذر آمده است، که در آیه صید به سختترین خصلت ثلاثه - و مثل است- به خاطر اینکه مرتکب به قتل صید غیر معذور است یعنی قصدی است.

۱- سورة البقرة جزء من آية ۱۶۹ .

۲- سورة البقرة رقم ( ۱۹۶ ) .

اول: غایت این تعلیل که آن را به مرض تعلیل کرده اید، و تعلیل به مرض تعلیل به علت قاصره است، بناء به علت قاصره تعلیل جایز نیست، زیرا حکم در محل نص به نص ثابت است، و به غیر آن قیاس نمی شود، به همین خاطر تعلیل به علت قاصره فایده ای نیست.

دوم: وقتی ما، تخصیص حکم به نص را در معذور قبول کردیم، پس لازم است که به ترتیب فدیة در حق غیر معذور سخن گفته شود، در این صورت دلیل جدید لازم است و آن یافت نمی شود.

این ممکن است که به اصحاب این قول از اعتراض اول جواب گفته شود که، ما غیر معذور را بر معذور قیاس نکرده ایم، غایت امر این است که، ما علت آن را مرض گفتیم تا غیر معذور خارج شود، و این فایده تعلیل به علت قاصره است.

۳- و همچنان تعلیل کرده اند: به اینکه الله متعال واجب را بالای کسی که سر خود را به خاطر عذر تراشیده است آن را فدیة نامگذاری کرده و گفته است: (۱).

{ فدیة من صیام } (۲) و فدیة در واجباتی است که اسباب آن جایز باشد، مثل: روزه نسبت به شخص مریضی که امید صحتمندی اش نیست، مثل: فدیة شیخ فانی، و فدیة از گناه نمی باشد، بنا بر این آن حکم ثابت نمی شود- آن تخییر فدیة است- در غیر فدیة وقتیکه سر خود را بدون عذر تراشید، در این صورت اینجا واجب فدیة نام گذاری نشده است، به خاطر مرتکب بودنش به گناه بلکه او کفاره ای است که متناسب به آن است، که ترتیب می باشد.

### ترجیح:

به نظر من (والله اعلم) قول راجح قول سوم است که به جوب فدیة بر ترتیب فیصله می کند، و وقتیکه مرتکب محذور بوده و غیر معذور باشد، این روایت از امام احمد است و قول احناف به آن نزد یک است، و آن به چیزهای ذیل است:

۱- به خاطر جایگاه دلایل این قول، زیرا آنها به مفهوم شرط استدلال کرده اند، و آن بنا بر قول راجح حجت است، بنابراین آیت از لحاظ مفهوم اعتبار بوده و دلیل بر ترتیب فدیة در حق غیر معذور است.

۱- شرح العمدة لابن تیمیة ۲/۲۷۷ .

۲- سورة البقرة رقم ( ۱۹۶ ) .



۲- اعتراضاتی که بردلایل این قول وارد گردیده است، عموماً جواب آنها داده شده است.

۳- اصحاب قول دوم را در میابیم که، در دلیل اول و دوم به قاعده فقهی استدلال کرده اند، درحالیکه به آن استدلال کرده نمی شود، و در نهایت امر به آن انس گرفته می شود.

### مبحث چهارم: اثر فقر در کفارات

در این مبحث چهار مطلب است:

اقسام کفارات:

عموم فقهاء کفارات را به چهار بخش تقسیم کرده اند، و برای این کفارات اصطلاحاتی گذاشته اند که نام آنها:

کفاره ظهار، کفاره یمین، کفاره وطی در جریان روز رمضان، و کفاره قتل<sup>(۱)</sup> و بعضی آنها کفاره قتل الصید برای شخص محرم و یا قتل شکار در حرم قاتل محرم باشد و یا حلال، را هم اضافه نموده اند، برخی آن را جزاء فدیة نام گذاری کرده اند. (۲) .

از جمله فقهاء کسانی هستند که در اقسام کفارات اضافه کرده که در محظورات احرام واجب است، از قبیل فدیة وطی و دم احصار، به همین خاطر اقسام کفارات زیاد شده است قسمیکه نووی آن را کرده است. (۳) .

از جمله فقهاء کسانی که هستند که کفارات را از حیث مرتب بودنش که در آن تخییر نباشد تقسیم کرده اند، مثل: کفارت قتل و جماع در روز رمضان و کفاره ظهار.

و برخی ها مخیر گذاشته اند که در آن ترتیب نباشد، مثل: جزاء صید و فدیة اذی.

و برخی ها آن را بین ترتیب و تخییر جمع کرده اند، مثل: کفاره یمین و آنچه به آن ملحق می شود، از نذر و ایلاء قسمیکه این کار را کسانی و زرکشی کرده است، و من در این بحث کفارات را به چهار بخش تقسیم کرده ام: کفاره ظهار، کفاره قتل، کفاره جماع در روز رمضان و کفاره قسم.

---

۱- روضة الالطابین للنووی ۲۷۹/۸.

۲- ابن نجیم فی البحر الرائق ۴/۱۰۱.

۳- لعمدة لابن قدامة، ص ۱۷۶.

زیرا این تقسیم با بحث من یکجا می رود، به این شکل که در این کفارات بدل مشروع شده است، در آن اثر فقر را ظاهر می سازد، تا تفریق بین کفارات و فدیة مراعات گردد.

### مطلب اول: اثر فقر در کفاره جماع در روز ماه رمضان

کسیکه در روز رمضان قصدا بدون عذر جماع کرد، بالایش قضاء همان روزه همراه کفاره واجب می گردد، و این قول به وجوب قضاء قول جمهور اهل علم است.<sup>(۱)</sup> اما در وجوب کفاره اجماع است، نووی<sup>(۲)</sup> و زبیر<sup>(۳)</sup> آن اجماع را نقل کرده اند. سپس فقهاء در الحاق خورد و نوش به صورت قصدی، اختلاف دارند، مثل جماع و این مذهب احناف<sup>(۴)</sup> مالکی ها<sup>(۵)</sup> اوزاعی<sup>(۶)</sup> و گروهی از اهل علم است.<sup>(۷)</sup> و گروه دیگر به عدم وجوب کفاره در خورد و نوش در روز رمضان نظر داده اند، و این رأی شوافع<sup>(۸)</sup> و حنابله است<sup>(۹)</sup> سپس در این کفاره در بودن تخییر و ترتیب بنا بر دو قول اختلاف شده است:

#### قول اول:

این کفاره بر ترتیب است، پس بر شخص کفاره دهنده آزاد کردن گردن مومن واجب می گردد، اگر توان آن را داشته باشد، اگر از آزاد کردن مومن عاجز ماند، دو ماه پی در پی روزه می گیرد، و اگر توان آن را به خاطر ضعف، کبر سن و یا مرض نداشتش شصت مسکین را نام بدهد، این قول جمهور اهل علم از احناف و بعض مالکی

---

۱ - المبسوط للسرخسی ۷۱/۳.

۲ - شرح النووی علی صحیح مسلم ۲۲۴/۷.

۳ - الذیل علی طبقات الحنابله لابن رجب ۲۵۱/۱.

۴ - الهدایة للمیر غینانی ۱۲۴/۱.

۵ - قوانین الأحکام لابن جزى، ص ۱۲۹.

۶ - الأوزاعی : عبدالرحمن بن عمر و الأوزاعی فقیه اهل الشام مات سنة ۱۵۷.

الهدایة والنهاية ۱۳۳/۱.

۷ - شرح السنة للبخاری ۲۸۶/۶.

۸ - روضة الطالبین للنووی ۳۷۷/۲.

۹ - منار السبیل لابن ضویان ۲۲۷/۱.

ها است، ومذهب شوافع هم همین است، ومذهب صحیح حنابله است، واوزاعی وغیره هم به همین نظر اند.

### قول دوم:

کفاره جماع در روز رمضان آنچه به آن در تخییر به عتق رقبه مومنه و بین روزه دو ماه پی در پی و بین نان دادن شصت مسکین است.

### مطلب دوم: اثر فقر در کفاره قتل

در این دو مسله است:

#### جزء اول: عاجز شدن از پرداخت کفاره قتل:

شخص مسلمان آزاد و قیتکه شخص مسلمان آزاد و بی گناه را به طور خطأ به قتل می رساند، بالای قاتل در مالش به اتفاق کفاره واجب می شود، ابن منذر<sup>(۱)</sup> ابن هبیره<sup>(۲)</sup> و ابن قدامه این اجماع را نقل کرده اند<sup>(۳)</sup> و هچنان در نزد احناف<sup>(۴)</sup> شوافع<sup>(۵)</sup> و قول صحیح در نزد حنابله در شبه عمد نیز کفاره واجب است<sup>(۶)</sup> اما در وجوب کفاره قتل عمد اختلاف است، جمهور اهل علم کفاره قتل عمد را واجب نمیدانند، و آن مذهب ثلاثه: ابوحنیفه<sup>(۷)</sup> مالک<sup>(۸)</sup> و احمد (رحمه الله) است.<sup>(۹)</sup>

امام شافعی و دریک روایت امام احمد میگویند که کفاره در قتل عمد واجب است، و این کفاره در مورد شخص آزاد به ترتیب است، بناء بالای شخص قاتل آزاد کردن گردن یک کنیز است، به شرط اینکه توانایی آن را داشته باشد، اگر از آزاد کردن کنیز عاجز ماند، و پول پیدا نکرد تا یک کنیز را خریده و آزاد نماید، در این صورت کفاره به روزه دو ماه پی در پی منتقل میگردد، اما اگر قاتل غلام باشد، بالای آن روزه

۱- الإشراف علی مذاهب اهل العلم ۲/۲۱۰.

۲- الإفصاح لابن هبیره ۲/۲۲۴.

۳- المغنی لابن قدامة ۸/۹۳.

۴- المبسوط للسرخی ۲۶/۱۷.

۵- روضة الطالبین للنووی ۹/۳۸۰.

۶- الإنصاف للمرداوی ۱۰/۳۴۴.

۷- المبسوط للسرخی ۲۶/۸۹.

۸- أحكام القرآن لابن العربی ۱/۵۹۹.

۹- الافتاوی لشیخ الإسلام ابن تیمیة ۳۴/۱۳۹.

واجب می‌گردد، معنی ترتیب همین است، که در میان مذاهب اربعه (حنفی، شافعی، مالکی، و حنبلی) متفق علیه است، و مذهب ابن حزم نیز همین است، و ابن هبیره و غیره اجماع را در ترتیب کفاره نقل کرده اند.  
دلایل:

۱- خداوند (ج) می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا فِتْحَرِيرَ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةَ مُسْلِمَةٍ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرَ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةَ مُسْلِمَةٍ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرَ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ الله متعال در قتل خطأ آزاد کردن کردن گنیز را مشروع قرار داده است، و کسی که توان آزاد کردن مومنه را نداشت و عاجز ماند دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و جمله صیام بر جمله تحریر رقبه به واسطه حرف " ف " عطف شده است که، تقاضای ترتیب همراه تعقیب می کند، بناء دلالت بر دو مشروع کفاره به ترتیب را می کند.

۲- اجماع اهل علم بر ترتیب کفاره، قسمیکه بیان گردید، و علماء اجماع دارند، بر اینکه این کفاره به ترتیب است، و اینکه آزاد کردن مومنه واجب بوده و اگر از آن عاجز ماند دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

### **جزء دوم: عاجزماندن از آزاد کردن و روزه گرفتن در کفاره قتل:**

ما در مسله سابقه گفتیم که، کفاره قتل آزاد کردن کردن در صورت داشتن توانایی است، و اگر آن عاجز ماند، دو ماه روزه پی در پی است، این مسئله اتفاقی است.  
اگر قاتل از آزاد کردن و روزه گرفتن عاجز ماند، آیا بالای وی نان دادن شصت مسکین واجب است؟ قسمیکه در کفاره ظهار، کفاره وطی در روز در ماه رمضان و یا اینکه مسله او مثل: فقیر در تمام انواع کفاره است؟  
فقهاء در این مورد دو قول دارند:

**قول اول:** اگر قاتل از آزاد کردن عاجز ماند روزه بگیرد، زیرا برای وی نان دادن شصت مسکین مشروع نیست، و حکم او حکم عاجز در تمام خصلت های کفاره است.

احناف (۱) و مالکی ها (۲) به همین قول هستند، و این ظاهرترین قول امام شافعی است (۳) و در یک روایت امام احمد آمده است (۴) که این مذهب حنابله است (۵).

### قول دوم:

قاتل كفاره دهنده اگر از گرفتن روزه عاجز ماند، بالایش طعام دادن شصت مسکین است، این قول دوم امام شافعی (۶) و در یک روایت قول امام احمد بن حنبل است (۷).

### دلایل قول اول:

۱- علماء گفته اند، طعام دادن مشروعیت ندارد، زیرا طعام دادن كفاره شناخته نمی شود مگر موقوف به نص و یا اجماع است که به قیاس ثابت نمی شود، و به مشروعیت طعام دادن هیچ دلیل وارد نشده است، بلکه در كفاره قتل ذکر خداوند است، مثل: آزاد کردن و روزه گرفتن و در نص طعام ذکر نگردیده است.

۲- همچنان گفته اند: تاخیر بیان از وقت حاجت جایز نیست، اگر طعام دادن واجب می بود خداوند آن را حتما در آیه كفاره قتل ذکر می کرد، قسمیکه در عتق و صیام همراه دعاء حاجت به بیان ذکر گردیده است.

۳- خداوند در كفاره قتل، عتق و صیام را ذکر کرده است، و طعام را ذکر نکرده است، اگر او واجب می بود حتما آن را ذکر می کرد، قسمیکه در كفاره ظهار آن را ذکر کرده است.

### بررسی مسئله فوق:

الله متعال در كفاره قتل طعام دادن را ذکر نکرده است، زیرا كفاره قائم مقام تهدید، تخویف و تحذیر است، بناء ذکر طعام مناسب نبود، چون طعام دادن بیانگر مشروعیت تسهیل و رخصت است.

من میگویم که، نص كفاره اصلاً در قتل خطأ وارد گردیده است، و در قتل خطاء بالای قاتل گناهی نیست، پس چگونه قائم مقام تخویف و تحذیر نام گذاری شده است؟

۱ - مختصری القدری ۱۷۱/۳.

۲ - قوانین الاحکام لابن جزى ص ۳۶۵.

۳ - روضة الطالبین ۳۷۹/۹-۳۸۰.

۴ - المغنی لابن قدامة ۹۷/۸.

۵ - الإنصاف للمرداوی ۲۰۸/۹.

۶ - روضة الطالبین ۳۸۰/۹. تفسیر القرآن لابن کثیر ۵۳۵/۱.

۷ - المغنی لابن قدامة ۹۷/۸.

باز ممکن است که گفته شود،ظهار حرام سنگین وقرآن آن را منکر وقول دروغ نامیده است، پس مطابق قول شما عدم ذکر طعام در اینجا همراه ذکر الله بهتر است، که دلالت بر مشروعیت طعام می کند، واین دلیل بر تسهیل وترخیص نیست، قسمیکه شما فکر کردید.

### **مطلب سوم: اثر فقر در كفاره سوگند**

در این دو مسئله است:

#### **جزء اول: سوگند بر سه قسم است:**

سوگندی که وجوب كفاره در آن متفق علیه است، و دو نوع دیگر آن مختلف فیه اند، نوعی که متفق علیه بروجوب كفاره در وقت حنث است، آن است که، شخصی سوگند می خورد که کاری در آینده انجام می دهد ویا نمی دهد، سپس در آن حانث می شود، پس بالای حانث به اجماع كفاره واجب می شود، این اجماع را ابو عبدالله دمشقی شافعی (۱) (۲) و وزیر نقل کرده اند. (۳) .

اما اگر بر امر ماضی سوگند یاد کند ودر آن قصدا دروغ گفته باشد، یعنی سوگند یاد کرد که فلان کار را انجام داده است، درحالیکه آن را انجام نداده است، ویا سوگند خورد که آن کار را انجام نداده است، درحالی که آن را انجام داده باشد، این سوگند غموس گفته می شود، ودر نزد جمهور اهل علم كفاره ندارد (۴) امام شافعی (۵) ودر یک روایت امام احمد كفاره را در آن واجب می دانند. (۶) .

---

۱ - معجم المؤلفين لكحالة ۱۰/۱۳۸ .

۲ - رحمة الأمة في اختلاف الأمة، ص ۲۹۹ .

۳ - الإفصاح لابن هبيرة ۲/۳۲۱ .

۴ - الاجماع لابن المنذر، ص ۱۰۹ .

۵ - المرجان السابقان .

۶ - المغنی لابن قدامة ۸/۶۸۶ .

برچیزی در ماضی سوگند یاد کند و فکر کند که در مورد چیزی که سوگند خورده است، درست است، اما واضح شد که خلاف آن است، این را سوگند لغو می نامند و در نزد جمهور اهل علم از احناف (۱) مالکی ها (۲) و حنابله کفارہ ندارد. (۳) .

سپس این کفارہ میان تخییر و ترتیب جمع میگردد، اول بر تخییر واجب است، و انتهای آن بر ترتیب است، و صورت آن این است که، شخص مسلمان آزاد و قتیکه در سوگندش حانث شد، در اول بالای او سه چیز واجب می گردد، عتق، رقبه مومنه و یا اطعام ده مسکین و یا تهیه لباس برای آن ها، شخص کفارہ دهنده میان این سه چیز صاحب اختیار است، هر کدام از آنها را خواست و توانش را داشت به حیث کفارہ می پردازد، و قتیکه از هر سه آنها عاجز ماند، کفارہ انتقال می کند به سه روز روزه، در این صورت روزه گرفتن سه روز برایش کفارہ است، این معنای کفارہ سوگند به ترتیب است، و انتهای آن انتقال به روزه جایز نیست، مگر در صورتی که او شخص به آزاد کردن مومنه و تهیه لباس و طعام عاجز بماند، در این حکم هیچ اختلافی وجود ندارد، این اجماع را ابن منذر، ابن هبیره و ابن قدامه بیان کرده اند، و در این کفارہ شخص آزاد است، اما اگر شخص کفارہ دهنده برده باشد از کفارہ او از روزه شروع می شود.

دلایل:

۱- الله متعال می فرماید: { لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم ولكن يؤاخذكم بما عقدتم الأيمان فكفارته إطعام عشرة مساكين من أوسط ما تطعمون أهليكم أو كسوتهم أو تحرير رقبة فمن لم فصيام ثلاثة أيام ذلك كفارة أيمانكم إذا حلفتم واحفظوا أيمانكم كذلك بين الله لكم آياته لعلكم تشكرون }.

ترجمه: خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده ای که بدون اراده از زبانتان بیرون می آید مؤاخذه نمی کند، ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده بر زبان جاری می کنید مؤاخذه می نماید، کفارۀ اینگونه سوگندها غذا دادن به ده مستمند است از خوراکهای معمولی و متوسطی که به خانواده خودتان می دهید، و یا پوشانیدن آنان، و یا آزاد کردن بنده ای، و کسی که (چیزی از اینها را) نیافت پس سه

۱ - مختصر قمحاوی، دار إحياء التراث العربی، بیروت/لبنان ۵-۱۴۰-۱۱۲/۴.

۲ - قوانین الأحكام لابن حزی، ص ۱۶۸.

۳ - المغنی لابن قدامة ۸/۶۸۸.

روز، روزه بگیرد. این كفارة سوگندهاي شماسست هرگاه سوگند خوريد و سوگندهايتان را پاس بداريد. اين چنين خداوند آيات خود را براي شما بيان مي كند، باشد كه سپاسگزار باشيد.

الله متعال بالاي شخص كفاره دهنده يكي از اشياء سه گانه (طعام دادن، لباس ويا آزاد كردن) را واجب گردانيده است، وبيان آن به لفظ " او " وآن تقاضاي تخيير مي كند و سپس الله متعال براي انتقال به صيام عجز را از اين سه مورد متذكره شرط كرده و گفته است: { فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام } در صورت داشتن توانايي بريكي از اشياء ثلاثة روزه گرفتن جايز نيست.

اجماعي را كه ابن منذر ووزير نقل كرده اند بر همين مسله است.

### جزء دوم: بيان معنای غنی و فقیر در كفاره سوگند

در مسئله سابقه فهميديم كه، كفاره غني در سوگند همان سه چيز (طعام دادن ده مسكين ويا لباس آنها، ويا آزاد كردن مومنه) است، و كفاره شخص فقير سه روز روزه است، و قتيكه كفاره دهنده غني باشد كفاره غني بالايش لازم مي آيد، و اگر فقير بود سه روزه بالايش لازم مي آيد.

تفسير غني و فقير در كفاره سوگند از تفسير هاي ديگر در كفارات مختلف است، كه ترتيب برآن واجب است، و آنچه كه گذشت در نزد بسياري از فقهاء.

فقهاء در تفسير غني و فقير پيرامون كفاره سوگند اختلاف نموده و سه قول دارند:

قول اول: غني در كفاره سوگند كسي است كه، مالك مقدار پول كفاره را داشته باشد، يعني قادر به يكي از سه خصلت (طعام، لباس ويا آزادي كردن) را داشته باشد، و اين مقدار از كفاف وي زايد باشد، و آن عبارت از خانه سكونت، لباس پوشيدن و اوقات خوردن يك روز است. ويا در ملكيت وي عين يكي از منصوص باشد، يعني نزد وي غلامي باشد كه مناسب كفاره باشد، ويا طعام ده مسكين ويا لباس آنها را داشته باشد، و اگر يكي از همين خصلت هاي ثلاثة در ملكيت وي بوده باشد، او شخص غني بوده و يكي از آنچه كه در دست دارد كفاره پرداخت كند، و كفاره توسط روزه جايز نيست، در چنين صورت شرط گذاشته نمي شود كه،

قول دوم: غني به كفاره سوگند كسي است كه، اوقات خود و خانواده اش را براي يك شب و يك روز داشته واز آنها مقداري اضافي داشته باشد كه ده مسكين را سير كند، ويا توان لباس پوشانيدن آنها را داشته باشد ويا توان آزاد كردن يك گردن مومنه



که مناسب به پرداخت كفاره باشد را داشته باشد، در این صورت وی غنی بوده و بالایش لازم می آید تا یکی از این سه چیز را پرداخت نماید، و انتقال از آن به صیام جایز نیست، اما اگر مقدار اوقات خود و خانواده خود را برای یکشنبه روز نداشته باشد، و همچنان نزد وی مقدار اضافی که به آن كفاره سوگند خود را اداء نماید، در این صورت او شخص فقیر است، و كفاره آن كفاره فقیر است و آن عبارت از سه روز روزه است، و امام مالک و اصحاب وی به این قول هستند، ابن جریر طبری نیست همین را ترجیح داده و آن را به امام منسوب کرده است.

## مبحث پنجم: اثر فقر در عقیقه و قربانی

### مطلب اول: اثر فقر در عقیقه

در این مورد کسی پیدا می شود که، می خواهد از طرف طفل صغیر عقیقه بدهد، مقصد ما از صغیر پسرو یا دختر کوچک هستند، یعنی قبل از این که آنها بالغ شوند، علماء مورد کسی که متولی عقیقه است اختلاف داشته و سه قول دارند:

#### قول اول:

عقیقه از طرف طفل صغیر بالای پدر از مال خودش است، مولود غنی باشد و یا فقیر این مذهب مشهور امام مالک (۱) و امام احمد بن حنبل است. (۲).  
در اسهل المدارک است: عقیقه از مال پدر است مطابق به مذهب مشهور (۳) در مبدع فی شرح المقنع است که: عقیقه بالای پدر غنی سنت است، طفل غنی باشد و یا فقیر (۴) در نزد آنها بجز پدر بالای کسی دیگر لازم نیست (۵) و حنابله به این قول (۶).

مالکی ها و حنابله الزامی بودن عقیقه را توسط پدر از مال خود و یا از مال صغیر استدلال نموده اند، به خاطر اینکه مخاطب برای عقیقه فقط پدر است، و عقیقه هم در

---

۱ - الشرح الكبير للدردير ۱۲۶/۲.

۲ - المغنی ۱/۶۴۶.

۳ - اسهل المدارک شرح إرشاد السالک للکشناوی ۴۳/۲.

۴ - المبدع فی شرح المقنع لابن مفلح ۳/۳۰۱.

۵ - الأنصاف ۴/۱۱۲.

۶ - کشاف القناع للبهوتی ۳/۲۵.

حق پدر مشروع است، وبدون پدر کسی دیگر آن را انجام نمی دهد، مثل (الاجنی) که صدقه فطر را می پردازد، و آنچه بر مخاطب بودن پدر دلالت می کند قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حدیث عمرو بن شعیب است که وی از پدرش و پدرش از پدر کلان خود روایت می کند: از خانه کسی که اولاد تولد شد، اگر دوست داشت که عوض آن قربانی کند باید قربانی کند.

### قول دوم:

عقیقه از طرف طفل خورد بالای کسی لازم است که، نفقه او بالای عقیقه دهنده باشد نه از مال طفل تولد شده باشد، اگر از مال مولود عقیقه داد شخص عقیقه دهنده ضامن است، این مذهب امام شافعی است. (۱).

در "المجموع" آمده است: (۲) اصحاب ما گفته اند: از طرف مولود کسی باید عقیقه کند که، نفقه او از طرف عقیقه کننده باشد، نه از مال مولود، دارمی واصحاب گفته است که: اگر از مال مولود عقیقه کرده باشد ضامن است.

و در "المجموع" همچنین است که، (۳) اصحاب ما گفته اند: خرچ کننده عقیقه اگر عاجز آمد، در هفت روز هرچه برایش آسان بود برایش مستحب است، و اگر برایش بعد از هفت روز و بعد از مدت نفاس میسر شد از طرف وی ساقط می گردد، اگر نفقه مولود بالای غیر پدرش باشد، در نزد امام شافعی همان شخص عقیقه می کند، در حالی در قول این بود که، پدر برای عقیقه تعیین میگردد و اگر او از عقیقه کردن عاجز آمد، غیر پدر عقیقه نمی کند.

استدلال کرده اند:

شوافع دلیل خاصی برای آنچه گفته اند عقیقه صغیر از طرف کسی باشد که نفقه او بالای آن شخص لازم باشد، شاید آن به این نگاه کرده اند که، عقیقه مثل جزئی از نفقه مولود است، پس آن را از مال کسی دانسته اند که، نفقه طفل بالای آن شخص لازم می آید - والله اعلم- اما منع کردن آن از عقیقه کردن از مال مولود، اما اگر از مال مولود عقیقه کرد ضامن می شود، و آن ها این مسئله را به این قول خود تعلیل نموده

۱ - روضة الطابین للنووی ۳/۲۳۰، نهایة الحجاج ۱۳۷.

۲- المجموع للنووی ۸/۳۴۸.

۳- المجموع للنووی ۸/۳۴۹.

اند، عقیقه تبرع است، و تبرع از مال مولود ممنوع است، اگر این کار را کرد ضامن می شود.

در دلیل قول اول دوم اعتراض شده است:

آنچه را که اصحاب قول اول استدلال نموده اند، و اصحاب قول دوم آن را انتخاب کرده اند، رد می شود، که ابن حجر عسقلانی در فتح باری گفته است، و قول مصنف که " یدبح" به ضم با فعل مجهول است، از آن جمله این است که، شخص ذبح کننده تعیین نمی کند، اما در نزد شوافع (۱) بالای کسی که نفقه مولود بالایش لازم باشد تعیین خواهد کرد.

### قول سوم:

عقیقه از صغیر با مال خودش، اگر خودش مال نداشت از مال پدرش صورت میگیرد، ابن حزم به همین نظر است، اما او میگوید که اگر پدرش نبود بالای مادرش واجب می گردد، این قول خلاف مشهور در مالکی ها است، و در قول جداگانه به وجوب عقیقه در نزد حنابله توجیه شده است.

آنها به دلایل ذیل استدلال نموده اند:

۱- قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در حدیث حسن که از سمره روایت می کند: پسر به عقیقه اش گرو است که از طرف وی در روز هفتم ذبح می گردد، در آن روز نام گذاری شده و موی سر او تراشیده می شود. (۲) .

وجه استدلال:

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در این حدیث از کلمه گرو بودن پسر به عقیقه خبر داده است که دلالت بر وجوب آن از مالش می کند.

این استدلال به دلایل ذیل بررسی می گردد:

اول: آنچه از حدیث ظاهر می گردد دلالت بر این می کند که، عقیقه کردن از طرف پسر لازم است، قسمیکه از مال در نزد رهن دهنده بند است، اما دلالت حدیث بر لزوم عقیقه از مال پسر از حدیث ظاهر نمی گردد. والله اعلم.

---

۱- نهاية الحجاج، ۱۳۷، روضة الطابین للنووی ۲۳۰/۳

۲- فتح الباری لابن حجر ۲۳۷/۹ .

دوم: آخر حدیث که قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (یذبح عنه يوم السابع) به صیغه مجهول در "یذبح" دلالت بر عدم تعیین ذبح کنند می کند قسمی که ظاهر است، شاهد آن همان چیزی است که، از فتح الباری ابن حجر عسقلانی و نیل الاوطار از شوکانی نقل شد.

۲- قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) (من أحب أن ينسك عن ولده فلينسك عنه، عن الغلام شاتان مكافئتان وعن الجارية شاة) کسیکه خواسته باشد از طرف پسرش ذبح کند باید ذبح کند، از طرف پسر دو گوسفند کفایت می کند و از طرف دختر یک گوسفند. وجه استدلال:

ابن حزم می گوید: در این حدیث وجوب ذبح گوسفند بر پسر و دختر می کند، و آن بالای پدر لازم نیست، مگر اینکه خودش بخواند، و این نص حدیث و مقتضای آن است.<sup>(۱)</sup>

مسئله فوق به دلایل ذیل مورد بررسی قرار میگیرد:

اول: این تسلیم نمی شو که، ظاهر حدیث دلالت بر وجوب عقیقه از طرف پسر و دختر کند، بلکه ظاهر حدیث دلالت بر نفی وجوب عقیقه می کند، زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: "کسی که دوست داشته باشد ذبح کند" قسمیکه این حدیث دلالت بر اختلاف پسر و دختر در عقیقه می کند که از طرف پسر دو گوسفند و از طرف دختر یک گوسفند، سپس ظاهر حدیث دلالت بر این می کند که، مخاطب انجام عقیقه پدر مولود است، نظر به قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که فرموده است: (من أحب أن ينسك عن ولده).

دوم: ابن حزم میگوید: آن بالای پدر لازم نیست مگر اینکه خودش بخواند" این مخالف آنچه است که، در سابق آن را مقرر کرده بود که، عقیقه از مال پدر است و یا از مال مادر در صورتیکه مولود مال نداشته باشد، ظاهر آن دلالت بر وجوب می کند، زیرا عقیقه در نزد وی فرض واجب است.<sup>(۲)</sup>

سوم: این از جمله نادرات است که پسری تولد شود و صاحب مال باشد، از همین به نظر من تعلق حکم شرعی در ابتداء به صورت نادر بعید است. والله اعلم.

حدیثی که در مورد عقیقه نواسه های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حسن و حسین (رضی الله عنهما) ثابت است قول اصحاب اقوال سه گانه را رد می کند، زیرا ظاهر حدیث مخالف چیزی

۱- المحلی لابن حزم ۶/۲۴۱ .

۲- المحلی لابن حزم ۶/۲۳۵ .

است که، مالکی ها وحنابله در تعیین ذبح کننده (پدر) است هم نظر اند. وهمچنان مخالف قولی است که شوافع به آن هستند که باید شخصی ذبح کند که نفقه طفل بالایش لازم است، وظاهر حدیث این است که، نفقه حسن وحسین (رضی الله عنهما) در زندگی پدرشان علی (رضی الله عنه) بالای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نبود؛ وهمچنان مخالف قول ابن حزم است که، وجوب عقیقه را از مال مولود می داند، وظاهر حدیث این است که، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ازطرف حسن وحسین از مال خود عقیقه کرد و نه از مال آنها. والله اعلم.

شوکانی می گوید: قول راوی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از طرف حسن وحسین عقیقه کرد، این دلیل بر این است که، با وجود پدر که از آن ممانعت نکند، عقیقه را شخص دیگر انجام دهد صحیح است، این مذهب حنابله را رد می کند که پدر را معین کرده اند مگر اینکه بمیرد ویا از آن ممانعت کند، (۱) بعضی از علماء در تاویل حدیث اجتهاد کرده وآن را از ظاهرش برگردانیده اند، وآنها برای او وجوهی ذکر کرده از آنجمله:  
اول: احتمال دارد که پدر آنها تنگدست بوده باشد، وآنها زیر نفقه پدر کلان شان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بوده باشند. (۲).

این تاویل موافق مذهب شافعی است که عقیقه ازطرف مولود از مال کسی است که نفقه وی بالای آن شخص لازم است.

سوم: احتمال دارد که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای والدین آنها گوسفند داده باشد تا ازطرف آنها عقیقه کنند، ویا اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به اجازه پدر ومادر شان عقیقه کرده باشد. (۳).

چهارم: واحتمال این را دارد که، از جمله خصایص پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باشد، قسمیکه ایشان از طرف امت خود قربانی کردند. (۴).

ابن حجر میگوید: (۵) بعضی از علماء آن را از جمله خصایص پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در کشف القناع آمده است: (۶) وآنچه که گذشت که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از برای حسن وحسین عقیقه کرد، زیرا ایشان به منان از جان شان هم نزدیکتر است.

1- نیل الأوطار ۱۳۵/۵ .

2- المجموع ۳۴۹/۸ ، روضة الطالبین ۲۳۰/۳ ، فتح الباری ۷۴۳/۹ ، تحفة المحتاج ۲۷۱/۹ .

3- المراجع السابقة .

4- المجموع ۳۴۹/۸ ، روضة الطالبین ۲۳۰/۳ .

5- المجموع ۳۴۹/۸ ، روضة الطالبین ۲۳۰/۳ ، فتح الباری ۷۴۳/۹ ، تحفة المحتاج ۲۷۱/۹ .

6- کشف القناع للبهوتی ۲۵/۳

بر این احتمالات هیچ دلیلی نیست، و ظاهر حدیث دلالت بر جواز برعهده گرفتن عقیقه غیر از پدر می کند، و همچنان غیرکسی که بالای آن نفقه مولود لازم نیست، و شاید همین راجح باشد. والله اعلم.

بلی از علماء به این احتمال که جد به منزل پدر است چیز نیافتیم، نظر به دلالت قول ایشان که این پسر سردار است،<sup>(۱)</sup> و امید است که خداوند توسط وی در میان دو گروه بزرگی از مسلمانان صلح بیاورد در این صورت هیچ اعتراضی به عقیقه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از طرف حسن و حسین بر قول مالکی ها و حنابله در اینکه عقیقه کننده پدر باشد، نیست، والله اعلم.<sup>(۲)</sup>

### مشروعیت عقیقه:

در کتاب الله عقیقه ذکر نگردیده است، بلکه ذکر آن در سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است، بناء بر آنچه در سنت آمده است، جمهور علماء به این نظر اند که، اینجا شبه اتفاق میان تمام اهل علم بر مشروعیت عقیقه است<sup>(۳)</sup> مگر قول بر حنفی ها که به امام ابوحنیفه (رحمه الله) نسبت داده شده است. به این که عقیقه به مشروع شدن قربانی منسوخ شده است.

به زودی دور نمایی ثبوت این قول را در نزد آنها وصحت قول آنها خواهیم دید والله اعلم  
دلایل مشروعیت عقیقه از سنت:

اول: از سنت قولی:

حدیث اول: از سمره بن جندب (رضی الله عنه) روایت است که<sup>(۴)</sup> رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: تمام پسران به عقیقه شان گرو هستند، که روز هفتم ذبح کرده می شود، موی وی تراشیده شده و نام گذاری می گردد.<sup>(۵)</sup>

حدیث دوم: از عائشه (رضی الله عنها) روایت است که، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: از طرف پسر دو گوسفند و از طرف دختر یک گوسفند<sup>(۶)</sup> و در یک لفظ دیگر آمده است

1- آی الحسن بن علی - رضی الله عنهما .

2- أخرجه البخاری فی الصلح باب قول النبی صلی الله علیه وسلم . من حدیث ابی بکره الفتح ۷/۷۲ .

۳ - حاشیة ابن عابدین ۶/۳۲۶، المجموع ۸/۳۶۸، المغنی ۸/۶۴۴ .

۴ - سمره بن جندب من هلال الفزاری صحابی مشهور روی عن رسول الله صلی الله علیه وسلم .

۵ - المدونة الكبرى ۲/۹ .

۶ - أخرجه ابن ماجه فی الذبائح باب العقیقة ۲/۱۰۵۶، والبيهقی فی السنن الكبرى .

که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ما را امر نمود از طرف پسر دو گوسفند و از طرف دختر یک گوسفند عقیقه کنیم.

دوم: از سنت فعلی:

سنت فعلی حدیثی است که از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در روایات بسیار و به طرق متعدد ثابت گردیده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از طرف حسن و حسین (رضی الله عنهما) عقیقه نمود. (۱).

### احناف و مشروعیت عقیقه:

اول: این جا حقیقتی است که، لازم است تا در این مقام ذکر گردد، و آن این است که، کتب فقه حنفی خالی از کتاب و باب است که آن را (باب) گفته می شود و یا کتاب عقیقه (۲) بر خلاف کتب فقه مذاهب دیگر، این به وضاحت دلالت می کند که، موقف احناف در مورد عقیقه با دیگر مذاهب اختلاف زیادی دارد.

دوم: عبارات احناف در مورد عقیقه:

۱- عباراتی دلالت بر منسوخ بودن عقیقه می کند.

۲- در موطأ به روایت محمد بن حسن شیبانی آمده است که محمد گفته است: اما عقیقه، به ما رسیده است که، آن در زمان جاهلیت بوده و در آغاز اسلام انجام شده و سپس توسط قربانی هر آنچه ذبح می شد، منسوخ شده است، و روزه ماه رمضان تمام روزه های قبل از آن را منسوخ کرده است، و غسل جنابت تمام غسل های قبل از خود را منسوخ کرده است، و زکات تمام صدقه های قبل از خود را منسوخ کرده است، این چنین به ما رسیده است. (۳).

۲- در جامع الصغیر تألیف محمد بن الحسن (رحمه الله) آمده است که او گفته است: "از طرف پسر و دختر عقیقه نمی شود". (۴).

۳- و در بدائع الصنائع آمده است: وجوب قربانی تمام خون های گذشته از قبیل عقیقه و غیره را منسوخ کرده است و صاحب بدائع گفته است: این چنین ابوبکر کیسانی (۵)

---

۱ - ابن عابدین ۶/۳۲۶.

۲ - الاختیار لتعلیل المختار.

۳ - موطأ الإمام مالک روایت محمد بن الحسن الشیبانی ص ۲۲۶.

۴ - الجامع الصغیر، احمد بن الحسن الشیبانی مع شرحه النافع الکبیر ص ۵۳۴.

۵ - بدائع الصنائع ۶/۲۸۳۱.

از محمد (بسم الله) حکایت کرده است که وی گفته است، در زمان جاهلیت رواج های وجود داشت که حیوان ذبح می کردند و از آن جمله عقیقه بود، سپس مسلمانان در صدر اسلام آن را انجام می دادند و سپس با آیه قربانی منسوخ شد، اکنون کسی که بخواهد آن را انجام می دهد و کسی که نخواهد آن را انجام نمی دهد (۱).

این نصوص دلالت واضح دارند بر اینکه عقیقه منسوخ شده است، اما حقیقت این نسخ چه است؟ آیا معنای آن این است که، عقیقه نامشروع شده است؟ درست همانطوری که از لفظ نسخ فهمیده می شود، و یا معنای دیگری را میدهد؟ زیرا قول محمد (بسم الله) که "کسی که بخواهد آن را انجام دهد و کسی که نخواهد آن را انجام ندهد" بعد از قول وی که گفته است: آن را ذبح قربانی منسوخ کرده است، و این اشاره به اباحت و امتحان می کند، این دلالت بر بقای اصل مشروعیت آن می کند، اما لفظ جامع الصغیر اشاره به این می کند که از سوی پسر و دختر عقیقه نمی شود، این اشاره به کرامت یعنی عدم مشروعیت آن می کند.

ابن عابدین میان این دو قول تلاش کرده است که جمع نموده و این اشکال را رفع نماید، و گفته است: در این نظر وجود دارد، زیرا مراد از این که عقیقه نمی شود.

عقیقه نظر به آنچه که در جامع محبوبی آمده است، مباح است و یا نظریه آنچه در شرح طحاوی آمده است، نفل است، آنچه که این تأویل را تأیید می کند چیزی است که، از محمد بن الحسن (رحمه الله) در کتاب نوادر الضحایا آمده است، پیرامون جواز اشتراک در گاو و شتر برای کسی که می خواهد از طرف پسر خود و یا برای کسی که در خانه وی اولاد پیدا شده است، با کسی که می خواهد قربانی کند، این بخاطر آن است که، عقیقه وسیله نزدیکی به خداوند به ادای شکر نعمت های که الله متعال بالای آن شخص ارزانی کرده است از قبیل پسر و یا دختر، و اعتبار آن به عنوان قربت دلالت بر بقاء مشروعیت آن دارد.

از آنچه که در گذشته ذکر گردید چنین نتیجه اخذ می گردد که، مراد وی از قربانی در عقیقه است، نه اینکه مشروعیت آن منسوخ شده باشد، بلکه سنت بودن آن با بقاء اباحت آن را منسوخ گردیده است، اباحتی که مربوط می شود به اختیار مکلف همراه بقای مشروعیت آن است.

ب: در کتب احناف عبارات دیگری است که، بقاء مشروعیت عقیقه را تأیید میکند.



۱- در مختصر طحاوی آمده است: عقیقه نفلی است کسی که بخواهد آن را انجام می‌دهد و کسی که بخواهد آن را ترک می‌کند.

۲- ودر شرح مشکل الآثار آمده است: موضوع عقیقه بر می‌گردد به اختیار انسان.<sup>(۱)</sup>

۳- ودر باب جمع بین سنت و کتاب این است که، عقیقه مباح است، کسی بخواهد آن را انجام می‌دهد و کسی که بخواهد آن را ترک می‌کند و بالای آن هیچ ملامتی نیست.<sup>(۲)</sup>

۴- در عمدة القاری آمده است: امام ابوحنیفه (رحمه الله) گفته است: عقیقه سنت نیست، و محمد بن الحسن گفته است: عقیقه تطوع است که مردم آن را انجام می‌دادند و سپس با قربانی منسوخ شد.<sup>(۳)</sup>

۵- در فتاوی هندیه آمده است: و عقیقه کردن از طرف پسر و یا دختر مباح است، نه سنت است و نه واجب.<sup>(۴)</sup>

**ترجیح: والله اعلم**

این نصوص بیانگر بقاء مشروعیت عقیقه در نزد احناف است که آن مباح بوده و بر می‌گردد به اختیار انجام دهنده آن، و یا تطوع است و سنت و یا واجب نیست، و این با استنباطی که از نصوص وارده از احناف در مورد منسوخ بودن عقیقه صورت گرفته است اتفاق دارد.

### **مطلب دوم: اثر فقر در قربانی:**

از جمله شروط وجوب قربانی و یا سنت های آن " بادر نظر داشت اختلاف علماء " غنا و توانایی است، یعنی انسان مالک مالی باشد که قربانی کردن ممکن باشد، در این موضوع میان علماء هیچ اختلافی وجود ندارد.<sup>(۵)</sup>

نظربه عمومیت قول الله متعال که می‌فرماید: { لا یكلف الله نفساً إلا وسعها }<sup>(۶)</sup> و همچنان قول الله متعال { لا نكلف نفساً إلا وسعها }<sup>(۷)</sup> و نظر به حدیث ابوهریره (رضی

۱- شرح مشکل الآثار لأبی جعفر أحمد بن محمد بن سلامه الطحاوی ۷۸/۳ .

۲- الباب فی الجمع بین السنة و الكتاب لأبی محمد علی بن زکریا المنجی ۶۴۸/۲

۳- عمدة القاری شرح مختصر البخاری للعینی أبی محمد محمود ابن احمد العینی التراث العربی، بیروت ۸۳/۲۱ .

۴- الفتاوی الهندیة : تألیف: جماعة من علماء الهند بیروت ط ۴۳ ، ۳۶۲/۵ .

۵- الهدایة ۷۲/۴، بدائع الصنائع ۶/۲۸۱۹، الإنصاف للمرداوی ۴/۱۰۵، مغنی ۴/۲۸۳ .

۶- سورة البقرة، آیه رقم ۲۸۶ .

۷- سورة الأنعام، آیه رقم ۱۵۲ .

الله عنه) که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: کسی که توانایی قربانی را داشته و قربانی نکرد در مصالای ما نزدیک نشود (۱) این حدیث دلالت بر مشروط بودن قربانی وسعت است که آن عبارت از غنا است قربانی را خریداری کرده بتواند؛ معنای آن این است که، کسی که وسعت نداشته باشد، قربانی نیز از او خواسته نمی شود.

وقول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حدیث عبدالله بن عمرو بن العاص (رضی الله عنهما) که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای شخصی گفت: تو به قربانی کردن در روز عید قربانی که آنرا الله متعال برای این امت روز خوشی گردانیده است، آن شخص گفت: برایم بگو بیدکه اگر بجز یک شترماده چیزی دیگر پیدا نکردم، آیا آن را قربانی کنم؟ پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: نه، اما از موی و ناخن های خود بگیر و بروت های خود را کم کن و موهای پراکنده خود را بتراش و این مکمل در نزد الله متعال قربانی است. (۲).

زیرا ظاهر حدیث دلالت بر این می کند که کسی که از قربانی کردن عاجز ماند از وی قربانی طلب نمی شود.

وقتی که در اشتراط غنا و توانایی برای وجوب قربانی و یا سنت بودن آن هیچ اختلافی نیست، علماء در باره حدود این توانایی اختلاف دارند، و علت آن این است که، در مورد محدود بودن آن نصی وارد نشده است، بناء علماء در مورد آن اجتهاد کرده اند، و اقوال آنها را به طور مفصل بیان خواهیم کرد. ان شاء الله.

#### رأی احناف:

مقدار وسعت در این مورد همان مقداری است که صدقه فطر واجب می گردد، و آن ملکیت دوصد درهم و یا بیست دینار و یا چیزی دیگر است، مثل وسایل و غیره که قیمت آن اندازه دوصد درهم و یا بیست دینار باشد، که از ضرورت های خانه اضافی باشد، از قبیل، وسایل خانه، خادم، اسب و سلاح آن و آنچه از آن مستغنی است. (۳)

و یا قبل از آن زمینی داشته باشد که، به نصاب مذکور رسیده و از چیزهای که گفته شد اضافی باشد، و یا زمینی داشته باشد که در آن اوقات یک ساله اش را برآورده کند،

۱ - آخرجه الدار قطنی ۲۳۲/۴.

۲ - آخرجه النسائی فی الضحایا، ۲۴۳/۷.

۳ - شرح کنز الدقائق ۲/۲۱۶، الهدایة ۵/۱۱۵.

در صورتی که اوقات یک ساله آن را با خانواده اش کفایت کند بالای آن شخص قربانی واجب است، اگر قوت یک ساله آن را تکافؤ نکرد آن شخص تنگدست است. اگر بالای آن قرض به اندازه ای باشد که اگر محاسبه گردد، از نصاب وی کاسته خواهد شد، در این صورت بالای آن قربانی واجب نیست، زیرا قرض مانع وجوب زکات می شود، و مانع بودن وجوب زکات بهتر است، زیرا زکات فرض است و قربانی واجب، و فرض از واجب بالاتر است.

و همچنان اگر شخص مال داشته باشد اما غایب بوده و در روز قربانی کردن نرسد، زیرا آن شخص در وقت غایب بودن مال فقیر است، که حتی برای او صدقه نیز حلال نیست، بر خلاف زکات زیرا زکات بالای آن واجب است، زیرا در تمام عمر برای آن وقت است، و قربانی قربت موقت است، در آن وقت آن شخص غنی اعتبار می شود.

رأی مالکی ها:

شخص قادر بر قربانی کسی است که، قربانی به مال خود از بین نمی برد (۱) این به خاطر آن است که، پول آن احتیاج به ضروریات عامه ندارد، اگر محتاج بود در آن صورت او شخص فقیر است، و قربانی در حق وی سنت نیست. (۲).

اگر نزد وی مال نبوده اما قادر به قرض گرفتن است، آن یا برای خریداری قربانی قرض گرفته می تواند یا نه؟ در مذهب مالکی دو قول است:

قول راجح والله اعلم این است که، قرض نمی گیرد زیرا طلب قرض مانع قربانی قربانی کننده می شود بر چیزی که در توانش نیست، والله متعال می فرماید:

{ لا یكلف الله نفساً إلا وسعها } آنچه گذشت در میان حدود قدرتی که قربانی را واجب می سازد، و یا سنت می شود در صورتی که تمام شروط راجع کند، و یا در نزد وی مالی باشد که از ضرورت های وی اضافی باشد، اما احناف مقدار آن را دو صد در هم و یا بیست دینار می دانند، و در نزد مالکی ها هیچ محدودیت نیست، مگر آنچه که از امام مالک روایت شده است این است که، از وی سوال شد که آیا از طرف طفل کوچک قربانی می شود؟ جواب داد که بلی باید سی دینار داشته باشد.

رأی شوافع:

۱ - یقول الدسوقی فی حاشیة علی الشرح الکبیر ۱۱۸/۲.

۲ - الکافی لابن عبدالبرص ۱۷۳.

در نزد شوافع قادر بر قربانی کسی است که، قیمت خرید قربانی را خارج از مصارف و ضرورت خود خانواده اش به اندازه یک شبانه روز داشته باشد؛ قسمیکه در صدقه فطراست، زیرا قربانی نوعی از صدقه است.<sup>(۱)</sup>

و در یک قول دیگر است "توان مالی آن به اندازه ای باشد که، شب عید و ایام تشریق خود را به طور عادی برآورده ساخته و از مصارف اضافی در روزهای عید بیرون باشد، و زیرا وقتش است."<sup>(۲)</sup>

در مغنی محتاج آمده است: لازم است که از روز عید و مصارف ایام تشریق اضافی باشد، زیرا وقت آن روز عید و شب عید وقت پرداخت فطر است، و آنها اضافه بودن را آن را شرط گذاشتند.

رأی حنابله:

حنابله می گویند: قادر بر قربانی کسی را گفته می شود که، پول قربانی را داشته باشد، اگر باقرض هم باشد که توانایی پرداخت آن را داشته و یا موارد مالی داشته باشد که آن را پرداخت نماید.<sup>(۳)</sup>

شیخ الاسلام ابن تیمیه میگوید: قربانی از جمله نفقه به معروف است، از طرف یتیم از مالش قربانی کرده می شود، و خانم از مال شوهرش گرفته و از طرف اهل خانه اش قربانی کرده می تواند اگرچه شوهرش اجازه هم نداده باشد، و از طرف شخص قرض دهنده نیز قربانی می شود در صورتی که قرض خود را مکمل نخواهد، و قرض گرفته قربانی کرده میتواند در صورتی که آن را پرداخت نماید<sup>(۴)</sup> از ابن تیمیه در مورد شخصی سوال شد که توانایی قربانی ندارد آیا قرض کرده می تواند؟ جواب داد: اگر قرضی را که برای قربانی گرفته پراخت کرده بتواند خوب است و بالایی وی واجب نیست<sup>(۵)</sup>.

---

۱ - مغنی المحتاج للشربینی ۲۸۳/۴.

۲ - حاشیه قلیوبی ۲۳۸۳/۴.

۳ - مغنی المحتاج ۲۸۳/۴، حاشیه قلیوبی ۲۴۹/۴.

۴ - مجموع الفتاوی لشیخ الإسلام ۳۰۵/۲۶.

۵ - مجموع الفتاوی ۳۰۵/۲۶ شیخ الإسلام.

و در جای دیگر گفته است: برای هر یک قربانی واجب نیست، بلکه قربانی بالای کسی واجب است که، توانایی آن را داشته باشد، و وجوب قربانی در آن وقت مشروط به توانایی وی است که از جویج اصلی زندگی اش اضافی باشد مثل: صدقه فطر.

از کلام ایشان فهمیده می شود که برای انسان واجب نیست که برای قربانی کردن قرض بگیرد، با وجود قول ایشان به وجوب قربانی که دلالت بر این می کند که کسی که توانایی قربانی را نداشته باشد مگر به قرض، قربانی بالای اش واجب نیست، و این چنین شخص را قادر بر قربانی تعبیر کرده نمی شود، اما اگر کسی چنین کار را کند که توان پرداخت آن را داشته باشد مستحسن است.

### ترجیح:

مسئله محدود بودن توانایی و یا غنایی که قربانی در نزد وی واجب و یا سنت است، این یک مسئله اجتهادی است و قتی که نصی از قرآن و سنت در آن وارد نشده باشد، از همین خاطر علماء اجتهاد کرده اند، و در اجتهاد شان اختلاف کرده اند، اما در مجموع این اجتهادات با هم نزدیک بوده و از یکدیگر دور نمی باشند.

و شاید قول راجح (والله اعلم) این است که شخصی که قادر بر قربانی کردن باشد شخصی است که مالک پول قربانی باشد که از جویج اصلی او زاید باشد، و آن عبارت از کسانی اند که، نفقه آن ها بالای وی است، و قادر به آن در روز عید و ایام تشریق نباشد، قسمیکه بعض علماء به آن نظر اند، درست قسمیکه برای یک سال و یا مقدار معین در اهرم و دنانیر را نداشته باشد، قسمیکه دیگران آن را اختیار نموده اند، و مسئله به تغییر زمان و حالات و وضعیت معیشت آنها تغییر می کند، گاهی یک چیز از جمله تکمیل شده ها در وقتی از اوقات بوده سپس حج می کند و یا ضرورت در وقت دیگر می باشد، و گاهی یک چیز در حق شخصی تکمیل کننده بوده و در حق شخص دیگر حج کننده می شود، و تعداد دیگری از مردم هستند که دخل خود را در هر ماه تجدید می کنند، و برخی دیگر از آن کمتر و یا زیادت در دخل خود را تجدید می کنند، و برخی ها هستند که دخل خود را در سال یک بار تجدید می کنند. به همین خاطر اگر کسی از مردم باشد که قیمت قربانی را از جویج خود و عیالش در روز قربانی و یا ایام تشریق اضافه داشته باشد، قربانی خریداری کرده و قربانی می کند و سپس خود و خانواده وی بعد از ایام تشریق به مشکل پول مواجه می شوند، زیرا دخل وی در ماه یک بار تجدید می شود، بناء ممکن نیست که این شخص از جمله اشخاصی محسوب گردد که قادر بر قربانی کردن هستند.

کسی که دخل وی در هر ماه تجدید می شود، ممکن نیست که حوایج او و عیالش برای یک سال اندازه گیری شود، برخلاف کسی که دخل خود را در سال یکبار تجدید می کند، مثل: دهقانان و مزارعین و غیره. و همچنان برای آن قول هیچ توجیهی نیست، زیرا از مسلمان برای قرضش برای اقامه سال قربانی مطالبه می شود، و یا واجب آن نظر به عموم قول الله متعال: { لا یكلف الله نفساً إلا وسعها } اما اگر آن کار را به طور اختیاری و به صورت تطوع و بخاطر شوق و علاقه اقامه شعار قربانی بعد از این که یقین پیدا کردن که آن را می پردازد، انجام داد هیچ اختلافی نیست، و در جواز آن هیچ اختلافی نیست.

خلاصه قول این است که: قدرت و توانایی برای قربانی واجب و یا سنت می شود، به ملکیت انسان اندازه گیری می شود، که قیمت آن از حوایج اصلی خود و عیالش زاید باشد، و این اندازه بر می گردد به ظرفیت هر انسان و وضعیت معیشت آن، و این معامله بر می گردد به اجتهاد باتغییر زمان و تبدیلی احوال. والله اعلم.

## فصل دوم

### اثر فقر در احکام خانواده

در این فصل سه مبحث است

مبحث اول: اثر فقر در نکاح

این مبحث سه مطلب دارد:

#### مطلب اول: وقتیکه توان نکاح را به زن آزاد نداشته باشد

اسلام به نکاح ترغیب داده و بر آن تشویق کرده و حتی آن را در حالتی واجب کرده است، مثلاً: وقتی که انسان می ترسد که با ترک ازدواج و اینکه اسباب زنا مهیا بوده در زنا واقع نگردد، نصوص از قرآن و سنت در این مورد بسیار است. الله متعال می فرماید: {فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع} (۱) شما نکاح کنید با زنانی که برایتان خوش آیند اند، یک، دو، سه و چهار. و همچنان می فرماید:

{ وأنكحوا الأیامی منكم والصالحین من عبادكم وإمانكم } (۲) و قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که ای گروه جوانان کسی که از شما توان ازدواج کردن را داشته باشد باید ازدواج کند زیرا ازدواج چشم را پایان می سازد و از فرج حفاظت می کند. (۳).

نکاح همواره با این اهمیت و منزلت والا باقی خواهد ماند، زیرا گاهی برای انسان بعضی اموری پیش خواهد آمد که، میان او و نزدیک به نسب و حسب است و وقتیکه فقیر باشد و توانایی و غنا را نداشته باشد، و تحصیل مهر و نفقه آزاد به اندازه مقدور نیست، از همین جهت اگر با کنیزی که در بسیاری موارد مکلف به آن نیست ازدواج نکند ترس می رود که در زنا واقع گردد، و وقتیکه حال آن چنین باشد عموم اهل علم جواز نکاح آزاد را با کنیز درست می دانند.

---

1- سورة النساء، آیه رقم (۳).

2- سورة النور، آیه رقم (۳۲).

3- رواه البخاری فی النکاح باب الترغیب فی النکاح ۳/۷-۴، ومسلم ۱۰۱۸/۲.

و اصل در این مورد قول الله متعال است که می فرماید: {ومن لم يستطع منكم طويلاً أن ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت أيمانكم من فتياتكم المؤمنات والله أعلم بإيمانكم بعضكم من بعض فانكحوهن بإذن أهلهن وآتوهن أجورهن بالمعروف محصنات غير مسافحات ولا متخذات أخدان} (۱) .

ترجمه: و هر کس از شما توانایی [مالی] نداشته باشد که با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند باید از ملك یمینهایتان که کنیزان مؤمنات اند، ازدواج کند و خداوند به ایمان شما داناتر است. [همه] از [جنس] یکدیگرید. با آنان (کنیزان) به اجازه سرپرستشان ازدواج کنید و مهرشان را به شایستگی، در حالی که پاکدامن باشند نه پلیدکار و نه دوست نهانی گیرنده، به آنان بدهید. آن گاه چون شوهردار شدند، اگر مرتکب زنا شوند نصف عذابی را که زنان آزاد دارند، خواهند داشت. این [حکم ازدواج با کنیزان] برای کسی از شماست که از گناه بترسد و آنکه صبر کنید، برای شما بهتر است و خدا آمرزنده مهربان است. اما صبر در مقابل آن بهتر است (۲) به دلیل قول الله متعال: {ذلك لمن خشي العنت (۳) منكم وأن تصبروا خير لكم والله غفور رحيم} (۳) این [حکم ازدواج با کنیزان] برای کسی از شماست که از گناه بترسد و آنکه صبر کنید، برای شما بهتر است.

---

1- سورة النساء، آية رقم (۲۵).

2- المحلى ۴۴۱/۹، المغنى ۵۹۷/۶.

3- سور، النساء، آية رقم (۲۵).



## مطلب دوم: اثر فقر در کفایت در نکاح

در این یک جزء است:

قبایلین به اعتبار کفایت در نکاح اختلاف دارند (۱) آنها میان خود در اموری زیادی اختلاف کرده اند که در کفایت اعتبار کرده می شود، و از آن جمله اختلاف آنها در اشتراط غنا در کفایت است که آیا شوهر با زن در مال کفایت داشته باشند و اینکه فقیر کفو غنی شده می تواند یاخیر؟

این مسئله ای است که فقهاء در آن بنا بر دو قول اختلاف کرده اند:

### قول اول:

سهولت در امور اعتبار در کفایت از طرف زوج است (۲) بناء فقیر کفو غنی نیست. این قول امام ابوحنیفه (رحمه الله) و اصحاب آن است. (۳). بعضی از مالکی ها (۴) و شافعی ها (۵) و در یک روایت از امام احمد که همان مذهب حنابله است، به همین قول قائل اند. (۶).

### قول دوم:

آسانی در خصلت های کفایت در نکاح شرط نیست، و همچنان لازم نیست که زوج در مال مساوی با زن باشد، بلکه فقیر میتواند کفو غنی و فقیر باشد.

---

1- الكفاءة في لعتة: مصدر بعنى مثل والنظير، والكفاء بمعنى نظير والمساوى

الكفاءة فى اصطلاح الفقهاء كون الزوج مساوياً ومماثلاً للزوجة فى النسب، والدين، والحسب، والمال، والحرية.

2- قول جمهور الفقهاء الذين يرون الكفاءة فى اليسار وغيره شرطاً للزوم .

3- الاختيار للموصلى ۲۰۱/۳

4- البدایع للكاسانى ۱۵۲۰/۳

5- الشرح الصغير للدرديرى ۲۳۰/۲.

6- المهذب للشيرازى ۵۰/۲

این قول مذهب مالکی ها است (۱) و در نزد شافعی صحیح و مشهور است (۲) و در یک روایت از امام احمد نیست همین است. (۳) .

دلایل قول اول:

۱- آنها به حدیث فاطمه بنت قیس (رضی الله عنهما) استدلال نموده اند (۴) زمانیکه شوهرش وی را طلاق داد، وقتیکه عدتش تمام شد نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمد و به ایشان خبر داد که معاویه بن ابی سفیان (رضی الله عنهما) و ابوجهم (رضی الله عنه) از وی خواستگاری کرده اند رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: ابوجهم عصای خود را از گردش پایان نمی کند (لت وکوب میکند) و معاویه شخص فقیر و مستمند بوده و مال ندارد، بناء با اسامه بن زید ازدواج کند.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فاطمه بنت قیس (رضی الله عنهما) به عدم ازدواج با معاویه (رضی الله عنه) امر نمود چون مال نداشت، و آن را امر کرد تا با اسامه بن زید (رضی الله عنهما) ازدواج نماید، این حدیث دلالت بر اعتبار غنا در نکاح می کند.

۲- حدیث سمره بن جندب (۵) (رضی الله عنه) است که فرمود: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: حسب مال است و سخاوت مندی تقوی است.

و حدیث بریده بن الخصیب (رضی الله عنه) که گفت: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: حسب های اهل دنیا کسانی اند این مال بسوی آنها می رود. (۶).

---

1- الأنصاف للمرداوی ۱۰۸/۸ .

2- الشرح الصغير للدردیر ۲/۲۳۰، .

3- المغنی لابن قدامة ۶/۴۸۲..

- هی فاطمة بنت قیس بن خالد القرشیة الفهریة أخت الضحاک بن قیس کانت من المهاجرات الأول کانت 4 کانت عند أبی بکر ، أسد الغایة لابن الأثیر ۵/۵۲۶ - ۵۲۷ .

- صحیح مسلم . ۹۴/۱ - ۹۸ . هو سمرة بن جندب بن هلال الفزازی أبو سلیمان کان من علماء الصحابة وله آحادیث صالحة 5، الأصابة لابن حجر ۳/۱۷۸ .

6- فتح الباری لابن حجر ۹/۳۸ ،

وجه استدلال:

مال حسب ونسب برای کسی است که نسب ندارد، و نسب از جمله امور معتبره در کفائة است، و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مال را نسب قرار داده است، پس یسار در کفائة به اعتبار شرف و نسب در آن اعتبار دارد.<sup>(۱)</sup>

حافظ ابن حجر (۲) احتمالاً آخر معنای حدیث بریده را ذکر کرده است و آن: معنای حدیث این است که از شأن و مرتبه دنیا کسی است که مال زیادی داشته باشد، اگرچه از لحاظ نسب پائین هم باشد. و آنها کسانی که را از لحاظ مالی ضعیف باشند حقیر می شمارند اگرچه نسب شریف هم داشته باشند. بنا بر این تقریر در حدیث دلالتی بر اعتبار سهولت کفائة نیست، زیرا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن را در سیاق انکار برای کسی که این را می کند ذکر نموده است.

۳- زوجه بخاطر فقر شوهرش متضرر می شود، بخاطر این برای شوهر واجب است تا در چنین حالت نفقه تنگدستان را پرداخت نماید. و نفقه معسر کمتر از نفقه موسر است، پس باین حال زوجه به خاطر اخلال شوهر به نفقه زوجه و مشکلات اولاد خود متضرر می شود، و همسر حق فسخ را دارد و قتیکه شوهر در اثناء ازدواج به نفقه آن عاجز آید، و همچنان در آغاز عقد، زوجه حق رد و فسخ را دارد.

۴- مردم با مال خود فخر می کنند، و سهولت ها بیشتر از تفاخرشان عادتاً بدون مال است، و آنها با مال بر یکدیگر برتریجوی می کنند، مثل اینکه به نسب برتری جویی می کنند. بلکه از آن که مهمتر اینکه آنها تنگدستی را در عرف و عادت شان نقص می دانند، و از قواعد شریعت این است که عادت محکمه است.

۵- مال در نکاح ارتباط لازمی دارد، از حیث مهر و نفقه، و نسب و آزادی به نکاح هیچ تعلقی ندارد، در حالی که نسب و حریت در کفائة اعتبار دارد، پس از باب اولی اعتبار مال و سهولت در کفائة است.

دلایل قول دوم:

۱- گفته اند: فقر در دین شرف است، در حالی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: یاالله من را در حالت مسکینی زنده نگهدار و من را در حالت مسکینی بمیران و من را در زمره مساکین حشر نما!

۱- المغنی لابن قدامة ۴۸۴/۶ .

۲- فتح الباری لابن حجر ۳۸/۹ ،

وجه دلالت:

رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فقر را طلب نموده و آن را خواسته است، پس چگونه مذموم بوده و فقیر غیر کفو برای زن غنی باشد.

در این مورد مناقشه صورت گرفته است: زیرا در صحت حدیث نظر است، بنا بر تقدیر صحت حدیث مراد از سوال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) معنای مسکنه قلت مال نیست، بلکه مراد رسول الله (صلى الله عليه وسلم) خواستن مسکنه بر معنای آن بر می‌گردد که عبارت از تواضع و عدم تکبر است، پس گویا از الله متعال خواسته است تا از جمله جابران گردانیده نشود، و دلیل آن را حدیثی است که از سنت ثابت گردیده است، که رسول الله (صلى الله عليه وسلم) در آن از فقر پناه خواسته است، بناء استدلال به این حدیث تمام نمی‌گردد.

۲- گفته اند: پول دار بودن برای شخص امر لازمی نیست، بلکه آن زایل می‌گردد، و مال رفت و برگشت دارد، و شان آن مثل تندرست شدن از مرض است، و مردمان اهل مروءت به مال افتخار نمی‌کنند.

در مورد آن مناقشه صورت گرفته است: به این صورت که مال لازم نیست بلکه از بین می‌رود، اما احکام بر مبنای ظاهر حال بر احتمالات است، و قتیکه حال عقد موسر بر حکم مرتب می‌گردد، که او عبارت از کفو بودن شوهر با زن است، و اگرچه احتمال فقر آن در آینده وارد می‌گردد.

ترجیح: معلوم می‌شود (والله اعلم) که قول راجح همان قول اعتبار پول داری در کفایت و اینکه فقیر برای زن غنی کفو نیست و آن قرار ذیل است:

۱- بخاطر و جاهت دلایل این قول از یک جهت و عدم ورود تعارض ظاهری بر دلایل این قول از جهت دیگر.

۲- قسمیکه هیچ دلیل ظاهری برای اصحاب قول دوم یافت نمی‌شود، و دلایلی که ذکر کرده اند در مورد شان مناقشه صورت گرفت.

۳- آنچه که این قول را تائید می‌کند این است که، عرف و عادت محکمه ای است که، احکام شریعت بر مبنای آن صورت می‌گیرد تا قتیکه مخالف نص شرعی نباشد، از قدیم و اکنون میان مردم عرف این است که، غنا و مال در امور ازدواج اعتبار دارد، و آنها برای ازدواج دختران خود کسانی را جستجو می‌کنند که توانایی مالی داشته باشند، اما از جانب شارع هیچ نص صحیح و صریح بر عدم اعتداد این عرف و عادت

وارد نگردیده است، بلکه در نصوص چیزی وارد گردیده است که، دلالت بر اعتبار پول در ازدواج است.

وحدیث فاطمه در این مسله صریح است، جایی که معاویه را به قلت مال اختصاص داده است. واحادیثی که به آنها استناد کرده اند صحیح بوده و در هیچ یکی از آنها طعن وجود ندارد.

اثر اختلاف:

در این مسله اثر اختلاف ظاهر می گردد که وقتی پدری دختر بکر و بالغ خود را با شخص فقیر به ازدواج می دهد وزن به آن راضی نیست، زن حق دارد عقد را فسخ کند، این قول پول را کفو می داند، و آن برای لزوم نکاح شرط است، زیرا کفایة حق زن است. اما وقتیکه ما به عدم اعتبار پول در کفایت بگویم، و پدر دختر بکر خود را با شخص فقیر به ازدواج می دهد، پس ازدواج صحیح است و برای اولیاء در فسخ این عقد حقی نیست، و همچنان برای دختر در فسخ حقی نیست بنا بر قول ولایت اجبار.

### مبحث دوم: اثر فقر در نفقه

در این مبحث دوم مطلب است:

#### مطلب اول: اثر فقر در نفقه زوجه

نفقه زوجه بالای زوج در صورتی که هر دو بالغ باشند واجب است، در صورتیکه زوجه نافرمان نباشد، این اجماع است که نووی (۱) ابن قدامه (۲) زرکشی (۳) و غیره آن را نقل کرده اند (۴) سپس درباره این نفقه از لحاظ مقدار و وصف آن از لحاظ خوبی و عدم خوبی اختلاف است.

بنا بر این آیا به مقدار نفقه و وصف آن نسبت وضعیت غنا و فقر شوهر دیده می شود و یا به حال زوجه و یا اینکه به حالت هر دو می آنها دیده می شود؟  
علماء (رحمهم الله) در این مورد اختلاف دارند.

1- شرح النووی علی صحیح مسلم ۱۸۴/۸.

2- المغنی لابن قدامة ۵۶۳/۷.

3- شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی ۳/۶.

4- شرح المنتهی للبهوتی ۲۴۳/۳.

محل نزاع:

**اول:** اگر به حالت مال داری و عدم مالی داری زوجین نگاه شود به این صورت که آنها ثروتمند می باشند و یا فقیر، و یا هر دو متوسط هستند، در صورت اول بالای شوهر واجب است که، برای همسر خود به تناسب شخص مال دار نفقه بدهد، در صورت دوم نفقه فقیر و در صورت سوم نفقه متوسط و این به اتفاق علماء است، که آن را ابن همام (۱) و ابن نجیم نقل کرده اند و مذهب احناف، مالکی ها و حنابله همین است (۲) و مقتضای مذهب شافعی نیز همین است، زیرا در نزد آنها برای زنی که همراه مال دار ازدواج کرده باشد نفقه موسر است و برای شخص متوسط نفقه متوسط است و برای زن معسر که با معسر نکاح کرده باشد، نفقه معسر است، و از باب اولی است که، برای زن موسر که همراه موسر ازدواج کرده باشد نفقه موسر است.

**دوم:** و قتیکه حال زوجه از لحاظ یسر (مال دار) و عسر (تنگدست) مختلف باشد، به این صورت که شوهر موسر و زوجه و یا عکس آن، آیا در مقدار نفقه به حال شوهر و یا به حال زوجه و یا حال هر دو دیده می شود؟

فقهاء (رحمهم الله) در این مورد سه قول دارند:

**قول اول:**

اعتبار در مقدار نفقه و صفت آن، حال زوجین است، به حال زوج دیده می شود که غنی هستند و یا فقیر و همچنان به حال زوجه دیده می شود که غنی است و یا فقیر و صفت، نسب و شرف آن را دیده و نفقه به تناسب آن مقرر میگردد.

بنابراین و قتیکه حال زوجین مختلف بود، به این صورت که یکی از آنها موسر و دیگری معسر باشد در آن صورت برای زوجه نفقه متوسط است، و جمهور فقهاء به همین قول هستند و فتوای احناف (۳) مطابق به همین قول است، و همچنان مذهب مالکی (۴) حنبلی نیز همین است (۵).

---

1- فتح القدیر لابن نجیم ۴/۳۸۰.

2- البحر الرائق لابن نجیم ۴/۱۷۵.

3- فتاوی النوازل للسمرقندی ص ۱۵۰.

4- المدونة الکبری لمالک ۲/۲۵۸.

5- المغنی لابن قدامة ۷/۵۶۴.

## قول دوم:

در مقدار نفقه و صفت آن به حال شوهر اعتبار دارد که غنی است و یا فقیر، اگر غنی باشد برای زوجه نفقه اغنیاء است و اگر متوسط باشد برای زوجه نفقه متوسط ها داده می شود و اگر فقیر باشد برای آن نفقه فقیران داده می شود، و به حال زوجه از لحاظ غنا و فقر دیده نمی شود و نه به سوی جایگاه، شرف و نسب او در تعیین مقدار نفقه دیده می شود.

این قول ظاهر روایت در نزد احناف است و بعضی از احناف همین را اختیار کرده اند، و این مذهب شافعی است، و خرقی از علماء حنابله نیز به همین نظر است.

## قول سوم:

در تعیین مقدار نفقه زوجه به حال زوجه اعتبار کرده می شود که، غنی است و یا فقیر، اگر غنی بود برای زوجه نفقه اغنیاء است و اگر معسر بود برایش نفقه فقراء است، و اگر زوجه فقیر باشد و شوهر غنی، برای زوجه نفقه فقیر است، و اگر زوجه غنی باشد و شوهر تنگدست برای زوجه نفقه اغنیاء داده می شود. بعضی از احناف (۱) و مالکی (۲) ها به همین مذهب اند.

## دلایل قول اول:

۱- اما اعتبار حال زوج ، آنها به قول الله متعال ﴿لینفق ذو سعة من سعة ومن قدر علیه رزقه فلینفق مآماً آنها الله لا یكلف الله نفساً إلا ما اتاه سيجعل الله بعد عسر یسراً﴾ (۳) باید صاحب وسعت مطابق به وسعت خود هزینه کنند و کسی که فقیر باید از آنچه که الله متعال برایش داده است مصرف کند، خداوند انسان به را به اندازه توانش مکلف کرده است، مگر اینکه آنچه را الله متعال برایش داده است، و خداوند بعد از هر سختی آسانی خواهد آورد.

الله متعال نفقه به اندازه حال شوهر تعیین نموده و گفته است ﴿لینفق ذو سعة من سعة ومن قدر علیه رزقه فلینفق مآماً آتاه الله﴾ و ضمیر را به سوی آن راجع ساخته است اگر شوهر موسر باشد باید به اندازه یسر خود نفقه کند و اگر معسر باشد به اندازه تنگدستی خود مصرف کند، و آیت در این مورد نص است.

۱- فتاوی النوازل للسرمد، ص ۱۵۰.

۲- أسهل المدارک للکشناوی ۲/ ۱۲۰.

۳- سورة الطلاق، آیه رقم (۷).

اما دلیل اعتبار حال زن قول الله متعال است { وعلی المولود له رزقهن وكسوتهن بالمعروف } (۱) نفقه ولباس مادر طفل به دوش پدر طفل است، الله متعال نفقه مادران اطفال را به طریق معروف بالای پدران واجب گردانیده است، یعنی به اندازه کفایت، الله متعال در آیه فوق ضمیر را به سوی مادران اولاد راجع ساخته است که همانا همسران اند، پس افاده حال زوجه را در نفقه می کند، به تعقیب آن الله متعال گفته است { لا تکلف نفس إلا وسعها } (۲) یعنی الله شوهر را در نفقه همسرش به اندازه توان مکلف کرده است، پس اول آیه حالت زوجه را اعتبار می کند و آخر آیه اعتبار حالت زوج را.

به دلیل حدیث عایشه (رضی الله عنها) که گفته است: هندی دختر عتبه خانم ابوسفیان (رضی الله عنه) نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) داخل شد وگفت: ای پیامبر خدا! ابوسفیان شخص بخیل است و برای من به اندازه ای نفقه نمی دهد که برای من و اولادهایم کفایت کند، مگر اینکه از مالش بدون آن که بداند چیزی بگیرم، آیا بالای من گناهی هست؟ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: از مال وی به اندازه کفایت برای خود و اولادهایت به طریق نیک بگیرید (۳) رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کفایت زوجه ابوسفیان (رضی الله عنه) را اعتبار داد و حالت آن را رعایت کرد وگفت: به اندازه ای بگیر که خود و اولادهایت را کفایت کند.

گفته اند: به خاطر جمع میان دو نص که بعضی آنها دلالت به رعایت حال زوج در مقدار نفقه از لحاظ آسانی و سختی دارد، و بعضی دیگر آن دلالت بر رعایت کردن حال زوجه و کفایت آن می کند.

ما میگوییم: نفقه به اندازه حال زوجین جمع میان این دو نص است. (۴)

۲- زیرا نفقه ولباس برای زوجه واجب بوده و هر دو حق زوجه است، پس تقاضای دید این بود که باید حال زوجه اعتبار داده می شد درست قسمیکه در مهر آن است، لکن آن رابه حال زوجه اعتبار داده است، بخاطر ورود نص در آن مورد، و آن قول الله متعال است که می فرماید: { لینفق ذو سعة من سعته ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه

1- سورة البقرة، آیه رقم (۲۳۳).

2- سورة البقرة، آیه رقم (۲۳۳).

3- صحیح البخاری ۹/۴۱۸، برقم ۵۳۶۴ کتاب انفاقات، صحیح مسلم ۷/۱۲.

4- قرطبی ۱۸/۱۷۱، المغنی ۷/۵۶۴.



الله { باید صاحب وسعت مطابق به وسعت خود نفقه بدهد و کسی که تنگدست است از آنچه خداوند برایش داده است نفقه بدهد.

الله متعال موسر را امر کرده است که مطابق به وسعت اش نفقه بدهد و معسر را امر کرده است که به قدر توانش نفقه بدهد، بنا برآن ما در مقدار نفقه حال زوجین را اعتبار کرده و هردو را رعایت کرده ایم.

۳- به خاطر این که در اعتبار حالت زوجین در مقدار نفقه هردو مراعات کرده شده است و آن بهتر از مراعات حال یکی از آنها است.

دلایل قول دوم:

۱- آنها به قول الله متعال استدلال نموده اند: { لَیَنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلَیَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا یُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا إِلَّا مَا آتَاهُ اللَّهُ سَیَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عَسْرًا یَسْرًا }<sup>(۱)</sup> خداوند (ج) نفقه زوجه را بالای زوج به اندازه توانش مکلف کرده است، و حال زوجه را در این مورد اعتبار نداده است، بناء مقدار نفقه به اعتبار حال شوهر است، مطابق به نص قرآنی.<sup>(۲)</sup>

این دلایل به بررسی گرفته شده است:

زیرا آیه دلالت بر اعتبار حال زوجه در نفقه زوجه می کند، نه اینکه دلالت بر نفی مراعات حال زوجه داشته باشد، در حالی که در نصوص دیگر حالت زن در نفقه مراعات شده است، از آن جمله قول الله متعال است: { وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ }<sup>(۳)</sup> بالای همسر نان و پوشاک زن به طریقه نیک است. و این آیه دلالت بر تعلق معروف در حق زوجین است، و نفقه زن غنی مثل نفقه زن فقیر از جمله معروف نیست.

۲- حدیث معاویه قشیری (رضی الله عنه) (أَطْعَمُوهُنَّ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَاکْسُوهُنَّ مِمَّا تَكْتَسُونَ وَلَا تُضْرِبُوهُنَّ وَلَا تَقْبَحُوهُنَّ)<sup>(۴)</sup> از آنچه که شما می خورید به آنها هم بدهید و از آنچه شما می پوشید آن ها را نیز بپوشانید آنها را نزنید و آنها را بد نگوئید. نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) معاویه قشیری را امر نموده است که از چیزی خودش می خورد خانم

---

۱- سورة الطلاق، آیه رقم (۷).

۲- شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی ۴/۶.

۳- الجامع الأحكام القرآن « للقرطبی ۱۸/۱۷۰.

۴- المصنف لعبد الرزاق ۱۴۸/۷ برقم ۱۲۵۸۴.

خود را از آن بدهد و چیزی که خودش می پوشد به ارزش آن خانم خود را ببوشاند، شخص به اندازه وسعت خود می خورد، این حدیث دلالت بر این می کند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نفقه را به اندازه حال شوهر گردانیده است و در این حدیث حالت زوجه را اعتبار نداده است.

دلایل اول را به خودش بررسی می شود:

دلایل قول سوم:

۱- آنها به این قول خداوند استدلال نموده اند: { وعلی المولود له رزقهن وکسوتهن بالمعروف } (۱) معنی معروف: کفایت است و معنی آن این است که، نفقه زوجه به اندازه کفایت اش واجب است و ضمیر را به سوی زنان راجع ساخته است. (۲) .

۲- حدیث عایشه (رضی الله عنها) در قصه هند زوجه ابوسفیان (رضی الله عنه) است که، او نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شکایت کرد که شوهرش به اندازه که برای خود و اولادهاش کفایت کند نفقه نمی دهد، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برایش گفت: از مال شوهرت به طریق نیک بگیر تا به خود و اولادهاش کفایت کند.

۳- زیرا در نص میان نفقه و پوشاک مساوی است و گفته است: { وعلی المولود له رزقهن وکسوتهن بالمعروف } و اعتبار در پوشاک به اندازه حال زن است و همچنان در نفقه هم قیاس بر آن است. (۳) .

این مورد موشگافی شده است:

اختلاف در پوشاک مثل اختلاف در نفقه است، بنا بر این این قیاس در یک امر مختلف فیه بر امر دیگر مختلف فیه است، پس هیچ فایده ای ندارد.

۴- نفقه بخاطر رفع حاجت زوجه واجب گردیده است، پس اعتبار به چیزی می شود که حاجت آن را بر آورده می سازد، بدون در نظر داشت حال کسی که نفقه بالای آن واجب گردیده است، مثل: نفقه برده ها، چون آن به اندازه کفایت شان داده می شود، همچنان نفقه زوجه همین است.

۵- نفقه زوجه بالای زوج بنا بر حکم وزجیت واجب گردیده است، پس اعتبار به حال زن، مثل: مهر است، پس اندازه مهر را به حال زوجه دیده می شود، همچنان نفقه آن

---

۱- سورة القرة، جزء من آية رقم (۲۳۳) .

۲- المغنی لابن قدامة ۵۶۴/۷ .

۳- المبدع لابن مفلح ۱۸۶/۸ .

که به مجموع آن قیاس کرده می شود، چون هر دوی آنها حقی اند که برای زوجه بالای زوج به حکم زوجیت واجب گردیده است.

### ترجیح:

از دید من (والله اعلم) قول راجح همان قولی است که جمهور اهل علم آن را گفته اند، که مفاد آن اعتبار حال زوجین در اندازه نفقه است که خوب باشد و یا بد و آن در مسایل ذیل بیان می گردد:

۱- قوت دلایل این قول به دلایل اصحاب قول دوم و سوم مقارنه می شود که آنها به آیت وحدیثی استدلال کرده اند که در صحیحین وارد شده است، درست همانطوری که دلایل این قول از اختلاف سالم است.

۲- در این قول همه دلایل جمع شده و عمل به همه دلایل تحقق می یابد، بناء جمع میان دلایل بهتر است ترجیح یکی از آنها بر دیگر است.

اما قول دوم و سوم در آن به عمل به بعضی از دلایل محقق می شود اما به بعضی دیگرش نه، و عمل کردن به همه دلایل بهتر است از اینکه به بعضی دلایل عمل کرده شود قسمیکه گفته شد، درست قسمیکه جمع میان دلایل بهتر از ترجیح بعضی آنها بر بعضی شان است.

توضیح آن این است که، نصوص وارد است که دلالت بر اعتبار حال زوج در اندازه نفقه زوجه می کند، مثل: قول خداوند: {لینفق ذو سعة من سعته} (۱) و نصوص وارد شده است که دلالت بر حال زوجه در اندازه نفقه می کند مثل قول خداوند {و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف} {و مثل قول پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در حدیث هند زوجه ابوسفیان که فرموده است: (خذي من ماله ما یکفیک و ولدک بالمعروف) به خاطر اینکه به همه این نصوص عمل شود قول مراعات حال زوجین در مقدار نفقه ترجیح داده شده است.

۳- اما تعلیلات و قیاسی را که اصحاب قول سوم کرده اند قابل توجه نیستند، زیرا همراه نص قیاس نمی شود.

تنبیه: حکم پوشاک زوجه و مسکن آن از حکم نفقه آن جدا نیست که خوب باشد و یا نه بلکه اندازه کرده می شود. بلکه وقتیکه آنها به طور مطلق ذکر شوند، شامل پوشاک

۱- سورة الطلاق، جزء من آية رقم (۷).

۲- سورة البقرة جزء من آية رقم (۷).

و مسکن هم می شود، به همین خاطر در میان فقهاء در اندازه پوشاک خوب باشد و یا نباشد، و همچنان مسکن در اندازه نفقه هیچ اختلافی نیست و همچنان پوشاک مثل نفقه است.

## مطلب دوم: اثر فقر در نفقه اقارب

مسئله اول: مراد از موسر و معسر به نفقه اقارب

نفقه شخصی که از نفقه خودش و شخص قریب اش بنا بر شروط واجب است، و از جمله این شروط آن شروط این است که نفقه موسر به نفقه قریبش است، پس مراد از موسر به نفقه قریبش چیست؟

علماء (رحمهم الله) در تفسیر آن اختلاف دارند که قرار ذیل است:

### قول اول:

شخصی که به نفقه قریبش موسر است شخصی است که، مالک مساوی به دو صد درهم باشد، هرگونه مالی که از حوایج اصلی خودش زاید باشد، اگر مالک آن نباشد و یا اینکه مالک آن است اما از حوایج اصلی اش زاید است، این چنین شخص معسر است و بالای آن نفقه اقارب فقیرش لازم نیست، و این تفسیر را ابو یوسف گفته است (۱) و در نزد احناف فتوا بر همین است. (۲)

### قول دوم:

موسر به نفقه قریب کسی است که، چیزی داشته باشد که از حوایج خود و همسرش اضافه بوده و بر اقاربش مصرف کند، این شخص موسر بوده و بالای آن نفقه اقاربش واجب است، در غیر آن او شخص فقیر است، این در صورتی است که نفقه دهنده صاحب مال باشد، اما اگر نفقه دهنده صاحب حرفه و کاسب بوده و صاحب مال نباشد.

پس آسانی در حق وی این است که: این که چیزی پیدا کند که از نفقه یک شب و یک روز خود و عیالش اضافی باشد تا بر اقاربش مصرف کند، اگر چیزی نداشت که از نفقه یک شب و روز خود و عیالش اضافی باشد آن شخص فقیر بوده و بالای آن نفقه

۱- الهدایة للمیر غینانی ۴۸/۲.

۲- فتاوی النوازل للسمرقندی، ص ۱۵۳.

اقاربش لازم نیست، ونظر محمدبن الحسن<sup>(۱)</sup> همین بوده و برخی از احناف آن را اختیار نموده اند.<sup>(۲)</sup>

### قول سوم:

موسر به نفقه اقاربش کسی است که چیزی داشته باشد که از نفقه خود، همسر، کنیز و مرکب اش را به وی احتیاج دارد، اگر از آن اضافه تر نداشته باشد آن شخص فقیر است، و نفقه اقاربش بالاییش لازم نیست، و مالکی ها به همین نظر اند<sup>(۳)</sup> و من از ایشان حد معین نیافتم که برای یک روز و یا بیشتر از آن را تعیین کرده باشند.

### قول چهارم:

موسر به نفقه قریب کسی است که، نزد وی از نفقه خود، زوجه و کنیزش به مقدار یک شب و یک روز را بیشتر نداشته باشد تا بر اقاربش خرج کند در غیر آن وی فقیر بوده و بالای آن نفقه اقاربش لازم نیست، و برابر است در این اضافه که این مال از خودش باشد و یا از غلامش و یا اینکه از کسب وی اضافه باشد و این تفسیر را شوافع<sup>(۴)</sup> حنابله کرده اند.<sup>(۵)</sup>

شاید قول راجح از میان این تفاسیر همانا تفسیر محمدابن الحسن باشد، و آن عبارت از این است که، آن شخص بیشتر از نفقه خود و همسرش به مدت یک ماه را داشته باشد، تا بر اقاربش مصرف کند و این شخص موسر به نفقه اقاربش است، این در صورتی است که نفقه دهنده صاحب مال باشد، و اگر صاحب مال نبوده بلکه صاحب حرفه و کسب و کار باشد، در حق وی (بسیار) این است که بیشتر از نفقه یک شب و یک روز خود و عیالش ردا داشته باشد که بر اقاربش مصرف کند و آن قرار ذیل است:

نفقه قریب از روی کمک و صله رحمی صورت می گیرد، و صله رحمی در چیزهایی صورت می گیرد که از حوایج اصلی اضافی باشد، و اندازه شخص نفقه دهنده به مدت یک ماه در صورتی است که، صاحب مال متوسط باشد، و در آن نصاب اعتبار ندارد، قسمیکه صاحبان قول اول گفته اند، زیرا نصاب در حقوق مالی خداوند می باشد مثل زکات، و نفقه که از حقوق العباد به آن اندازه اعتبار می شود، ممکن بودن پرداخت

1- محمد بن حسن بن فرقد الشیبانی، امام فقه و الأصول، فقه آبی حنیفة ۱۸۷ .

2- فتاوی النوازل للمسرفندی، ص ۱۵۳ .

3- قوانین الأحكام لابن حزی، ص ۲۳۴ .

4- روضة الطائین للنووی ۸۳/۹ .

5- الفروع لابن مفلح ۵/۵۹۵ .

بدون نصاب است، آنچه که در این مسئله ظاهر است این است که، این مسئله عموماً مسئله اجتهادی است که حکم آن به اختلاف زمان تغییر می کند.

### مسئله دوم: بیان مقدار نفقه بر اقارب فقیر

نفقه شخص فقیر مسلمان آزاد بالای شخص موسر زمان واجب است که شروط خود را داشته باشد، و قتی که بالای آن نفقه واجب می گردد، آیا به نفقه و صفت آن به حالت شخص نفقه دهنده از لحاظ آسانی و متوسط دیده می شود و یا به جایگاه و حال هر دو دیده می شود و یا نفقه به قدر کفایت نفقه دهنده و حاجت باشد؟

مسئله ای فقهاء (رحمهم الله) به دو قول اختلاف دارند:

#### قول اول:

نفقه قریب بر شخص قریب موسر برایش مقدار معین و محدود نیست، بلکه به اندازه کفایت منفق علیه و حاجت او به اندازه مقدار عادت است.

#### قول دوم:

مقدار نفقه اقارب به اندازه وسعت منفق و قدرت او و اندازه منفق علیه و حاجت او بدون توسع در آن است، و بعضی احناف (۱) به همین نظر اند و مذهب مالکی ها همین است. (۲)

#### دلایل قول اول:

۱- آنها به قول پیامبر (صلی الله علیه و سلم) استدلال نموده اند که در قصه هند زوجه ابوسفیان (رضی الله عنهما) آمده است که "بگیر به اندازه که برای خود و پسر تو به طریق خوب کفایت کند." (۳)

وجه دلالت: رسول الله (صلی الله علیه و سلم) نفقه هند و پسر آن را بر ابوسفیان به قدر کفایت مقرر کرده است و آن را امر نموده تا از آن بگیرد و آن خانه متوسط است.

۲- زیرا نفقه قریب بر سبیل مواسات واجب گردیده است، تا حاجت وی رفع گردد و به اندازه که حاجت رفع و کفایت کند.

۱- شرح آداب القاضی لصدر الشهدید ۴/۲۹۶.

۲- قوانین الأحکام لابن حزی، ص ۲۳۴.

۳- قوانین الأحکام لابن حزی، ص ۲۳۴.

دلایل قول دوم:

آنها به قول الله متعال استدلال نموده اند: { على الموسع قدره وعلى المقتر قدره } (۱) بالای موسع به اندازه وسعت آن و بالای فقیر به اندازه فقر آن است. والله متعال پرداخت را در طلاق بر شخص موسر به طور مطلق به مقدار حال آن تعیین کرده است، و بالای شخص فقیر نیز به اندازه حال آن مقرر کرده است، پس مطابق آن نفقه اقارب را نیز قیاس کرده می شود، بناء به مقدار وسعت نفقه دهنده می باشد، در مجموع هر یکی از آنها حق از حقوق مالی بنده گان است. (۲) .

این دلایل به بررسی گرفته شده است:

آیه قرآن در مورد متعه زن مطلقه است و احکام نفقه زوجه و همچنین زن مطلقه از احکام نفقه اقارب مختلف است، یعنی نفقه زوجه عوض است درحالی که نفقه اقارب صله رحمی و مواسات است.

#### ترجیح:

قول راجح قول اول است، آن این است که، دلالت حدیث هند بر مسله ما دلالت نصی است درحالی که اصحاب قول دوم به قیاس استدلال کرده اند و بالای نص قیاس نمی شود. دلیل ترجیح در بالا ذکر گردیده است.

---

۱- سورة البقرة، جزء من آية رقم (۲۳۶) .

۲- شرح آداب القاضی الصدر الشهدی ۴/۲۹۷ .

## مبحث سوم: اثر فقر در عقوبات جنایات و حدود

### مطلب اول: عفو ولی از قصاص به دیت وقتی که محجور علیه فقیر باشد

علماء در این مورد سه قول دارند:

**قول اول:** ولی به طور مطلق باید دیت بگیرد حتی اگر محجور علیه موسر هم باشد، این مذهب احناف<sup>(۱)</sup> و مالکی ها است.<sup>(۲)</sup>

ممکن به این قول استدلال شود که در گرفتن دیت مصلحت محجور علیه است، زیرا وی از مال استفاده می کند اگرچه موسر هم باشد، وقتی که چنین باشد پس برای ولی گرفتن آن اجازه است، زیرا طلب کننده هرآنچه در آنچه که برای محجور علیه مصلحت باشد جایز است.

### قول دوم:

اگر محجور علیه محجور علیه غنی باشد برای ولی جایز نیست که به دیت عفو کند، و اگر محجور علیه فقیر باشد برای ولی گرفتن دیت جایز است. این مذهب مشهور شوافع<sup>(۳)</sup> و حنابله است، و آنها برای این چنین استدلال نموده اند که عفو به دیت همراه غنای محجور علیه اسقاط قصاص در حق وی بدون مصلحت است، اما اگر فقیر باشد در گرفتن دیت مصلحت است، زیرا وی از مال استفاده می کند.

### قول سوم:

ولی حق ندارد که، حد را به دیت به طور مطلق ببخشد، حتی اگر محجور علیه محتاج و فقیر هم باشد، این قول در نزد شافعی موجه است، و در یک روایت نیز در حنابله هم موجه است.<sup>(۴)</sup>

آنها چنین تعلیل نموده اند که، نفقه محجور علیه محتاج از بیت المال می باشد.

---

1- الاختیار ۲۹/۵ - حاشیة ابن عابدین ۵۳۸/۶.

2- مواهب الجلیل ۲۵۲/۶.

3- المهدب ۱۸۰/۲، - المغنی ۴۷۵/۹.

4- الإنصاف ۴۸۰/۹.



## ترجیح:

قول راجح (والله اعلم): قول تفصیلی است، یعنی اگر محجور علیه غنیا باشد ولی حق بخشیدن آن را به دیت ندارد، و اگر فقیر باشد ولی باید آن را بپردازد، برای وجاهت این قول مراعاتی است که، برای محجور علیه داده می شود.

اما قول به گرفتن دیت باوجود اینکه غنی بودن محجور علیه در این اسقاط حق وی بدون مصلحت ظاهری است، و قول به این که اگر آن شخص محتاج و فقیر است، در این صورت نفقه او به دوش بیت المال است، و دارای وجه نیست، زیرا در آن الزام مالی برای بیت المال است باوجود امکان تلافی و دفع آن تا بیت المال مسلمین حفظ شود، و این به گرفتن دیت برای محجور علیه فقیر از طرف قاتل جانی است.

## مطلب دوم: اثر فقر در دیت

تنگدست شدن بستگان قاتل به دیت

بیت المال دیت قاتل را از طرف بستگان قاتل می پردازد.

شخص مسلمان وقتی که کسی را به قتل می رساند و آن مسلمان باشد، بستگان قاتل از طرف وی دیت قتل خطاء را که عمد نباشد می پردازند، و این به اتفاق تمام مذاهب اربعه است (۱) اما بستگان آن دیت را به شرط این پردازند که توانمندی اش داشته باشند (۲) اگر این بستگان فقیر بوده و قادر به پرداخت دیت قاتل را نداشته باشند، و یا از پرداخت بعض دیت عاجز بمانند و یا اینکه بستگان قاتل اهلیت تحمل پرداخت دیت را نداشته باشند مثل: دیوانه و صغیر و یا قاتل هیچ کسی از بستگان خود را نداشته باشد مثل: یافته شده و یا شخص حربی که مسلمان شده باشد در این صورت پرداخت دیت قاتل جانی بالای کی است؟

در این مسله فقهاء (رحمهم الله) دو قول دارند:

۱- روضة الطالبین ۳۴۹/۹، قوانین الأحكام لابن جزى، ص ۳۶۵.

۲- الإنصاف للمرداوى ۱۰/۱۲۳.

## قول اول:

وقتی که بستگان قاتل از پرداخت دیت عاجز شوند، پرداخت دیت بالای بیت المال مسلمانان واجب است، و باقی دیت بالای بیت المال است، در صورتی که بستگان قاتل از پرداخت بعض دیت عاجز مانند.

وجمهور فقهاء به همین نظر اند، و این ظاهر روایت در نزد احناف بوده و همین مفتی به است (۱) و مالکی ها (۲) و شوافع نیز به همین نظر اند. (۳) .  
و در یک روایت رأی امام احمد بن حنبل نیز همین بوده و مذهب حنابله همین است.

## قول دوم:

در صورت عاجز ماندن بستگان قاتل از پرداخت دیت از باقی مال وی پرداخت می گردد، و باقی آن در صورت عجز آنها بالای بیت المال مسلمین است. و این روایت از امام ابوحنیفه (۴) و امام احمد (رحمهما الله) است. (۵) .

دلایل قول اول:

۱- آنها به قول پیامبر (صلی الله علیه وسلم) استدلال نموده اند که می فرماید: (أنا وارث من لا وارث له أعدل عنه وأرثه) من وارث کسی هستم که وارث ندارد و از طرف وی دیت پرداخت می کنم و وارث اش هم استم. و ایشان امور مسلمانان را به دوش گرفته بود.

۲- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از طرف انصاری که در خیبر به قتل رسیده بود از بیت المال مسلمانان پرداخت کرد.  
این دلیل بررسی گردیده است:

به این صورت که آن انصاری را یهود خیبر به قتل رسانیده بود، و یهود در بیت المال هیچ حقی نداشتند، بنابراین معلوم می شود که آن از سوی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به طور تبرع پرداخت گردیده باشد، به همین خاطر استدلال به آن در این مسله درست نیست.

---

1- حاشیه ابن عابدین ۶/۶۴۵.

2- التفریح لابن جلاب ۲/۲۱۳، قوانین الأحكام لابن جزى ص ۳۶۴.

3- روضة الطالبین للنووی ۹/۳۵۴.

4- الدرر المختار للحصکفی ۶/۶۴۵.

5- المغنی لابن قدامة ۷/۷۹۱.

۳- روایت شده است که یک در کعبه کشته شد، عمر(رضی الله عنه) از علی(رضی الله عنه) سوال کرد، علی (رضی الله عنه) دیت آن از بیت المال پرداخت میگردد.(۱).  
عمر و علی(رضی الله عنهما) دیت شخصی که در بیت الله در ازدحام طواف کشته شد و قاتل آن معلوم نبود دیت آن را از بیت المال پرداخت کردند.

از فعل علی بن ابی طالب(رضی الله عنه) ثابت می شود که شخصی در مسجد کوفه در روز جمعه در ازدحام کشته شد، علی (رضی الله عن) دیت آن را از بیت المال مسلمانان پرداخت کرد.(۲) .

۴- وجوب دیت بالای بستگان قاتل بخاطر کمک وصله رحمی است، وقتی که قاتل اقارب نداشته باشد بالای تمام مسلمانان است که به او کمک نمایند و بیت المال مسلمانان از همه مردم است، بناء بیت المال اقارب قاتل شمرده می شود.

۵- قیاس بر میراث: میراث کسی که هیچ وارث نداشته باشد، بیت المال وارث آن است، و همچنان وقتی که اقارب نداشته باشد بیت المال دیت آن را می پردازد.  
این دلیل به بررسی گرفته شده است:

برگشت مال کسی که وارث نداشته باشد به بیت المال میراث نیست بلکه او مال " فیئ " است، به همین مال کسی که وارث نداشته باشد از اهل ذمه به بیت المال جمع می گردد باوجود اینکه مسلمانان وارث اهل ذمه نیستند، و همچنان بیت المال نیز وارث آن نیست.

۶- قیاس بر عصبه و اقارب: عصبه و اقارب وارث مال جانی اند و اگر فوت کرد، و اگر قتل کرد از طرف وی دیت می پردازند، و همچنان بیت المال وارث آن است، اگر وارث نداشته باشد، و از طرف آن بیت المال دیت می پردازد وقتی که مرتکب جنایت شود، و عصبه ای نداشته باشد که به عصبه وی الحاق گردد.(۳) .

۱- گفته اند: اصل وجوب دیت در مال قاتل است، زیرا جنایت در او یافت شده است، و دیت از طرف بستگان قاتل به طریق تحمل است، و اگر عاقله نداشته باشد، این امر بر میگردد به حکم اصل.

---

۱- والمطی لاین حزم ۱۰/۴۶۸.

۲- البدایع للکاسانی ۱۰/۴۶۶۸.

۳- نهایة المحتاج للرملی ۷/۳۷۲.

این دلیل به بررسی گرفته شد:

دلیل مبنی بر این است که وجوب دیت در اصل بالای جانی است، و سپس بستگان او متحمل آن می شوند، این مسئله مختلف فیه است، بعضی از علماء میگویند دیت در اول بالای بستگان قاتل است نه بالای قاتل، بنا براین دلیل بخاطر عدم اتفاق بر این اصل قابل قبول نیست.

۲- در مال بیت المال زنان، اطفال، فقراء و غیر حق دارند، اینها کسانی اند که بالای آن ها دیت اقارب نزدیک شان واجب نیست، بنا براین اخراج مال بیت المال جایز نبوده و بالای آنها واجب نیست.

این دلیل هم به بررسی گرفته شده است:

لازم نیست که دیت جانی مسلمان از بیت المال مسلمانان پرداخت شود، و همچنان لازم نیست که آن از سهم فقراء، اطفال و بیچاره گان پرداخت گردد، زیرا بالای بیت المال لازم نیست که در آن وسعت برای مصالح مسلمانان باشد و وقتی که در آن چیزی باشد که کفایت این حقوق را نماید، زیرا این حقوق بعض شان بر شان مقدم است، بنا بر میگردد به اجتهاد ولی امر مسلمانان در مصالح، و اگر قاصر از پرداخت آن باشد اداء دیت جانی بالای اش لازم نیست.

۳- وجوب دیت غیر بنا بر عصبیت است نه به میراث، و بیت المال عصبه شخص جانی نیست و نه مثل عصبه این جنایتکار است. (۱).

### ترجیح:

به نظر من قول راجح همان قول اول است بنابر دلایل ذیل:

ا- به خاطر قوت دلایل زیرا جهت راجح در این قول این است که در آن از سنت دلایل گرفته شده است، و این دلایل در این مسئله نص است در زمانی که دلایل دیگران عقلی می باشند.

ب- به خاطر جواب دادن دلایل قول دوم:

ج- قول اول را عموم قواعد شریعت تقویت می کند، زیرا شخص قرض دار به گوسفند و پرداخت به ضمان است، و ثابت گردیده است که، کسی که وارث نداشته باشد بیت المال مسلمانان وارث آن است، و همچنان وقتی که این جنایتکار عصبه نداشته باشد، دیت جنایت آن بر بیت المال است.

## مبحث چهارم: اثر فقر در حد سرقت

شخصی که به خاطر گرسنگی مجبور به دزدی شود، آیا برای وی در دزدی رخصت است؟ جمهور فقهاء در حالت اضطرار به سرقت رخصت داده اند، و ضرورت شبیه قوی است که حد را مثل سرقت از بین می برد خصوصاً در سال گرسنگی.

مگر لازم است تا دانسته شود، دزدی آن بخاطر گرسنگی نبوده است که حد از هر سارق ساقط کند، بلکه عبرت در این مورد بر می گردد به هر شخص به ذات خودش، کسی که ضرورت و حاجت آن را به سرقت مجبور می کند قطع دست آن جایز نیست، برابر است که در زمان گرسنگی باشد و یا نه، و کسی که ضرورت آن را به دزدی وادار نکرده باشد قطع دست او واجب است، حتی اگر در زمان گرسنگی صورت گرفته باشد، و اگر کسی که حال وی مشتبه باشد این شبیه حد را از وی ساقط می کند، این همان چیزی است که جمهور فقهاء آن را مقرر کرده اند.<sup>(۱)</sup>

به همین خاطر اگر یک شخص چیزی برای خرید طعام پیدا نکرد و یا کسی را پیدا نکرد تا برایش چیزی خرید نماید و به اندازه ای دزدی کرد که جان خود را نجات داد قطع دست وی جایز نیست زیرا وی در حالت ضرورت این کار را کرده است و ضرورت ها چیزهای ممنوع را مباح می سازند.

۲- واز عمر (رضی الله عنه) روایت است که وی گفت: در سال گرسنگی دست کسی را قطع نکنید.<sup>(۲)</sup>

۳- از عمر (رضی الله عنه) <sup>(۳)</sup> همچنان روایت شده است که، غلامان صاحب بن ابی بلتعہ شتر یک شخص مزنی را ذبح کردند، عمر (رضی الله عنه) به قطع دستان آن ها امر کرد، و سپس عمر (رضی الله عنه) به حاطب گفت که، من فکر میکنم تو آن را گرسنگی نگه می داری. وجه استدلال:

۱- المجموع للنووی ۳۳۱/۱۸، المغنی لاین قدامة ۲۸۹/۱.

۲- أخرجه عبد الرزاق فی باب القطع فی عام سنة، من كتاب القطعة ۲۴۲/۱، و ابن أبي شيبة من كتاب الحدود، المصنف ۲۷/۱.

۳- أخرجه البيهقي فی باب ما جاء فی تضعيف الفرامة من كتاب السرقة، السن الكبرى ۲۷۸/۸.

عمر (رضی الله عنه) حد را بالای کسی فکر کرد که گرسنگی آن را به تکلیف کرده است جاری نکرد. (۱).

۴- ماوردی در سقوط قطع شبه ضرورت اجماع را نقل کرده و گفته است: از مروان ابن الحکم روایت شده است که در سال گرسنگی دزدی را نزد وی آورده شد، دست آن را قطع نکرد و گفت: من آن را مجبور می بینم، و هیچ یکی از اصحاب کرام آن را انکار نکرد. (۲).

با وجود اینکه ابن حزم به رفع حد با شبهه را نمی گوید (۳) اما او در این مسئله به مذهب جمهور رفته و حد سارق را به خاطر ضرورت ترک کرده است.

در این مورد ابن قیم جوزیه میگوید: این شبهه قوی است که دست انسان محتاج قطع نمی گردد این قوی ترین شبهاتی است که، بسیاری از فقهاء آن را ذکر نموده اند و خصوصا در مغالبه صاحب مال به گرفتن آن به اندازه ای که زنده گی آن نجات پیدا کند، و در اکثر گرسنگی ها و حالات اضطراری شخص مستغنی از سارق فرق نمی شود، بناء اشتبه می شود که، کی مستحق حد است و از کی حد را باید برف کرد. (۴).

---

1- المغنی لابن قدامة ۴۶۳/۱۲ .

2- الحاوی الکبیر للماوردی مطبعة الإرشاد بیغداد ۱۳۹۱ هـ - ۱۰۸/۱۸ .

3- المحلی بالآثار لابن حزم ، المکتب التجاری للطباعة والتوزیع والنشر بیروت ، لبنان ۱۳۵۲ هـ - ۴۳/۱۱ .

4- إعلام الموقعین ، مطبعة السعادة بمصر ، ط۱ ، ۱۳۷۴ هـ - ۱۹۹۵ م ، ۲۳/۲ .

## نتیجه گیری

خلاصه و نتیجه گیری رساله هذا قرار ذیل می باشد:

سپاس خدایی را از آغاز تا انتها، و درود بر بهترین انسان ها پیامبر ما محمد (صلی الله علیه وسلم)

در اختتام این بحث میخوام مهمترین نتایجی که به بحث ما را می رساند را بیان نمایم که قرار ذیل است:

### اول: نتیجه عمومی:

۱- اهتمام فقهاء به احکام فقر در ابواب مختلف فقهی ظاهر گردیده است، چه در عبادات باشد و یا در معاملات.

۲- آن احکام بیانگر این است که، فقر تاثیر واضح در احکام دارد، و غالباً، تاثیرات آن مثبت بوده و بویژه در چیزهای که مربوط به حقوق الله باشند، مثل: عبادات بدنی، حدود، و کفارات.

### دوم: نتایج خاصه:

۱- شرط برای فقیر زکات گیرنده: اسلام، آزادی و اینکه هاشمی نباشد، و همچنان از جمله کسانی باشد که نفقه صدقه دهند برایش لازم باشد.

۲- فقراء بر دو نوع استند: نوعی است که توان کسب و کار را دارد، و نوع دیگر که توان کسب و کار را ندارد.

۳- دادن زکات برای یک فقیر جایز است.

۴- دادن زکات برای شخص فقیر که قوی و قادر بر کسب و کار باشد جایز نیست.

۵- مصرف هرگونه اموال زکات برای شخص کافر جایز نیست.

۶- کسی که زکات خود را با وجود تلاش برای کسی داد که فکر می کرد فقیر باشد اما غنی بوده زکات وی صحیح است.

۷- شخصی که زکات را پرداخت کرد و فقر بالای وی غالب آمد، آن شخص بخاطر گرفتن مال خود به فقراء رجوع کرده نمی تواند.

- ۸- زکات را قبل از وقت پرداخت کرد و فقیر زکات گیرنده قبل از گذشت یکسال فوت کرد، زکا وی کفایت می کند.
- ۹- زکات فطر بالای شخص تنگدست واجب نیست.
- ۱۰- زکات فطر بالای کسی که از تنگدستی قبل از وجوب آن بیرون شد واجب نیست.
- ۱۱- زکات فطر بالای کسی که بعد از وقت وجوب آن تنگدست شد ساقط نمی شود، زیرا او شخص در جمع زیاده خرج ها اعتبار می شود.
- ۱۲- زکات فطر شخص تنگدست بر اقارب پول دار واجب نیست.
- ۱۳- مصرف زکات فطر مثل زکات اموال است.
- ۱۴- فقر به حج کسی است که توشه راه نداشته و قادر نیست تا بخاطر رفتن به مشاعر و برگشت از آنجا سواری بگیرد که از حواجی اش بیشتر باشد.
- ۱۵- بالای شخص فقیر حج واجب نیست.
- ۱۶- اگر محرم به حج قبل از وقوع به عرفه با همسرش جماع کند به اتفاق همه حج وی فاسد شده است.
- ۱۷- اگر محرم به حج قبل از وقوع به عرفه با همسرش جماع کرد حج وی فاسد شده و بالای آن قربانی است.
- ۱۸- کسی که از قربانی کردن یک شتر بعد از فاسد شدن حج اش عاجز آمده روز باید روزه بگیرد.
- ۱۹- شخصی در روز رمضان با همسرش به طور قصدی و بدون عذر جماع کند قضاء آن روز و كفاره بالایش واجب می گردد.
- ۲۰- کسی مسلمان آزاد، معصوم را به طور خطاء به قتل می رساند بالای قاتل در مالش كفاره است.
- ۲۱- به دوش گرفتن عقیقه را غیر پدر و یا کسی که نفقه مولود بالایش لازم نیست، جواز دارد.
- ۲۲- از جمله شروط وجوب جهاد قدرت مالی است.
- ۲۳- اگر جهاد فرض عین باشد بین غنی و فقیر در وجوب آن فرق نیست.
- ۲۴- بالای نمی فقیر جزیه واجب نیست.
- ۲۵- ولی از مال محجور علیه به طریق نیک خورده می تواند.
- ۲۶- اگر شخص آزاد از نکاح به زن آزاد عاجز ماند برایش جایز است که به خاطر فقر به کنیز نکاح کند.



## پیشنهادات

مطرح کردن بدیل اسلامی ( اصول را که اسلام عزیز بخاطری زندگی مسالمت آمیز مطرح کرده) از طریق وسائل ارتباط جمعی، کنفرانس ها، مجامع علمی، کتب و مجلات برای نسل جدید مسلمانی که تحت تأثیر افکار بیهوده کثرت گراها قرار گرفته است، تا از یکطرف افکار و نظریاتی که اصول دین را منهدم می سازد، جوانان مسلمان از آن آگاهی حاصل نماید و از طرف دیگر طرح و بدیل خوبی را که اسلام عزیز بخاطر زندگی مسالمت آمیز در بین پیروان ادیان مطرح نموده جوانان مسلمان آن را ارائه نماید.

کار برای وضاحت و آشکار ساختن گراهی کسانی که منعقد بر نظریه کثرت گرائی دینی هستند و در این راه کار می کنند، مخاطر حفاظت جوامع مسلمان از این گمراهی جدید.

ترکیز بر فهم اصول و عقیده اسلامی و جا دادن آن در میتود درسی مراکز تعلیمی و تحصیلی، بخاطری حفاظت نسل جدید از گمراهی.

خالی نگذاشتن کتاب خانه های اسلامی اعم از الکترونیک و غیرالکترونیک از کتاب هائیکه رد بر نظریه پلورالیزم دینی، افکار و معتقدات پلورالیست ها تألیف شده باشد.

استفاده از وسائل ارتباط جمعی (انترنت) با آگاهی و آمادگی کامل و پرداخت به جواب سوالات جدیدی که توجه بزرگ و نقیصه که در عرصه وسائل ارتباط جمعی (انترنت) داریم مرفوع گردد.

موارد فوق چیزهای بودند که به قدر توان آنها را در این بحث جمع آوری کردم، این بحث را توسط آن منفعت داده و همچنان به خواننده آن نیز نفع برساند و خداوند شنونده و جواب دهنده است. حمد خداوند در اول و آخر است. و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

## فهرست آیات های قرآنی

شماره	آیات	سورة	صفحه
۱	إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ.	البقرة	۱۲
۲	فَاعْلَمُوهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُوْخَذُ مِنْ أَغْنِيَاءِ.	البقرة	۱۴
۳	إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ.	توبه	۱۳
۴	يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْفُفِ.	البقرة	۲۰
۵	لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا.	البقرة	۲۸۶
۶	وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.	آل عمران	۴۴
۷	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ.	المائدة	۴۵
۸	أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ.	البقرة	۴۷
۹	فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعِمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ .	البقرة	۴۹
۱۰	فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ.	البقرة	۵۶
۱۱	فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٌ أَوْ نَسْكَ.	البقرة	۵۶
۱۲	فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ.	البقرة	۵۷
۱۳	مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا فِ تَحْرِيرٍ.	نساء	۶۱
۱۴	لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ.	المائدة	۶۳
۱۵	لَا نَكُلِفُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا.	النعام	20
۱۶	وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ.	النور	۷۹
۱۷	وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ.	النساء	۷۹
۱۸	ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ.	النساء	۸۰
۱۹	لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ.	الطلاق	۸۷
۲۰	وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ.	البقرة	۸۷
۲۱	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ.	الحج	۹۰
۲۲	وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ .	البقره	۸۹
۲۳	انْ تَرَكَ خَيْرًا.	البقره	90
۲۴	لَا يَكُلِفُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا.	النعام	22
۲۵	لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ.	توبه	۳۸

## فهرست احاديث نبوى

شماره	حديث	صفحه
١	ان عليهم صدقة تؤخذ من اغنيائهم و ترد على اعلمهم. فقراهم	6
٢	إن الصدقة لا تنبغي لآل محمد إنما هي أوساخ الناس.	7
٣	إننا لا تحل لنا الصدقة وإن موالى القوم منهم.	7
٤	صدق ابن مسعود زوجك وولدك أحق تصدقت به عليهم.	9
٥	لاحظ فيها لغني ولا لقوي مكتسب.	١٤
٦	وفي كل كبد رطب أجر.	١٧
٧	لا صدقه فطر الا عن ظهر غنى.	22
٨	خير الصدقة ما كان عن ظهر غنى.	23
٩	خير الصدقة ما كان عن ظهر غنى و ابدأ بمن تعول.	23
١٠	حاضروا المسجد الحرام.	٤٧
١١	صوم، صدقه ودم.	٥٥
١٢	يذبح عنه يوم السابع.	٦٨
١٣	من أحب أن ينسك عن ولده فلينسك عنه، عن الغلام شاتان .	٦٩
١٤	أطعموهن مما تأكلون واكسوهن مما تكتسون ولا تضربوه.	٧٣
١٥	أنا وارث من لا وارث له أعقل عنه وأرثه.	٨٠
١٦	انزلت في ولى اليتيم.	٩١
١٧	ان رجلاً قتل في الزحام.	٩٧
١٨	صدق بين مسعود زوجك .	٨١
١٩	فرض رسول الله صلى الله عليه وسلم زكاة الفطر صاعاً من تمر.	١٨
٢٠	هل تجد رقية.	٩٣
٢١	ان رجلاً قتل في الكعبة.	٩٧
٢٢	نا لا تحمل لنا الصدقة.	٥٥
٢٣	تصدق به على نفسك .	٨٠
٢٤	قد أحسنت.	٨٢
٢٥	ليس فى العبد صدقة.	٥٧

## فهرست اعلام :

شماره	اعلام	صفحة
١	الإمام زفر	٣٠
٢	ابن المنذر	٤٢
٣	ابن عابدين	٧
٤	ابن عبد البر	١٥
٥	البخارى	٥٥
٦	الأوزاعى	٤٣
٧	الخرشى	٨١
٨	الزركشى	٩٩
١٠	الإمام مالك	١٦
١١	داود ظاهرى	٤٢
١٢	الشوكانى	٤١
١٣	النوى	٤٧
١٤	هند بنت عتبة	٨٥
١٥	ابن الهمام	١٠
١٦	أبوهيرة	٧٠
١٧	ابن رشد	٤٤
١٨	أبو يوسف	٢٧
١٩	أسامة بن زيد	٩٣
٢٠	ابن عقيل حنبلى	٤٥
٢١	الحسن البصرى	٥٤
٢٢	سحنون	٣٣
٢٣	سعد بن أبى وقاص	٣٨
٢٤	الشعبى	٤٨
٢٥	فاطمة بنت قيس	١٧
٢٦	انس بن مالك	٨٨
٢٧	سعد بن ابى وقاص	١٠٠
٢٨	ابو عبيد	٤٠
٢٩	ابن نجيم	٥٥

## فهرست مصادر و مراجع

- ١- احكام الأضحية والعقيقة فى الشريعة الإسلامية، ابراهيم حامد ١٤١٦ هـ .
- ٢- الأختيار لتعليل المختار ، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلى الحنفى، المكتبة الإسلامية، استانبول ، الطبعة الثانية، ١٣٧هـ ، ١٩٥١م .
- ٣- الإختيارات الفقهية من فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية ، جمع ابو الحسن على بن محمد البطى
- ٤- الإمام زفر و آراءه الفقهية، أبى البقطان عطية الجبورى، دار الندوة الجديدة، بيروت / لبنان ، ط ٢ ، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٩ م .
- ٤- البحر الرايق ، شرح كنز الدقائق ، زين الدين ابن نجيم ، دارلمعرفة ، بيروت ، الطبعة الثالثة ١٤١٣هـ - ١٩٩٣ .
- ٥- بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع ، للكاسانى ، الناشر زكريا يوسف مطبعة الإمام ، ودارالكتاب العربى -بيروت .
- ٦- البداية والنهاية فى التاريخ لابن كثير ، تحقيق و مراجعة محمد عبدالعزيز النجار ، طبع بمطبعة الفجالة الجديدة بمصر ، مكتبة الفلاج بالرياض بيروت / لبنان .
- ٧- الابضاح فى مناسك الحج ، أبو زكريا يحيى ابن شرف التنوى ، المكتبة السلفية بالمدينة النوية .
- ٨- بداية المجتهد و نهاية المقتصد لآبى الولد محمد بن احمد بن رشد القرطبى الطبعة العاشرة ، ١٤٠٨ هـ درار الكتاب العلمية ، بيروت / لبنان .
- ٩- الإنصاف فى معرفة الراجع من الخلاف ، علاء الدين امرداوى ، صححه و حققه محمد حافظ الفقى ، دار إحياء التراث العربى ، بيروت .
- ١٠- تاج العروس ، السيد محمد مرتضى الزبيدى ، دار ليبيا النشر و التوزيع ، مطابع دار صادر بيروت ، سنة الطبع ١٣٨٣ هـ دارالقم ، دمشق .

- ١٢ - الجامع الصحيح ( صحيح مسلم ) مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري الناشر محمود توفيق ، مطبعة حجازى بالقاهرة ، مطبوع مع شرح النووى .
- ١٣- الجامع الصحيح ( صحيح البخارى ) أبو عبد الله محمد بن اسماعيل البخارى ، ترقيم ممد فواد عبد الباقي ، القاهرة ، مطبوع مع فتح البارى .
- ١٤- الجامع لاحكام القرآن ، أبو عبدالله محمد بن أحمد القرطبي ، دار الكتاب العربى للطباعة و النشر بالقاهرة ١٣٨٧ هـ .
- ١٥- جامع الاحكام الفقهية ، الامام القرطبي من تفسيره ، جمع و تصنيف فريد عبد العزيز الجندى ، دار الكتب الطمية ، بيروت / لبنان ، الطبعة الاولى ١٤١٤ هـ .
- ١٦- الدر المختار ، شرح تنوير الابصار ، علاء الدين محمد بن على الحصكفى ، الطبعة الثانية ١٣٨٦ هـ دار الفكر ، مطبوع مع حاشية ابن عابدين .
- ١٧- روضة الطالبين و عمدة المفتين يحيى بن شرف النووى ، تحقيق عادل عبد الموجود و على معوض ، دارالكتب العلمية بيروت .
- ١٨- شرح الحلال المحلى على جمع الجوامع ، جلال الدين محمد بن المحلى ، دار الكتب العلمية بيروت ، لبنان .
- ١٩- شرح الزرقانى على مختصر خليل ، عبد الباقي الزقانى ، دارالفكر بيروت / لبنان
- ٢٠ - شرح فتح القدير ، كمال الدين محمد بن عبد الواحد المعروف بابن الهمام علق عليه عبد الرازق غالب المصرى ، دار الكتب العمية بيروت .



## **Summary of the Research.**

Poverty is worthless.

That is, if a person becomes poor, whether it is material poverty or spiritual poverty. That man becomes aimless and worthless.

A person who is rich, wealthy and wealthy is supposed to give a part of his wealth as zakat or alms to a poor and needy person. And give the poor.

The amount of zakat that is paid to the poor and needy depends on the differences of different jurists, but it is correct to give zakat on the poor enough to make them rich.

Even if a person is poor but is able to work, he should be given some zakat from wealth, because God Almighty says,

5- If a poor person is an infidel, he will not be given zakat from the property, because the property of zakat belongs to the treasury of the Muslims, and if the poor person is not a Muslim, Muslims can cooperate with him and help him from the property of non-zakat.

If a person who gives his zakat to a person who thought he was poor, but later found out that he was not poor, will his zakat be valid, the scholars think that he should return his zakat.

According to the religion of Imam Abu Hanifa (may God have mercy on him), almsgiving is offered to a person who has the zakat quorum, but other religions believe that anyone who spends more than one night and one day with his family should Pay al-Fitr alms.

Zakat al-Fitr on a woman is not obligatory if her husband is alive, but if her husband is poor and a wealthy woman can pay Zakat al-Fitr on behalf of herself and her husband if she wants.

But it is not necessary.





**Salam University**

**Faculty of Sharia and Law**

**Master Program in Jurisprudence &  
Law**



**Islamic Emirate of  
Afghanistan**

**Ministry of Higher  
Education**

**DM of Academic Affairs**

# **Poverty and its effect on the rules of sharia**

**A Master's thesis**

**Student: Mohammad Nasir " Ibrahimimi "**

**Supervisor: Dr. Najibullah " Salah "**

**Year:2021**



**Salam University**

**Faculty of Sharia & Law**

**Master Program in Jurisprudence**



**Islamic Emirate of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic Affairs**

# **Poverty and its effect on the rules of sharia**

**A Master's Thesis**

**Student: Mohammad Nasir " Ibrahimi "**

**Supervisor: Dr. Najibullah " Salah "**

**Year 2021**